

# خبرنامه

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال پنجم، شماره پنجاه و سوم، بهمن ۱۳۹۷

اقدام پژوهشگاه در مسیر گام دوم انقلاب اسلامی و پی‌جویی تحقق مفاد بیانیه مقام معظم رهبری دکتر قبادی: طرح جامع اعتلای علوم انسانی منبعث از بیانات مقام معظم رهبری است. انتخاب کتاب عضو هیأت علمی پژوهشگاه در دهمین جشنواره سالانه بین‌المللی فارابی برگزیده شدن ۷ مقاله از پژوهش‌نامه انتقادی در جشنواره نقد بزرگداشت مقام علمی و فرهنگی آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی (ره) در پژوهشگاه نشست مشترک و انعقاد تفاهم‌نامه با پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات دکتر دهقانی: کتابخانه استاد مینوی می‌تواند به موزه فرهنگی تبدیل شود

### مجموعه نشست‌های انقلاب اسلامی در دهه پنجم

#### گزارش نشست‌ها و سخنرانی‌ها

رسانه‌ها و انقلاب اسلامی، تجربه‌ها و روندها  
وضعیت فلسفه دین در گذشته و حال  
هم‌اندیشی گرامیداشت مقام سهروردی  
دولت الکترونیک و شفافیت  
سکه‌های شاهان پارس  
صلح و سلوک معنوی خوشنویسان ایرانی  
هم‌آیی قلم و دوربین از نگاه واسینی الاعرج  
تنوع فرهنگی و روایت‌های شفاهی اقوام ایرانی  
ایران در جنگ؛ از چالدران تا جنگ تحمیلی  
طرح تقویت مشارکت اجتماعی دختران تا ۱۲ سال  
هموار و ناهموار روزنامه‌نگاری زنان؛ دیروز و امروز  
بررسی چالش‌های ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت  
رابطه رسانه و سیاست در چهاردهه بعد از انقلاب اسلامی  
سریال‌های تلویزیونی؛ مسأله کاهش یا جذب مخاطب؟  
چالش‌های بخش صنعت از منظر ساختارهای قانونی و حقوقی  
درآمدی بر طیف طبقه‌بندی مدیران با برداشتی از حدیث علوی  
بازسازی دیدگاه ابن‌سینا در مورد حیث التفاتی به گذشته و آینده  
جنسیت و عقلانیت: از سلسله نشست‌های باشگاه کتابخوان تخصصی مطالعات زنان

## اقدام پژوهشگاه در مسیر گام دوم انقلاب اسلامی و تحقق مفاد بیانیه مقام معظم رهبری

در پی صدور پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی، دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه ضمن ابلاغ به معاونان و مدیران پژوهشگاه، از آنها خواست جهت تبیین مفاهیم و دغدغه‌های این بیانیه برنامه‌ریزی کنند. سپس موضوع در جلسه شورای پژوهشی به تفصیل بحث و تبادل نظر شد. ضمن تصویب کلیات موضوع در شورا، کارگروهی از میان اعضا برای تهیه و تدوین برنامه‌ای در این زمینه انتخاب شدند.

این ابلاغ به شرح زیر است:

معاونان محترم پژوهشگاه

رئیسان محترم دبیرخانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی و طرح اعتلاء

سلام‌علیکم

ضمن عرض تبریک حضور بالنده و افتخارآفرین مردم شریف و سرافراز ایران در پاسداشت چهلمین سالگشت پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همانگونه که مستحضرد، رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت آغاز دهه پنجم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای بسیار مهم و راهبردی صادر کرده‌اند.

از آنجا که بخشهایی از مفاد بیانیه برای تحقق خود، مستلزم مطالعات و بسط مفاهیم و تبیین تفصیلی کارشناسی بر مبنای دانش‌ها و یافته‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی و فرهنگی است و از سوی دیگر برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه و هیأت‌امناء محترم، رویکرد کاربردی برای توسعه کشور را برای پژوهشگاه توصیه کرده‌اند و اعتلای علوم انسانی را از جمله این وظایف دانسته‌اند، لذا از آن جناب خواسته می‌شود که با طرح موضوع در حوزه سازمانی و جمع‌بندی مباحث و ارائه طرح و پیشنهاد به اینجانب، پژوهشگاه را در پی‌جویی این امر خطیر و اجابت دعوت و تحقق مفاد این بیانیه ارزشمند یاری فرمایید. توفیق از خدا و توکل بر اوست

## انتخاب کتاب عضو هیأت علمی پژوهشگاه در دهمین جشنواره بین‌المللی فارابی

دهمین جشنواره بین‌المللی فارابی روز یکشنبه هفتم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ با حضور دکتر جهانگیری (معاون اول رئیس‌جمهور)، منصور غلامی (وزیر علوم و رئیس دهمین جشنواره بین‌المللی فارابی) و جمعی از استادان و پژوهشگران صاحب‌نام حوزه علوم انسانی و اسلامی در سالن اجلاس سران برگزار شد.

از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کتاب دکتر سید محمدهادی گرامی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) با عنوان «نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه: رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها» حائز رتبه دوم (بخش بزرگسال) در گروه علوم قرآنی، تفسیر



و حدیث شناخته شد. دکتر گرامی در این کتاب با اتخاذ رویکردی تاریخ‌اندیشگانی به دوره متقدم امامیه (تا ۲۶۰ق) نشان می‌دهد گفتمان حدیث در میان حلقه‌های حدیثی و جریان‌های امامیه چگونه تطور پیدا کرده است. این رویکرد تلاش می‌کند تا با کاربردی‌ترین ابزارهایی همچون جریان‌شناسی، تاریخ‌نگاره، توسعه روش‌های تفسیری متن، دوری از پیش‌فرض‌های کلامی، درانداختن طرحواره تاریخی و ... پژوهشی تاریخ‌اندیشه‌ای، در عین توجه به دغدغه‌های بومی و دینی، فراهم آورد. این پژوهش نشان می‌دهد، از همان نیمه نخست سده اول هجری گفتمان اختلاف الحدیث (میان اصحاب علی (ع) و عامه) از نخستین دغدغه‌های جریان متمایل به اهل بیت (ع) بود.



## بازدید رئیس و معاونان دانشگاه هنر از پژوهشگاه

در ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ دکتر سلطانی، رئیس دانشگاه هنر، به همراه معاونان و مدیران، ضمن بازدید از پژوهشگاه، با هیأت رئیسه پژوهشگاه دیدار و گفتگو کردند.

در ابتدای این دیدار، دکتر قبادی با اشاره به ضرورت هم‌افزایی علوم انسانی و هنر، رویکرد برنامه توسعه پژوهشگاه را مبتنی بر اصل همکاری‌های میان‌رشته‌ای عنوان کرد و پیوند تخصصی هنر و علوم انسانی را یکی از بهترین جلوه‌های این همکاری دانست. رئیس پژوهشگاه ضرورت برنامه‌ریزی مناسب و واقع‌نگرانه برای اجرای طرح‌های مشترک میان پژوهشگاه و دانشگاه هنر را مورد تأکید قرار داد و تمهید چارچوب زمانی برای ارزیابی ثمرات تفاهم‌نامه میان دو نهاد را خواستار شد.

در ادامه دکتر سلطانی، رئیس دانشگاه هنر، به سه عرصه ممکن برای همکاری‌های پژوهشی میان دو مؤسسه شامل آموزش، پژوهش، و همکاری‌های فرهنگی اشاره کرد. وی با یادآوری آنکه سال ۱۳۹۷ مصادف با صدمین سال آموزش آکادمیک هنر در ایران است، توانمندی‌های علمی و پژوهشی دانشگاه هنر را متکی بر این سابقه دیرینه ارزیابی کرد و گسترش همکاری‌های علمی با پژوهشگاه را زمینه‌ساز تقویت پیوندهای هنر و علوم انسانی دانست.

معاون پژوهشی دانشگاه هنر، دکتر آزاديفر نیز با اشاره به نیاز و رابطه متقابل هنر و علوم انسانی در فرهنگ‌های مختلف جهان، زمینه‌های همکاری دو نهاد را با توجه به حضور حدود هفت هزار دانشجو در دانشگاه هنر بسیار گسترده دانست. موارد دیگر مانند همکاری‌های ساختاری، بهره‌گیری از فرصت همکاری در زمینه دانشنامه‌نگاری، برگزاری نشست‌های علمی مشترک، مشارکت در انتشار آثار علمی، همکاری در عرصه‌های نوین نشر دانش مانند برگزاری کارگاه‌ها و تولید کتاب‌های گویا و ... از جمله مسائلی بود که همکاری در آن مورد تأکید قرار گرفت.

در پایان این دیدار، دکتر قبادی و دکتر سلطانی تفاهم‌نامه همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه هنر را مبادله کردند.



## نشست مشترک با پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

روز سه‌شنبه چهارم دی ماه ۱۳۹۷، جلسه‌ای با حضور دکتر مطلبی (معاون پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) و سرکار خانم دکتر سعیدی (مدیر ارتباطات پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ) و دکتر عاملی رضایی (نماینده پژوهشگاه در تفاهم‌نامه) برای بررسی راهکارهای اجرایی ساختن تفاهم‌نامه فی‌مابین برگزار شد.

دکتر مطلبی با اشاره به وظایف و مأموریت‌های کلان پژوهشگاه فرهنگ در چارچوب سیاست‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به تشریح ساختار و معرفی برنامه‌ها، اهداف و فعالیت‌های سه پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات آن پژوهشگاه به منظور تحقق اهداف تعیین‌شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد پرداخت. وی با بیان اینکه دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ متولی اجرای پژوهش‌های کلان ملی و کاربردی این پژوهشگاه به سفارش وزارت فرهنگ است، برخی از طرح‌های ملی در دست اجرای این پژوهشگاه را که از سوی عتف نیز مورد حمایت مالی هستند، معرفی کرد. دکتر مطلبی بر همکاری و اجرای طرح‌های پژوهشی مشترک، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی مشترک تأکید و از تسریع در فرایند اجرایی آنها استقبال کرد.

در ادامه، دکتر عاملی رضایی به پژوهش و تحقیق در حوزه‌های مختلف علوم انسانی بویژه مطالعات بین‌رشته‌ای و ترویجی‌سازی علم بویژه کاربردی ساختن علوم انسانی با توجه به مقتضیات و نیازهای روز جامعه و کشور به عنوان اهداف و وظایف اصلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و جایگاه و نقش مهم آن در تغییر و تحولات اساسی در حوزه علوم انسانی اشاره کرد. دکتر عاملی با برشمردن پژوهشکده‌ها و مراکز موجود در پژوهشگاه، بخشی از فعالیت‌ها و برنامه‌های هریک از پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشگاه را تشریح کرد و پژوهشکده‌هایی که با توجه به اهداف، برنامه‌ها و زمینه‌های کاری خود می‌توانند سریع‌تر در حوزه‌های مورد علاقه پژوهشگاه فرهنگ همکاری کنند از جمله پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پژوهشکده اخلاق و تربیت و به‌طور خاص گروه فیک، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی کاربردی، پژوهشکده مطالعات تطبیقی اقتصاد و مرکز اسناد فرهنگی آسیا و شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی را نام برد.

رئیس مرکز اسناد فرهنگی آسیا با تأکید بر همسو بودن مطالعات و دغدغه‌های پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی با پژوهشگاه فرهنگ، به ظرفیت‌ها و توانایی‌های پژوهشگاه بویژه اجرای طرح‌های کلانی همچون طرح

جامع اعتلای علوم انسانی، که امکان همکاری در آن برای اساتید برجسته کشور فراهم شده است؛ انجام طرح‌های مشترک در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بویژه درباره آسیب‌های اجتماعی، جوانان، هویت، فرهنگ عمومی؛ و مطالعات اقتصاد در حوزه‌های فرهنگ و هنر که پژوهشی در خصوص آن صورت نگرفته است، اشاره کرد. خانم دکتر عاملی رضایی در پایان پیشنهاد داد:

۱. به منظور تسریع در بررسی زمینه‌های همکاری مشترک و اجرایی ساختن مفاد تفاهم‌نامه، شورایی با عنوان «عمومی‌سازی فرهنگ» تشکیل و راهکارهای همکاری بررسی شود.

۲. پژوهشگاه در پیمایش‌های سالانه پژوهشگاه فرهنگ مشارکت کند.

۳. طرح‌های ملی با مشارکت اعضای هیأت علمی هر دو پژوهشگاه یا به صورت کنسرسیوم تعریف و اجرا شود.

در پایان جلسه و با توجه به مباحث مطرح شده پیشنهاد شد:

۱. سه حوزه: هویت و عمومی‌سازی فرهنگ، ارتباطات و رسانه و اقتصاد فرهنگ در اولویت اجرای فعالیت‌های پژوهشی مشترک قرار گیرد.

۲. مقرر شد تا پایان دی ماه کارگروهی متشکل از نمایندگان دو پژوهشگاه و با حضور معاونان پژوهشی و رؤیسان و اعضای پیشنهادی هر دو پژوهشگاه، جلسه‌ای در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شود تا زمینه‌های عملیاتی ساختن محورهای همکاری مشترک در قالب ترویجی‌سازی علم؛ برگزاری نشست‌ها و همایش‌های مشترک، تعریف طرح‌های کلان ملی مشترک، مشارکت در نظارت و داوری طرح‌های پژوهشی و... مشخص و نهایی شود.

۳. فراخوان جشنواره پژوهش فرهنگی سال درخصوص طرح‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌ها به پژوهشگاه تقدیم شد. مقرر شد در پژوهشگاه و شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی اطلاع‌رسانی شود تا:

اول آثار و پژوهش‌های پژوهشگران پژوهشگاه در قالب طرح پژوهشی، پایان‌نامه و کتاب به دبیرخانه جشنواره ارسال شود، و

دوم پس از بررسی‌های لازم از شبکه نخبگانی و بانک داوران شورا در سراسر کشور برای گزینش و ارزیابی آثار پیشنهادی مشارکت و همکاری لازم صورت گیرد.



## طرح جامع اعتلای علوم انسانی منبعث از بیانات مقام معظم رهبری است

حساب می‌کنند؛ بر همین اساس، این پژوهشگاه با دانشگاه‌های مختلف جهان از جمله آلمان، اتریش، هند، روسیه، ترکیه، الجزایر، تونس، سئول، بیروت و ... همکاری مشترک درخشانی دارد و در برخی عرصه‌های علمی جهانی در حوزه علوم انسانی محققان ما درخشش داشته‌اند. تلقی تعدادی از استادان دانشگاه‌های دنیا این است که استادان و پژوهشگران علوم انسانی ایران

روابط عمومی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با دکتر حسینعلی قبادی در خصوص طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور مصاحبه کرده است که در سومین شماره خبرنامه آموزش عالی منتشر شده است. محتوای این مصاحبه در ادامه آورده شده است:



در اروپا و دیگر ملل به لحاظ علمی و تخصصی سرآمد هستند. به عنوان نمونه به تازگی کتاب مرجع عمومی آکسفورد به همراه دو مقاله از استادان و پژوهشگران این پژوهشگاه چاپ شده است و سالانه در جشنواره ملی نقد پژوهشگاه دست کم پنج اثر از پژوهشگاه برنده می‌شود، مجله پژوهشنامه انتقادی ما نیز تنها مجله علمی-پژوهشی ماهنامه ویژه نقد در کل ایران است و برنده جشنواره فارابی شده است.

در مسیر ارتقای کارآمدی بر مبنای برخی نیازها به‌ویژه توصیه و رهنمود مقام معظم رهبری و برخی اقتضات ملی و در چارچوب اسناد بالادستی و برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه بود که طرح جامع اعتلای علوم انسانی، معطوف به پیشرفت کشور در این پژوهشگاه شکل گرفته است.

این طرح مشخصاً بیشتر منبعث از بیانات مقام معظم رهبری است که در تاریخ ۸۵/۱۱/۲ طی دیداری با اعضای شورای بررسی متون این پژوهشگاه، روشن فرمودند که پژوهشگاه باید در مسیر طرح "کلان" که به "بازار علمی بیاید" حرکت کند.

خوشبختانه طرح اعتلای با روشمندی و پس از انجام فاز مطالعاتی، در یک سال و نیم اکنون وارد فاز اجرایی شده که یکی از پژوهش‌های به ثمر رسیده آن نقش برنامه‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه‌ها در توسعه جامعه ایران است که با توجه به تاکید وجه اثربخشی و کارآمدی آن از سوی وزارت علوم؛ بزودی فاز

دکتر قبادی در ابتدا گفت: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با قدمتی بیش از نیم قرن، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تحولاتی را پشت سر گذاشت که در آن ۱۱ موسسه، پژوهشکده، مرکز و فرهنگستان با یکدیگر ادغام و ساختار کنونی پژوهشگاه را پدید آوردند. اخیراً نیز بنیاد دانشنامه‌نگاری به این مجموعه پیوسته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برآمده از نهادهایی مانند بنیاد شاهنامه، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، مرکز گفتگوی فرهنگ‌ها و ... در پیش از انقلاب اسلامی است، امروزه به عنوان نماد تمدنی علوم انسانی معاصر کشور، مرکزی برای تضارب آرا محسوب می‌شود و در چهار سال اخیر توانسته است توانایی‌های لازم خود را با همدلی و کوشش پژوهشگران و همگامی همه نهادهای کشور و به‌ویژه حمایت وزارت علوم و همراهی دیگر نهادهای ذی‌ربط باز یابد.

در حال حاضر این پژوهشگاه در حوزه‌هایی همچون فلسفه، ادبیات، علوم اجتماعی، مطالعات قرآنی، حکمت، تاریخ، زبان‌شناسی و اندیشه سیاسی، فرهنگ و رسانه و عموم رشته‌های علوم انسانی فعالیت می‌کند.

به لطف الهی در برخی زمینه‌ها، پژوهشگاه تبدیل به نهادی شده که در حال حاضر نه تنها در عرصه ملی بلکه در سطح فراملی گام نهاده است. بسیاری از کشورها روی پژوهشگاه به عنوان مرکز ایده‌پردازی، حل مساله و گفتگوهای اندیشگانی و فرهنگ‌ها

دوم آن نیز پیش برده خواهد شد.

در یک نگاه اجمالی می‌توان گفت تاکنون حدود ۱۰ پروژه این طرح به ثمر رسیده حدود ۳۴ پروژه تصویب نهایی شده و قریب به ۴۰ پروژه در ۴ شاخه مبنایی، بازشناسی انتقادی یا تاریخی، کاربست و در حوزه چالش‌های اجتماعی در حال تصویب است و چندین پروژه دیگر نیز از سوی دانشگاه‌های سراسر کشور پیشنهاد شده که در حال بررسی است.

اما درباره مینا و چرایی شکل‌گیری و انجام این طرح جامع؛ رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شوری بررسی متون این پژوهشگاه فرمودند «... ان‌شاءالله یک مقطع جدیدی را تعریف کنید، برای اینکه محصول این جمع به بازار کار بیاید، یک حرکت کلانی باید انجام بگیرد. بالاخره محصول کار باید بتواند به کار بازار علمی بیاید، یا کتاب درسی بشود یا مرجع استادان علوم انسانی در همه رشته‌ها و در همه بخش‌ها قرار گیرد که بتوانند به آن مراجعه کنند. خود را موظف بدانید برای فراهم کردن مواد لازم برای کتاب، منبع علمی، مرجع علمی، که یا دیگران بتوانند کتاب بنویسند یا خود این مجموعه از افراد بخواهد که کتاب بنویسند و منبع علمی فراهم کنند...»

توصیه‌ها و رهنمودهای مقام معظم رهبری:

۱. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴
۲. سیاست‌های کلی «علم و فناوری» (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری
۳. نشانه جامع علمی کشور
۴. سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها - بخش علوم انسانی
۵. برنامه پنجم و ششم توسعه کشور
۶. برنامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۷. برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## لطفاً ویژگی‌های خاص این طرح را معرفی بفرمایید:

از جمله تمایزات طرح اعتلا، منظومه‌ای بودن پروژه‌های علوم انسانی است یعنی طرح درصدد است تا بکاود که چه مسائلی در "مینا" و "روش" علوم انسانی وجود دارد. سپس چرایی این چالش را بیان می‌کند که چرا علوم انسانی در مواقعی "به کار بسته نشده" و معضلات را حل نکرده است و در ادامه آن راهکارهای "کاربردی‌سازی"، فرایندهای آن، و انجام نمونه‌هایی از طرح‌های با اولویت کاربردی را به اجرا در می‌آورد. لذا یک متدلوژی منظومه‌ای دارد که مجموعه دستاوردهای آن می‌تواند در حوزه مبنایی، روش و محصول برای بازار علم و دانشگاه‌های ما راه‌گشا باشد.

در مجموع این طرح قصد دارد این مسیر را طی کند

که چگونه در ایران علوم انسانی اثربخش‌تر خواهد شد؟ یکی از مقولاتی که عمیقاً در حال بررسی است این است که رشته‌های علوم انسانی چه نسبتی با پدیده‌هایی مثل اشتغال، مهارت‌افزایی دارند و راهکارهای رسیدن به مهارت‌افزایی مطلوب در حوزه روش و کاربست چه می‌تواند باشد.

گاهشمار اقدامات اصلی طرح جامع اعتلا

سال ۱۳۹۵: آغاز مرحله مطالعاتی و تدوین فاز صفر طرح با همکاری اولیه «سازمان برنامه و بودجه کشور» و طراحی زیر ساخت‌های اجرایی طرح، با مشارکت بیش از ۸۰ تن از استادان تراز اول کشور، صاحب‌نظران، متخصصان و کارشناسان و تشکیل مرحله اول شبکه نخبگانی طرح.

سال ۱۳۹۶: آغاز انعقاد قراردادهای اجرای طرح‌ها با حمایت‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و گسترش راه‌های تعامل طرح با حوزه‌های کاربران، مخاطبان و ذی‌نفعان: توسعه سایت تخصصی، راه‌اندازی مجله تخصصی، افزایش تعداد جلسات سخنرانی‌های علمی، نشست‌های نخبگانی و ...

سال ۱۳۹۷: تدوین و نهایی شدن نخستین طرح‌ها، چاپ و انتشار اولین مجموعه کتاب‌های طرح.

تلاش برای گسترش طرح در سطح ملی و برنامه‌ریزی و انجام مرحله دوم ایجاد و توسعه شبکه نخبگانی طرح، راه‌اندازی کارگروه چهارم طرح با عنوان: علوم انسانی، مسائل، نیازها و چالش‌های جامعه.

ویژگی‌ها و نوآوری‌های طرح جامع اعتلا

- مأموریت‌گرا و راهبردی

- بومی‌گرا، متناسب با ارزش‌های دینی

- نیاز محور و کاربردی

- تقویت گفتمان اثربخشی علوم انسانی

- مسئله‌مندی معطوف به مسائل مهم علوم انسانی و پیشرفت کشور

- تولیدات پژوهشی اثربخش در علوم انسانی

- غنی‌سازی منابع علوم انسانی

- تقویت شبکه نخبگانی علوم انسانی کشور در

سیاستگذاری و اجرا

- روش منظومه‌ای و خاص

## در مجموع، شما طرح اعتلا را چگونه تعریف می‌کنید؟ اهداف آن کدامند؟

طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور، "مجموعه طرح‌های پژوهشی مبنایی، راهبردی، کاربردی و مسأله‌مدار، چالش‌محور، با جهت‌گیری بومی‌گرایانه و منطبق با ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانی، روشمند به همراه منظومه‌ای از فعالیت‌های علمی- ترویجی است" که به منظور تولید محصولات فاخر علمی، پاسخ به نیازها و چالش‌های اجتماعی، همچنین ارتقاء کارآمدی و کارآرایی علوم انسانی،



معطوف به نیازها و مسائل جامعه و در مسیر عملیاتی کردن راهبردها و سیاست‌های برنامه توسعه پژوهشگاه و تحقق مصوبه و مأموریت ویژه هیأت‌امناء پژوهشگاه با مشارکت اعضای هیأت‌علمی پژوهشگاه و نخبگان کشور انجام می‌گیرد.

اهداف طرح جامع اعتلاء

پی‌جویی و تحقق منویات مقام معظم رهبری و توصیه‌های ایشان به پژوهشگاه در خصوص انجام طرح کلان کارآمد

تحقق بخش‌هایی از برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه

ارتقای نقش‌آفرینی علوم‌انسانی در برنامه‌ریزی‌های توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و معطوف به پیشرفت کشور به صاحب‌نظران

ارتقای سطح نقش‌آفرینی علوم‌انسانی در حل مسائل کشور از طریق اجرای پژوهش‌های توسعه‌ای، کاربردی و نیاز محور و گزارش‌های راهبردی

تقویت نظام دانایی به‌عنوان پشتوانه علمی نظام تصمیم‌گیری کشور

بررسی و تحلیل تجارب جهانی در حوزه اعتلای علوم انسانی و نقش‌آفرینی آن در توسعه کشورها (تأکید بر جهان اسلام)

## عمده‌ترین دستاوردهای پژوهشگاه علوم انسانی در طرح اعتلای علوم انسانی چیست؟

این دستاوردها در چند حوزه و لایه است. یکی از حوزه‌های آن، حرکت برای رسیدن به الگویی جهت توسعه متوازن و کارآمد و راه‌گشای علوم انسانی و فهم اینکه علوم ما چه مبنایی باید داشته باشند، است که این هدف اکنون محقق شده است و فاز دوم آن در ارائه مدل‌ها در حال انجام است.

لایه بعدی رسیدن به انواع گزارش‌های راهبردی، توصیه‌های سیاستی و گزارش‌های علمی و تخصصی در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع برای رسیدن به راهبردهایی برای مجموعه علوم انسانی تا در عرصه‌های سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها موثر واقع شود.

## چه طرح‌های مهم دیگر کلان در پژوهشگاه در حال اجرا است؟ به‌ویژه اگر طرح کارفرمایی باشند؟

به موازات طرح اعتلاء، طرح مکران تحت عنوان توانمندسازی اجتماع محور مناطق محروم سیستان و بلوچستان در حال اجراست.

شاید ذکر این نکته لازم باشد که پژوهشگاه به لطف الهی برای اولین‌بار در سال ۹۳ دارای برنامه توسعه راهبردی شد و جهت‌گیری این برنامه کاربردی کردن علوم انسانی است اما این کار مستلزم عنایت بیشتر دستگاه‌های اجرایی و انگیزه و فعالیت صاحب‌نظران

علوم انسانی است متناسفانه برخی از پژوهشگران علی‌رغم علم و تخصص هنوز رغبت کافی را برای انجام فعالیت‌های پژوهشی کاربردی پیدا نکرده‌اند گاهی دلیل این امر نگرانی و عدم داشتن تجربه چگونگی کاربرد دانش در مرحله عمل است که لازم است برای حل این مسئله دوره‌های مهارتی بکارگیری تئوری و عمل برگزار شود.

## چگونه می‌توان طرح‌های کاربردی را با آرمان‌های اسلامی انقلاب و جامعه پیوند داد؟

انطباق علوم انسانی با ارزش‌های دینی و بومی سازی علوم انسانی بسیار مهم است اما نباید برای نگران بودن برای تحقق انطباق آنها هیچ اقدامی نکرد و معطل ماند. زیرا این فرصت سوزی و در انتزاعیات ماندن است. بهترین راه انطباق علوم انسانی با ارزش‌های دینی و بومی این است که علوم انسانی به میدان عمل وارد شود و تئوری از حبس آزاد شود در این صورت اگر هماهنگی بین این علوم با ارزش‌ها وجود نداشته باشد خود به خود از چرخه حذف خواهد شد و علوم انسانی آنها را پس می‌زند لذا ما توریست متناسب با ارزش‌های جامعه می‌خواهیم اما این را باید با کمک دانش‌های علوم انسانی بیان شود تا میزان توریسم سلامت را افزایش دهیم و برای کشور درآمدزایی کنیم. اگر می‌خواهیم به توسعه متوازن و پایدار برسیم باید علوم انسانی راه را نشان دهد و اصحاب علوم انسانی میدان صحبت و عمل داشته باشند. برای مثال علت درگیری برخی کشورها با داعش فقدان دانشگاه‌های علوم انسانی و تبیین درست مباحث و موضوعات است.

## کاربردی شدن علوم انسانی نیازمند هم‌افزایی بین این علوم و علوم فنی و ریاضی است اما چرا اکنون این هماهنگی کمتر وجود دارد و برای رفع این موضوع چه باید کرد؟

در حال حاضر ضرورت نگاه برای اثربخش‌تر کردن علوم انسانی، امر مسجل و درستی است و بر همین اساس ما این نگاه را در طرح اعتلای علوم انسانی و بدنه پژوهشگاه در دستور کار قرار دادیم. به عنوان نمونه یک پدیده بی‌بدیل نظیر برگزاری همایش ملی علوم انسانی و صنعت با تشکیل کارگروه‌های تخصصی در شورای سیاست‌گذاری و گروه‌های اجرایی آن تمامی دانشمندان علوم تجربی و انسانی در کنار هم هستند و از صنعتگران به عنوان ذی‌نفعان اصلی دعوت شده است.

اگرچه افزایش هماهنگی بین علوم انسانی و علوم تجربی اکنون در دستور کار پژوهشگاه قرار دارد اما باید به این نکته نیز توجه شود که این مسئله یک خلأ ملی است البته ما سعی داریم در برنامه دوم توسعه



که قرار است از سال ۹۸۰ اجرایی شود به این موضوع  
بیش از پیش توجه کنیم.

## چشم انداز، اجرای طرح اعتلای علوم انسانی چیست؟

این طرح یک امر موقت نیست یعنی اگر بخواهیم  
پژوهش‌های علوم انسانی موجب غنی‌سازی مباحث  
دانشگاهی شود و منابع معتبر و روزآمد کتاب‌های  
درسی دانشگاه‌ها واقع گردد و عامل اشتغال‌زایی  
متون درسی به شمار بیاید، امری یک ساله و دو ساله  
نیست و هر ساله باید در دستور کار قرار داشته باشد.  
طرح اعتلا بر آن است تا توانایی‌ها و ظرفیت‌های  
فرهنگی، معنوی، کاربردی و قدرت حل مساله علوم  
انسانی را در پرتو باور دینی نشان دهد و این آرمان،  
مساله‌ای دائمی است.

نگاه پژوهشگاه در همه امور و از جمله طرح اعتلا،  
رویکردی فراگیر و فنی است. از این روی، ما با  
موسسات فعال در حوزه علوم انسانی نقش هم‌افزایانه  
داریم و هیچ تداخل نقشی با سازمان سمت و شورای  
تحول نداریم، لذا در چارچوب علمی پژوهشگاه باید  
در جامعه تاثیرگذار باشد و به دغدغه‌ها بپردازد و  
در حوزه‌های مغفول از جمله اقدامات کلان توسعه‌ای  
کشور مورد توجه قرار گیرد.

ارتقاء اثربخشی علوم انسانی بر پیشرفت و توسعه  
کشور، افزایش کارآمدی فارغ‌التحصیلان علوم انسانی  
و بسترسازی برای تاثیرگذاری بیشتر علوم انسانی در  
عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و  
فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

بسیار خلاصه بفرمایید برای آنکه علوم انسانی  
اثربخش‌تر باشد، چه اقدامی باید صورت گیرد؟  
علوم انسانی باید یک گام قبل از پیوسته‌های فرهنگی  
و اجتماعی حضور داشته باشند و مطالعات مقدماتی  
انجام دهد و بعد اقدام به یک پروژه توسعه‌ای شود.  
اگر از ابتدا معماران، برنامه‌ریزان شهری و متخصصان  
باستان‌شناسی قبل از اجرای پروژه‌ها، متخصصان علوم  
انسانی را آگاه می‌کردند و بر مبنای یافته‌های پژوهشی  
آنان عمل می‌کردند، اکنون با انواع مشکلات شهری  
امروزی از جمله ترافیک و آلودگی هوا مواجه نبودیم.

## در حال حاضر چه عاملی سبب کم‌رنگ بودن نقش علوم انسانی در اقدامات توسعه‌ای کشور است؟

یکی از دلایل وجود این مشکل این است، افراد  
سیاست‌گذار و تصمیم‌گیران کمتر به علوم انسانی  
باور دارند و بسیار فنی و مکانیکی فکر می‌کنند و  
برخی موارد نیز ضرورت‌ها اجازه نمی‌دهد.

از طرف دیگر نیز بعضاً علوم انسانی‌ها چنان مهارتی  
ندارند که بتوانند ضرورت این توانایی‌ها را منعکس  
کنند. از سوی دیگر در مبنای سیاست‌گذاری و تقنینی

کشور نیز نقش علوم انسانی پررنگ دیده نمی‌شود و  
آثار و تبعات آن نیز در جامعه مشهود است.

هدف غایی علوم انسانی کاهش آلام مردم و ایجاد آرامش  
در جامعه است در حال که علوم فنی و تجربی صرفاً به  
دنبال تامین آسایش هستند. در حالی که علوم انسانی  
آسایش و آرامش را توأمان دنبال می‌کند.

## آیا این طرح می‌تواند گامی در جهت کاربردی شدن علوم انسانی و رفع مشکلات آینده باشد؟

به لطف الهی و با محبت‌های ویژه اعضای هیئت  
علمی و صاحب نظران و مبنای موجود از شخص مقام  
معظم رهبری، اسناد بالا دستی و حمایت‌های وزارت  
علوم، نسبت به آینده این طرح بسیار امیدواریم اما در  
این راه مشکلاتی نیز وجود دارد.

یکی از مشکلات آن، دشواری مدیریت این پروژه عظیم،  
انتظارات زودرس جامعه از ما، فقر منابع علوم انسانی  
است و این امر در حالیکه حل معضلات اجتماعی  
نیازمند رویکردی تدریجی است.

ما امروزه باید کاری کنیم تا با همکاری تمامی  
دستگاه‌ها الگوهای مثبت در جامعه افزایش یابد تا از  
این طریق فرهنگ سازی شکل گیرد و اثرگذاری‌ها  
افزایش یابد تا علوم انسانی در یک مسیر فرهیخته‌تری  
حرکت کند.

مسائل طرح جامع اعتلاء و تعدد طرح‌ها برای هر  
مسئله

در فاز مطالعاتی طرح جامع اعتلاء که در کارگروه‌های  
تخصصی: «مبنای نظری علوم انسانی» «تاریخ و بازانندیشی  
انتقادی علوم انسانی» و «کاربست مسائل علوم انسانی»  
انجام شد، ۶ مسئله اساسی برای طرح جامع در نظر  
گرفته شد و در ذیل هر یک از آن مسائل، طرح‌هایی  
تعریف شد. عنوان مسائل و آمار تعداد طرح‌ها براساس  
آنها در ادامه به تصویر کشیده شده است.

**مسئله اول:** نسبت علوم انسانی، دین، فرهنگ و جامعه

**مسئله دوم:** نسبت علوم انسانی با برنامه‌های پیشرفت  
و توسعه کشور

**مسئله سوم:** نسبت علوم انسانی جدید با قدرت ملی  
و بین‌المللی

**مسئله چهارم:** نسبت علوم انسانی با صنعت، تجارت و  
فناوری

**مسئله پنجم:** نسبت بین علوم انسانی و نهادهای اجرایی

**مسئله ششم:** نسبت بین تحصیل، مهارت و اشتغال دانش  
آموختگان علوم انسانی

صدو بیست طرح در فاز صفر تعریف شده است.





## دکتر دهقانی:

### کتابخانه استاد مینوی می‌تواند به موزه فرهنگی تبدیل شود

به مناسبت سالروز درگذشت استاد مجتبی مینوی، نشست تخصصی «اهمیت کتابخانه مینوی» سیزدهم بهمن ماه ۱۳۹۷، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنران این نشست دکتر محمد دهقانی، نویسنده، مترجم و عضو هیأت امنای کتابخانه مینوی ضمن قدردانی از تلاش‌های پژوهشگاه علوم انسانی در حفظ و احیای این کتابخانه، بر ضرورت توجه بیشتر در نگهداری کتاب‌های نفیس تأکید کرد. همچنین ارزش و اهمیت این کتابخانه را تا بدانجا برشمرد که در خور تبدیل به موزه فرهنگی است. دکتر محمد دهقانی در کنار ارزش مادی این کتابخانه، به دلایل متعدد، این کتابخانه را بی‌همتا و شایسته توجه دانست. از آن جمله وجود قدیم‌ترین نسخه‌های چاپی فارسی در این مجموعه است؛ مانند اولین کتاب چاپ سری به زبان فارسی که در سال ۱۶۱۲ میلادی به قلم یکی از وابستگان دربار اکبرشاه گورکانی نوشته، به فارسی ترجمه و منتشر شده بود. از دیگر دلایل اهمیت این کتابخانه یادداشت‌های مرحوم مینوی در حاشیه بسیاری از این کتاب‌هاست که زوایای پنهان اندیشه و احاطه علمی استاد را می‌نمایاند. برخی از این یادداشت‌ها نکاتی از زندگی مینوی را بر ما روشن می‌سازد که در هیچ منبعی نقل نشده است. برخی از آنها نگاه علمی و باریکبین وی را بر ما روشن می‌سازد و برخی دیگر نوع نقد بی‌طرفانه و محققانه ایشان را معرفی می‌کند.

دهقانی ادامه داد: «در بسیاری از کتاب‌ها که به زبان آلمانی یا انگلیسی و... نوشته شده، تسلط استاد مینوی بر دیگر زبان‌ها و اندیشه حاکم بر فرهنگشان هویدا است. همچنین در آغاز برخی از این کتاب‌ها تقدیم‌نامه‌هایی از بزرگان و اندیشمندان سراسر دنیا به چشم می‌خورد. این تقدیم‌نامه‌ها اطلاعاتی از گستره تعامل مینوی با اندیشمندان داخل و خارج از ایران در اختیار ما قرار می‌دهد. همچنین احترام آنها به مینوی نشان‌دهنده جایگاه علمی و ارتباط فکری گسترده و بی‌طرفانه او با افراد و جریان‌های فکری گوناگون است. برخی از کتاب‌ها که به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و... در کتابخانه هستند اولین نسخه‌های منتشر شده یا جزء معدود نسخه‌های به جا مانده هستند که در آن روزگار ترجمه نشده بوده و استاد عنوان برخی از آنها را بسیار سنجیده و دقیق ترجمه کرده‌اند که بعدها ترجمه آنها با همان عنوان‌ها منتشر شده است. از سویی دیگر استاد به نقاشی و خطاطی علاقمند بوده‌اند و در حاشیه، آغاز یا انجام برخی از این کتاب‌ها تصاویری کشیده‌اند که برگرفته از محتوای کتاب‌ها و نشان‌دهنده مطالعه دقیق آنها بوده است. برخی از نقاشی‌ها نیز ارتباطی با موضوع کتاب نداشته و تنها از علاقه ایشان به طراحی برخاسته است.» در پایان مراسم فیلمی کمیاب از سخنرانی دکتر مینوی درباره شاهنامه به نمایش درآمد.



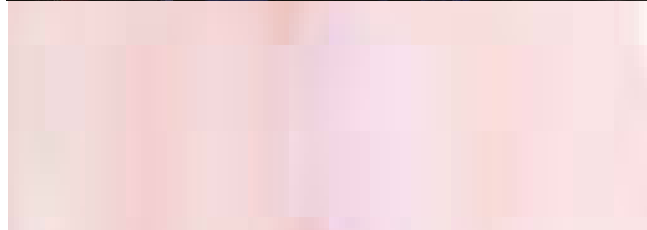
## برگزیده شدن ۷ مقاله پژوهش نامه انتقادی پژوهشگاه در جشنواره نقد

روز دوشنبه اول بهمن ماه ۱۳۹۷، پانزدهمین دوره جشنواره نقد کتاب در خانه اندیشمندان علوم انسانی، با حضور دکتر محسن جوادی (معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و دکتر حسینعلی قبادی (ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و جمعی از اندیشمندان برگزار شد.

پس از فراخوان خانه کتاب وزارت ارشاد در سال جاری، دست‌اندرکاران نشریه پژوهش‌نامه انتقادی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بیش از ۱۲۰ مقاله را در سایت خانه کتاب بارگذاری کردند. سپس داوری مقالات در ۱۲ رشته (ادبیات فارسی، کلیات و اطلاع‌رسانی، دین، علوم و فنون، میراث‌پژوهی، فلسفه و کلام و عرفان، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، تاریخ و جغرافیا، علوم تربیتی، هنر، و کودک و نوجوان) انجام و در نهایت ۱۹ مقاله برگزیده شد. از این تعداد ۷ مقاله به ماه‌نامه انتقادی اختصاص یافت که به‌عنوان مقاله برتر سال و شایسته تقدیر در حوزه نقد کتاب از آنها تقدیر به عمل آمد. شایان ذکر است که نشریه پژوهش‌نامه انتقادی با اختصاص بیش‌ترین تعداد مقاله برگزیده به خود در میان سایر نشریات، در حوزه نقد کتاب بی‌رقیب به نظر می‌رسید. عنوان مقالات مذکور به شرح ذیل است:

۱. «بررسی و نقد کتاب روش‌شناسی تحقیقات کیفی»، مصطفی همدانی، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۹۶.
۲. «بررسی و نقد کتاب تاریخ فلسفه راتلج»، سیدمصطفی شهرآیینی، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۵، آذر و دی ۱۳۹۶.
۳. «نقدی بر کتاب آموزش و پرورش تطبیقی: رویکردها، روش‌ها و اصول»، عباس معدن‌دار آرانی، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۶، آذر ۱۳۹۶.
۴. «بررسی و نقد کتاب از علم سکولار تا علم دینی»، خسرو باقری نوع‌پرست، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۹۶.
۵. «پرتویی نو بر اندیشه سیاسی اسلام: نقد کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام»، عباس خلجی، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۸، بهمن ۱۳۹۶.
۶. «نقد و بررسی کتاب بنیان‌های نظری و عملی موسیقی فیلم با رویکرد سینمای کشورهای اسلامی»، حمید عسکری رابری، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۹۶.
۷. «بررسی و نقد کتاب اقتصاد از نگاهی دیگر»، وحید مقدم و هادی امیری، پژوهش‌نامه انتقادی متون، ش ۹، اسفند





## مجموعه نشست های انقلاب اسلامی در دهه پنجم



به همت معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در بهمن ماه ۱۳۹۷ مجموعه نشست‌های «چالش‌های انقلاب اسلامی در دهه پنجم»، به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد. در این نشست‌ها اندیشمندان و چهره‌های دانشگاهی با گرایش‌های مختلف فکری در پنج محور اسلامیت، جمهوریت، استقلال، آزادی و عدالت به بحث و گفتگو نشستند.

آیت‌ا... غروی‌ان در نشست «اسلامیت»:

## باید بتوانیم با حفظ اصول اخلاقی، قرائت‌های جدیدی از اسلام ارائه دهیم

نشست و گفتگویی با عنوان «اسلامیت» از مجموعه نشست‌های «چالش‌های انقلاب اسلامی در دهه پنجم» در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۷ در پژوهشگاه برگزار شد.



در ابتدای این نشست دکتر کریمی علوی ضمن خوشامدگویی به حاضران و مهمانان این برنامه، خاطر نشان کرد: «یکی از اهداف معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه ایجاد زمینه برای اظهار نظر و ارائه دیدگاه از سوی اندیشه‌ورزان است. لذا در معاونت فرهنگی - اجتماعی تلاش می‌شود از نشست‌های یکسویه و یک‌جانبه خودداری شود و نشست‌هایی با حضور سلايق و گرایش‌های مختلف فکری برگزار شود».

در نشست اول با موضوع «اسلامیت»، آیت‌الله محسن غروی‌ان در ابتدای این نشست در مورد اسلامیت نظام، گفت: «مراد از اسلامیت نظام این است که تا جایی که ممکن است چه در بخش جهان‌بینی و فلسفه، چه در بخش احکام و فقه، چه بخش اخلاق «حکمت عملی» اسلام را در کشور پیاده کنیم. اسلام نیز شامل اخلاق، احکام و آداب و همچنین جهان‌بینی توحیدی است که این جهان‌بینی هم بر یک ایدئولوژی مبتنی است و باید‌ها و نبایدهایی دارد که به دو بخش فقهی و اخلاقی تقسیم می‌شوند. تلاش این بوده هر دو بعد آن، پس از انقلاب پیاده شود. تفسیر من از اسلامیت نظام این است که تا حد امکان پیاده شود، ولی در اینکه تا چه اندازه پیاده شده، درصدگیری مشکل بوده و بیشتر از آنکه جنبه کمی داشته باشد، کیفی است. تلاش حضرت امام و رهبری این بوده که بتوانند اخلاق، احکام و جهان‌بینی توحیدی اسلام را پیاده کنند و بی‌تردید جهت‌گیری حکومت نیز این گونه بوده است».

سخنران بعدی این نشست، دکتر ابراهیم فیاض، در سخنانی گفت: «انقلاب ما یک انقلاب اجتماعی بر پایه عدالت‌محوری بود و اگر می‌گفتیم اسلام، بدین خاطر بود که آن را دینی بر پایه عدالت دانسته و می‌دانیم. بنابراین اسلام از آنجا که عدالت را مطرح می‌کرد، بر سر زبان‌ها افتاد. مبنای امام خمینی (ره) نیز بحث عدالت و دوری از انحراف بود و در آثار آقای شاه‌آبادی هم مفصل به بحث عدالت اشاره شده است».

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «نه روحانیون و نه دانشگاه‌ها جز دانشجویان با انقلاب همراه نبودند و تنها مردم بودند که همراهی خود با انقلاب را نشان دادند. میرحسین موسوی نیز در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند که روزی از حضرت امام پرسیده شد که آیا این درست است که مردم از ما جلوتر هستند؟ ایشان فرمودند، بله مردم از ما جلوترند. کتاب کشف الاسرار امام نیز که براساس مبنای کلامی ایشان نوشته شده، بسیار مهم است و باید پرسید که چرا درباره آن تحقیق نشده است؟».

غروی‌ان ضمن بیان اینکه مردم به نظام اسلامی بر مبنای قرائتی که امام از انقلاب داشت، رأی دادند، گفت: «اینکه الان تا چه اندازه در ابعاد اخلاق، فقه و عدالت به نتیجه رسیدیم، در دوران‌های مختلف فراز و نشیب داشته است. برای نمونه در ۸ سال قبل از این دولت، مسأله آزادی بیان، فکر و اندیشه کم‌رنگ شد و فضای امنیتی و پلیسی حاکم



شد و این موضوع به نوع بینش و نگرش رؤسای جمهور و کابینه‌های آنها باز می‌گردد. نمی‌توان وضعیت آزادی در دولت‌های مختلف پس از انقلاب را یکسان دانست و دربارهٔ عدالت نیز همین است، اما من فکر می‌کنم که ما بعد از انقلاب به استقلال فکری رسیدیم و بزرگترین دستاورد انقلاب هم همین بوده، یعنی دیگر زیر یوغ فکر دیگران نیستیم. ما از نظر آزادی در حد ایده‌آلی که باید باشیم، نبوده و از نظر عدالت اجتماعی و اقتصادی نیز پیشرفت‌های کمی داشتیم. البته وضع‌مان از زمان قبل از انقلاب خیلی بهتر شده، ولی هنوز عدالتی که مورد توقع مردم بوده، محقق نشده است. متأسفانه از نظر اخلاقی نیز بسیاری از آموزه‌ها و بایدهای که وجود داشته محقق نشده است.» سپس دکتر فیاض، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران با ذکر داستانی از ملاقات شاه اردن با محمدرضا پهلوی دو سال پیش از انقلاب اسلامی گفت: «شاه حسین اردنی به شاه ایران گفت که کمی با مردم خودت راه بیا، ولی محمدرضا پهلوی گفت؛ وقتی مرزهایمان توسط ارتش پاسداری می‌شود، شهربانی قوی داریم و ساواکی که امنیت را به خوبی برقرار کرده، چرا باید راه بیایم؟ اخلاق هنگامی در جامعه برقرار می‌ماند که عدالت وجود داشته باشد. از این رو، بحث آقای شاه آبادی، حضرت امام، دکتر شریعتی و همه کسانی که در انقلاب هستند، عدالت بوده است. اگر عدالت نباشد فاصلهٔ طبقاتی ایجاد می‌شود.»

در ادامه غرویان اظهار داشت: «اسلام قرائت‌های مختلف دارد و نمی‌توان از این قرائت‌ها اجتناب کرد، چرا که مجتهدین نیز همانند افراد، افکاری مختلف دارند. امام برداشتی از اسلام و فلسفه ملاصدرا داشتند و براساس آن «ولایت فقیهی» را مطرح کردند که ریشه در اسلام و عرفان ایشان داشت. ایشان با برداشتی که از فقه اسلام داشتند بر ولایت تکوینی تأکید داشتند. ما نباید شخصیت‌های بزرگ و تاریخی خود را به دست خود تخریب کرده و آن وقت خوشحال هم باشیم که ۴۰ سال از انقلاب گذشته است. نباید یک طرفه در مورد دیگران قضاوت کنیم.»

غرویان به طرح بخش دیگری از دیدگاه‌های خود پرداخت و گفت: «امروز زندگی ما با علم و تکنولوژی اداره می‌شود. لذا رفتار و سبک زندگی ما متأثر از علم و دین است و تکنولوژی نگاه نمی‌کند که آیا ما قبولش داریم یا خیر و نمی‌توان انکار کرد که علم جدید، همه ما را تحت تأثیر قرار داده است. مراجع عظام در همان ابتدا که تکنولوژی‌هایی شبیه ویدئو و ارتباط تصویری به وسیله سیم کارت آمده بود، آن را حرام اعلام کردند، اما امروز خود در دفاترشان از این وسایل دارند. ما باید بتوانیم با حفظ اصول اخلاقی و ارزش‌ها، قرائت‌های جدید ارائه دهیم. این محال نیست که سبک زندگی خود را با تکنولوژی جدید هماهنگ کنیم، بدون آنکه اخلاق را کنار گذاریم. ما اگر صنعت و تکنولوژی نداشته باشیم، شبیه ملتی می‌شویم که همگی سوار ویلچر هستند و آن زمان دیگر اقتصاد مقاومتی معنایی ندارد. مقاومت، ملتی قوی می‌خواهد و تا زمانی که اقتصاد ما تنها متکی بر نفت باشد، نمی‌توان با زورگویان مقابله کرد. ما در دههٔ پنجم انقلاب باید تکلیف خود را با علم جدید روشن کنیم. بعضی‌ها معتقدند که بلاد غرب منشاء کفر و انحراف است، بنابراین هرچه آنها می‌گویند اشتباه است، ولی من معتقدم که علم را در هر کجا که باشد، باید آموخت.»

وی در پایان گفت: «در دنیای جدید و انقلاب اسلامی، ما باید تعامل، گفت و گو و مذاکره را در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و علمی، راهبرد خود قرار دهیم و اینکه دیواری بین خود و کشورهای دیگر باشیم، جوابگو نیست. بنابراین باید راه تعامل و گفتگو را باز بگذاریم. ما باید ۴۰ سال بعد از انقلاب بازنگری کرده و بینیم که آیا با جنگ و دعوا، مچگیری و تخریب به نتیجه ای رسیده ایم؟ به نظر من جز اینکه انرژی‌ها را هدر داده و سرمایه‌ها را نابود کرده باشیم، نتیجه ای نگرفتیم. باید اختلاف نظر را پذیرفته و یک کمپین گفت و گوی ملی راه بیندازیم و با همفکری و گفتگو، مشکلات را حل کنیم. اینکه بگوییم این و آن خودی نیستند چه ثمری داشته است؟ باید عالمان و دانشمندان را بر صدر نشاند و به علم و اندیشه بها دهیم، همچنین به فرهیختگان احترام بگذاریم.»

دکتر صادقی در نشست «آزادی»:

## انسان مسلمان از حق انتخاب و آزادی انتخاب برخوردار است

نشست «آزادی» بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۷ با سخنرانی دکتر محمدصادق کوشکی و دکتر محمود صادقی در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

دکتر کوشکی به عنوان سخنران نخست این مراسم در پاسخ به این سؤال که مردم در ابتدای انقلاب چه برداشتی از شعار «آزادی» داشتند، گفت: «آزادی یک واژه وارداتی در فرهنگ ماست، بدین معنا که ما قبل از ورود مدرنیته به کشور خود با چنین مفهومی مواجه نبودیم و در فرهنگ ایرانی و اسلامی خود چنین مفهومی نداشتیم. ما تا قبل از عصر قاجار وقتی صحبت از آزادی می‌شد، نقطه مقابل رقیت یا بندگی را در نظر می‌گرفتیم. به همین خاطر وقتی می‌گفتیم فردی آزاد است، تنها بدین معنا بود که بنده نیست. وقتی در فرهنگ اسلامی ما نیز از حر سخن رانده می‌شد، این انسان حر اولین خصوصیتش این بود که بنده نیست و در نقطه دوم، وقتی صحبت از آزاد بودن فرد می‌شد، گاهی اوقات مفهوم ارزشی منفی را در چارچوب دینی پیدا می‌کرد و به معنای فردی که بنده خداوند نبوده



و طاعی است، قلمداد می‌شد. یک زمانی هم بحث آزاد و آزادی برای کسی به کار گرفته می‌شد که در حبس نیست. بنابراین این‌ها عرصه‌هایی بودند که ما تا عصر قاجار، مفهوم آزادی را برایشان به کار می‌بردیم». کوشکی در ادامه گفت: «از عصر قاجار به بعد مفهوم «لیبرته» در فرهنگ ما به مفهوم آزادی ترجمه شد، ولی اصل مفهوم آن همان لیبرته‌ای بود که در زبان لاتین بعد از مدرنیته رایج شده بود. اتفاقی که در عصر قاجار افتاد این بود که به دلیل تماس با تمدن غرب، واژه لیبرته به آزادی ترجمه شد و در انقلاب نیز از واژه آزادی استفاده شد و وقتی از مؤسس و رهبر انقلاب معنای آن پرسیده می‌شود، ایشان به صراحت می‌گویند: «آزادی از بند قدرت‌های استکباری مقصود ماست و کمتر در کلام ایشان آزادی از دولت‌های استبدادی به کار می‌رود. در واقع آزادی در کلام ایشان به مفهوم «کسب استقلال» است».

محمود صادقی نیز در پاسخ به این سؤال که چه برداشتی از مفهوم آزادی که در شعار انقلاب متبلور شده می‌کند، اظهار کرد: «من گاهی اوقات در واکنش به عبارت طنزآمیزی که گفته می‌شود در انقلاب نمی‌دانستیم چه می‌خواهیم اما می‌دانستیم چه نمی‌خواهیم، می‌گویم که ما به فاصله کمتر از یک‌سال از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب قانون اساسی به تفصیل روشن کردیم که چه می‌خواهیم و در واقع شک و تردیدی در اینکه چه می‌خواهیم باقی نگذاشتیم و این نیز یک دفعه متولد نشد و ریشه در اندیشه و آرمان‌های تاریخی ملت ایران داشت. ما اگر به قانون اساسی



مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که مقصود از آزادی همان مفهوم مقابله با استبداد و نفی استبداد بوده و در مقدمه این قانون نیز تحت عنوان شیوه حکومت در اسلام به طور مفصل آمده است. در قسمتی از آن مقدمه آمده که با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. صادقی با بررسی قانون اساسی اظهار داشت: «در اصول مختلف این قانون، مباحث مربوط به آزادی‌ها به تفصیل مطرح شده و مشخصاً درباره نفی استبداد، بند ششم از اصل سوم این قانون که در قالب ۱۶ بند وظایف دولت جمهوری اسلامی را ترسیم می‌کند، آمده است که محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی و در بند هفتم بلافاصله به تأمین آزادی‌های اساسی و اجتماعی در حدود قانون اشاره می‌کند و در بند هشتم به مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش تأکید می‌کند. البته در بندهای دیگر مواردی چون طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را هم مطرح می‌کند. این قانون در واقع نفی استعمار خارجی را به عنوان یک قرینه در کنار نفی استبداد داخلی می‌آورد».

در ادامه دکتر کوشکی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران به تشریح دیدگاه خود پرداخت و گفت: «از آنجا که جامعه عصر پهلوی فضای خفقان شدید سیاسی را تجربه می‌کرد، بخشی از اقدار وقتی از آزادی سخن رانده می‌شد، نبود خفقان سیاسی را می‌خواستند. برای نمونه، مطبوعات عصر پهلوی بعد از نیمه دوم سال ۵۷، می‌خواستند رسالت مطبوعاتی خود را بدون ترس از فشارهای ساواک ادامه دهند. اما برای مردمی که شعار استقلال، آزادی می‌دادند، این آزادی را باید در قید اول و دوم آن جست و جو کرد، یعنی به معنای استقلال و جمهوریت در چارچوب دیانت». این استاد دانشگاه در ادامه اظهار کرد: «کماینگه وقتی خبرنگاران در پاریس از امام سؤال می‌کنند که شما چه نوع جمهوریتی مدنظر دارید و حد و حریم آن تا کجاست؟ ایشان می‌فرمایند: «جمهوریت به معنای آنچه در جهان مصطلح است، ولی در محدوده قوانین دینی». البته در اینجا ممکن است گفته شود نیروهایی هم با گرایش‌های لیبرالیستی نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی در انقلاب حضور داشتند که وقتی از آزادی صحبت می‌کردند، آن را در معنای اساس تمدنی خود یعنی همان «لیبرته» به کار می‌بردند. به همین خاطر در فردای پس از انقلاب، کسانی که به این مفهوم از آزادی اعتقاد داشتند در آنجایی که این بخش از آزادی محدود شد، مخالفت کردند».

وی گفت: «ادبیات گروه‌های چپ نیز نشان می‌داد که وقتی از آزادی صحبت می‌کردند، مابه ازای آن را آزادی از

امپریالیسم یا آزادی برای طبقه کارگر در نظر می‌گرفتند. اما اکثر کسانی که به عنوان بدنه انقلاب بوده یا آنهایی که راهبر بودند از چهره‌هایی چون حضرت امام و شاگردان‌شان یا عامه مردم که با نگاه دینی به شعار آزادی پرداختند، عمدتاً آزادی برایشان به مفهوم نفی سلطه‌گری بیگانه یا نفی استبداد سیاسی حکومتی و حق تعیین سرنوشت انسان برای جامعه خودش بود.

این فعال سیاسی اصولگرا بیان کرد: «ما در مفهوم دین، طبیعتاً جهان‌بینی کسی مثل امام یا شاگردان ایشان و همه کسانی که در شکل‌گیری این انقلاب مؤثر بودند، از پنجره دیانت‌شان اتفاق می‌افتاد. دین، برخی دوراهی‌ها برای انتخاب ما قرار می‌دهد و از ما می‌خواهد که راه درست را انتخاب کنیم و فرد مکلف وقتی می‌خواهد توحید یا معاد را بپذیرد، باید خود به یک درک کافی برسد و اینکه فردی توحید یا سایر اصول دین را بر مبنای تقلید بپذیرد، پذیرفته نیست. بعد از پذیرش دین نیز این حق انتخاب برای انسان گذاشته شده و می‌تواند پایبند به دیانت خود نباشد».

سپس دکتر صادقی به عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس تأکید کرد: «شکی وجود ندارد که از نظر قانون اساسی، مفهوم آزادی به همان معنای متعارفش در نظر گرفته شده است. البته طبیعی است که ما در نظام جمهوری اسلامی بر اساس مبانی‌هایی که داریم، تفاوت‌هایی هم در مفهوم آزادی با مکاتب دیگر داریم. ما اگر بخواهیم آزادی در انقلاب را به مفهوم استقلال تلقی کنیم، چنانکه آقای کوشکی نیز به این مفهوم باور دارد، با این کار جایگاه رفیع آزادی را تنزل بخشیدیم. ما در انقلاب شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی سر می‌دادیم که هریک معنای خودش را داشت».

نماینده مردم تهران در ادامه گفت: «در فرهنگ اسلامی نیز انسان مسلمان از حق انتخاب و آزادی انتخاب برخوردار است. بنابراین آزادی در انقلاب و آنچه در قانون اساسی تجلی پیدا کرده، آزادی در بیان، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل احزاب و جمعیت هاست. کما اینکه در قانون اساسی مشروطه نیز به نوعی با محدودیت‌هایی، همان مفاهیم منعکس شده بود. مفهوم آزادی از جمله مفاهیمی است که ابهامات زیادی دارد و مفاهیم زیادی از آن ارائه شده است».

وی اظهار کرد: «اصل بر این است که انسان آزاد است و از لحاظ روابط حقوقی هیچ قید و بندی ندارد و قیدها نیاز به دلیل دارند. برای نمونه در همین قاعده تسلیط گفته می‌شود که مردم نسبت به مال و جان خود آزادند که قاعده لاضرر قیدی بر آن وارد می‌کند و می‌گوید شما تا جایی آزاد هستی که ضرری به دیگران وارد نکنی. در حقیقت آزادی فرد تا جاییست که به آزادی دیگران آسیب نزند و این مسأله هم در قانون مدنی و هم قانون اساسی ما گنجانده شده است».

صادقی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «من با گوش خود در سال ۷۸ از رهبر معظم انقلاب در دانشگاه تربیت مدرس شنیدم که «استبداد ضد استبداد است و هر جا استبداد است، شکوفایی استعدادهای است» وجود استبداد و سلب انواع آزادی‌ها باعث می‌شود که استعدادهای انسان شکوفا نشود و ما باید نگران این باشیم. البته من هیچ‌گاه به آزادی به همان مفهومی که در غرب وجود دارد، معتقد نیستم، اما از یک طرف این نگرانی را دارم که قیدها را آنقدر زیاد کنیم که از اصل خارج شویم. چرا که اصل بر آزادی است».

صادق کوشکی نیز در پاسخ به این سؤال که به نظر شما عملکرد مسئولین در حوزه آزادی در ۴ دهه اخیر چگونه بوده، گفت: «می‌خواهم توضیحی درباره بخشی از اظهارات آقای صادقی بدهم، زیرا ایشان طوری القاء کردند که انگار از دید من، تنها مفهوم آزادی، استقلال بوده است. در صورتی که این‌گونه نیست. بنده عرض کردم که تأکید بیشتر حضرت امام در فرمایشاتی که داشتند این بوده که آزادی به معنای رهایی از بند سلطه‌گران بیرونی و بین‌المللی است، اما اضافه کردم که نقطه مقابل استبداد و حق تعیین سرنوشت نیز جزو مفاهیم رایج واژه آزادی در ابتدای پیروزی انقلاب بوده است. هیچ دلیلی برای اینکه اصالت در اسلام به آزادی باشد، موجود نیست. صادقی باید برای اینکه ثابت کند در اسلام اصالت آزادی وجود دارد، سند ارائه دهد. ما نمی‌توانیم روایتی بیاوریم و آن را چنین ترجمه کنیم که تو آزادی مگر اینکه محدود شوی. البته می‌توان یک نوع تفسیر باشد ولی معنا نیست. در اسلام اصالت آزادی نداریم و باید دید که از کجای متون دینی ما چنین تعبیری را می‌توان ارائه کرد».

محمود صادقی در قسمت دوم سخنان خود با اشاره به اینکه اصل در اسلام بر طهارت، حلیت و برائت است، گفت: «متأسفانه ما همه اصول را برعکس کردیم و اصل را بر مبنای مواردی که خودمان دوست داریم، قرار دادیم. البته من به هیچ عنوان نمی‌گویم که آزادی در اسلام بدون قید است، حتی علاوه بر قیدی که غربی‌ها می‌گویند، قید دیگری را هم اضافه کردیم و اگر در آنجا گفته می‌شود تا جایی آزاد که به دیگران ضرری وارد نسازد، ما می‌گوییم نه تنها به دیگران که به خود نیز نباید ضرری برساند. اصل برائت امروزه باعث پویایی فقه شیعه شده است. برای نمونه همین پیشرفت‌هایی که ما امروز در بحث سلول‌های بنیادین داریم، مبنای فقهی آن اصل برائت است. پیشرفت‌هایی که ما در بحث باروری و ناباروری داریم، مبنایش همین اصل است. یکی از رموز شکوفایی تمدن اسلامی رواداری و پذیرش افکار و عقاید دیگران و روح آزادی در دانشمندان اسلامی بوده است و ما بدون این چارچوب





فکری امکان چنین رشد چشمگیری نداشتیم. شاید عده‌ای خوششان نیاید، اما رمز شکوفایی تمدن غربی نیز در آزادی است. اینکه انسان آزاد بوده و می‌تواند فکر کند و انتقاد کرده و حق مخالفت داشته باشد، باعث تکامل انسان می‌شود. البته این اصلاً بدان معنا نیست که نباید قیدی وجود داشته باشد یا آزادی غیرمسئولانه باشد».

در ادامه دکتر کوشکی به عنوان استاد دانشگاه اظهار داشت: «این درست است که ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قانون اساسی را تدوین کردیم و یک اصولی هم به حقوق ملت اختصاص دادیم و در آنجا از آزادی اجتماعات، مطبوعات و امثالهم سخن گفتیم، اما اولین و جدی‌ترین اتفاقی که افتاد، به هر دلیلی این اصول قانون اساسی تا امروز تبدیل به قوانین عادی کاربردی نشدند و این مشکل بسیار بزرگی است. چرا که ما در قانون اساسی آزادی‌ها و حقوقی را برای مردم مانند حق تشکیل اجتماعات در نظر گرفتیم، اما سازوکار لازم برای اجرای درست آن را پیش‌بینی نکردیم. در همین مورد اگر کسانی بخواهند مطابق قانون از حق راهپیمایی و تشکیل اجتماعات استفاده کنند، نظم در جامعه و زندگی را مختل می‌کنند. ما هزاران تجمع می‌توانیم داشته باشیم که اولاً مخل به مبانی اسلام نباشد و دوم اینکه مسلحانه نباشد، اما به شدت مخل به امنیت و زندگی مردم باشد. برای نمونه فرض کنید یک عده تصمیم بگیرند برای حمایت از تیم مورد علاقه خود، تعدادی از ۴ راه‌های شهر را مختل کنند، آیا آنها می‌توانند به قانون اساسی استناد کرده و بگویند که نه مسلح بوده و نه مخل به مبانی اسلام هستند؟ نکته این است که قاعداً مجلس شورای اسلامی باید در طوول ادوار خود برای تبدیل این اصول کلی به قوانین کاربردی و منطبق بر زمان تلاش می‌کرد، اما این اتفاق نیفتاده است».

کوشکی اظهار داشت: «امروز گفته می‌شود هر کس می‌خواهد تجمعی برگزار کند باید از وزارت کشور مجوز بگیرد، خوب اگر وزارت کشور مجوز نداد چه باید کند؟ این مسأله مسکوت مانده و تا جایی که من در جریانم اجازه از وزارت کشور، مطابق قانونی نیست. یا اینکه جای برگزاری تجمع در کجا باشد و امثالهم مواردی هستند که فکری برای شان نشده است. به نظر می‌رسد که یک کوتاهی جدی هم از سوی دولت‌ها به منظور ارائه لویحی روشن برای احقاق این آزادی‌ها و حقوق مصرح قانون اساسی که برای مردم پیش‌بینی شده و هم از سوی مجلس در ارائه طرح‌های مناسب برای کاربردی کردن این اصول وجود داشته است. حتی قوه قضائیه نیز می‌توانست در مسأله جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری در برخی مسائل ورود کند که این اتفاق نیفتاد. به همین خاطر، اصول مربوط به آزادی در قانون اساسی بر زمین مانده و هر کس به سلیقه خودش با آن رفتار می‌کند. تفاوت‌ها در بحث آزادی در اسلام و غرب بسیار هستند، به نحوی که ما می‌توانیم شباهت‌های میان آنها را اقل ممکن در نظر بگیریم».

محمود صادقی نیز خاطر نشان کرد: «یکی از قیود آزادی، استقلال و تمامیت ارضی است. منتها قانون اساسی این موضوع را زیاتر بیان می‌کند و اشعار می‌دارد که در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه آحاد ملت است و هیچ‌کس حق ندارد به نام حفظ استقلال، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. این کاری بود که رژیم شاه می‌کرد. این قانون اساسی میثاق و ثمره خون شهدای ماست و بسیار مهم است. چرا که خیلی از دولت‌ها و قدرت‌ها ممکن است آزادی‌های مصرح در این قانون را برنتابند. ما باید برای آن هزینه دهیم و اتفاقاً باید در نطق مجلس خود از آزادی بگوییم و از آزادی‌های مردم دفاع کنیم. مطابق سوگندی هم که ما در ابتدای ورود به مجلس می‌خوریم باید از آزادی‌های مردم دفاع کنیم. ما اگر می‌خواستیم قرائت طالبانی از اسلام کنیم که قرن‌هاست وجود داشته و چیز تازه‌ای نیست. اما دفاع از آزادی‌ها از افتخارات مردم سالاری دینی است».

این صحبت‌ها، واکنش صادق کوشکی را در برداشت. به نحوی که او با اشتباه خواندن واژه انتخاب برای این موضوع، جایگاه رهبری را تعیینی و کشفی دانست و گفت: ولی فقیه برخلاف آنچه آقای صادقی می‌گوید، انتخابی نیست، بلکه فرد دارای شرایط، باید توسط مجلس خبرگان رهبری که مورد اعتماد مردم است، کشف و معرفی شود. اما صادقی با خواندن متن قانون، بار دیگر بر حرف‌های خود اصرار و تأکید کرد که در قانون واژه «انتخاب» آمده است و الفاظ محمول هستند بر معانی عرفیه، لذا باید همان برداشتی را از عبارات قانون اساسی کرد که هرکس با خواندن آن می‌کند و تفسیر و تبیین آن به معانی دیگر صحیح نیست».

دکتر کوشکی نیز در ادامه گفت: «برخی از موادی که در لیبرته جزو آزادی و حق است، در مفهوم دینی ما آزادی نیست، بلکه تکلیف است. برای نمونه، یک شهروند در مغرب زمین اگر بخواهد یا بداند می‌تواند حاکم خودش را در خصوص تخلفاتی به چالش بکشد و این حق اوست. اما در حوزه دین، برای کسانی که در این چارچوب هستند، نهی از منکر درباره حاکم ضروری و واجب است. یعنی اگر بنده چارچوب‌های دین را پذیرفتم نمی‌توانم بگویم دلم نمی‌خواهد تخلفات یک مسئول را بازگو کنم، چون تکلیف دارم».

آزادی در اسلام کاملاً در منظر مسئولیت است، یعنی هر جا انتخابی برای فرد گذاشته می‌شود، در برابرش دارای مسئولیت است چه در پیشگاه الهی چه در پیشگاه جامعه، بنابراین هر جا حق انتخابی قرار داده شده، فرد باید پاسخگو باشد. ما اگر این تعبیر را به کار بریم که آزادی اصل است، باید حوزه آن را مشخص کنیم. اگر ما بخواهیم مفهوم آزادی را به معنای یک اصل قرار دهیم، محصولاتی خواهد داشت که آن را نمی‌توانیم توجیه کنیم».



این استاد دانشگاه در پایان اظهار داشت: «بحثی را که ما باید در آینده جمهوری اسلامی آن را تمرین کنیم، بحث آزادی اندیشه است. اگر آزادی اندیشه نباشد تمدن سازی و رسیدن به یک حیات مدنی ممکن نخواهد شد. اما آزادی اندیشه مختص به اندیشه ورزان و در حوزه اندیشه است و اندیشمند بودن تعریف و استاندارد دارد. یعنی به صرف اینکه بنده مدعی اندیشمندی باشم نمی‌توانم موجب تضعیف حقوق و آبرو و آزادی‌های دیگران شوم. آزادی اندیشه از ضروریات بوده و اندیشه ورزان باید برای آن چارچوب‌هایی معین کنند».

سعید زیباکلام در نشست «عدالت»:

## باید به سرکوب آزاداندیشی‌ها حساس شویم

به همت معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه، سومین نشست از سلسله نشست‌های چالش‌های انقلاب اسلامی در دهه پنجم با موضوع «عدالت» در صبح روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷ با سخنرانی دکتر سید علیرضا بهشتی و دکتر سعید زیباکلام در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



علیرضا بهشتی در ابتدای این نشست در پاسخ به این پرسش که آیا واقعاً یکی از دغدغه‌های انقلابی که در سال ۵۷ به پیروزی رسید عدالت بود، گفت: «همیشه اعتقاد داشته و دارم که دهه فجر باید زمان حسابرسی برای سالی که پشت سر گذاشته‌ایم باشد، برای یک جامعه انقلابی لازم است زمان‌هایی در نظر گرفته شود تا کارنامه گذشته خود را بررسی کند».

وی افزود: «پس از نخستین تماس یا مواجهه ایرانیان با تجدد طی جنگ‌های ایران و روس در دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار و آگاهی عمومی نسبت به عقب‌ماندگی ایران از دنیای پیرامونش، ایده پیشرفت به عنوان اصلی‌ترین آرزوی

مردمان این سرزمین و پایدارترین مطالبه ملی جامعه ایرانی باقی مانده است. به منظور دستیابی به این هدف نهایی، اهداف میانی نیز از سوی مصلحان، اندیشمندان و کنش‌گران عرصه سیاست پیشنهاد شد که از میان آنها استقلال، آزادی و عدالت بیش از همه مورد اجماع نظر قرار گرفت و از اصلاحات دوره امیرکبیر و سپهسالار تا نهضت مشروطه‌خواهی، نهضت ملی شدن نفت، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی در صدر فهرست مطالبات عمومی شهروندان ایرانی قرار گرفت. چگونگی ارتباط این مطالبات با یکدیگر، سلسله مراتب احتمالی، محتوا و محدوده آنها اما، همواره مورد مناقشه بوده و هست. بدین‌سان دیدگاه‌های مختلفی درباره اهداف، اشکال و مبانی توسعه و پیشرفت بر تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر ایران سایه افکنده است».

استاد دانشگاه تربیت مدرس در ادامه گفت: «انقلاب اسلامی سال ۵۷ مردم ایران، نقطه عطف مهمی در مناقشات و اختلاف نظرهای مردم ایران در موضوع چیستی و چگونگی نقش توسعه و پیشرفت کشور به شمار می‌رود، چرا که برای نخستین بار شرایطی به وجود آمد که امکان طراحی یک نظام سراسر جدید فراهم شد. گفتگوها و کشمکش‌های فراوانی که در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل گرفت، با توجه به وجود آزادترین فضای سیاسی جامعه معاصر ایران، کار تصمیم‌گیری در خصوص جهت‌گیری نظام جدید در ارتباط با پیشرفت و توسعه را با موانع و مشکلات زیادی مواجه کرد».

بهشتی گفت: «به هر روی، نمایندگان مردم متن‌نهایی این قانون را تدوین و تصویب کردند و پس از آن، با مراجعه به همه‌پرسی عمومی رسمیت قانونی یافت. پرسش مهم این است که چارچوب قانون اساسی در رابطه با موضوع توسعه به کدام یک از الگوهای شناخته شده در این زمینه مانند نوین‌سازی، ساخت‌گرایی، توسعه‌انسانی و ... نزدیک است؟ اصول اقتصادی قانون اساسی نیز بیش از همه به نظریه توسعه انسانی آن هم یک دهه پیش از طرح آن به عنوان مبنایی متفاوت برای طرح توسعه و شکل‌گیری آن برای طرحی جهانی شبیه است. هدف بنیادین نظریه توسعه انسانی، گسترش انتخاب‌های مردم است. در مقدمه قانون اساسی می‌خوانیم؛ در تحکیم بنیادهای اقتصادی اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه تکاثر و تمرکز ثروت و سودجویی همچون دیگر نظام‌های اقتصادی. در مکاتب دیگر اقتصاد، خود هدف است اما در اسلام اقتصاد وسیله است. توسعه انسانی شعاری بسیار مهم دارد و آن بازگشت به هدف است و «محبوب الحق» را باید نخستین کسی دانست که به مفهوم توسعه انسانی پرداخته است. این اقتصاددان پاکستانی طرحی نو در خط مشی‌گذاری در اقتصاد بنا نهاد که به تهیه و انتشار اولین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ منجر شد».



استاد تربیت مدرس دانشگاه افزود: «هدف بنیادین رویکرد توسعه انسانی، گسترش انتخاب‌های مردم است. این انتخاب‌ها می‌توانند بی‌نهایت باشند و در طول زمان تغییر کنند. مردم اغلب کامیابی‌هایی را ارزش می‌نهند که آثار آن بر درآمد و نرخ رشد اصلاً یا بلافاصله هویدا نمی‌شوند. اصل ۴۳ قانون اساسی مهم‌ترین بخش قانون در اقتصاد است. از این رو، برای تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد رشد در جامعه، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: «تأمین نیازهای اساسی و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل، رعایت آزادی انتخاب شغل، استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر، جلوگیری از سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور، افزایش تولیدات کشاورزی و...».

بهشتی ادامه داد: «مرحوم شهید بهشتی بر ۷ بعد اصلی در بخش اقتصاد و امور مالی قانون اساسی تأکید کردند که حتماً دنبال شود. بعضی از آنها مطرح شده، مانند مبارز با فقر، آزاد نگه داشتن بخشی از وقت هر انسان برای رشد و تعالی معنوی، اعتدال در مصرف و مبارزه با اسراف، حفظ آزادی انسان، رابطه با عامل اقتصادی در برابر کسانی که انسان را یک حیوان اقتصادی معرفی می‌کنند، تأکید بر روی استقلال اقتصادی کشور و تأکید بر تکامل صنعتی برخی از مواردی هستند که آقای بهشتی مطرح می‌کند. به ویژه پس از پایان جنگ، شیوه برنامه‌ریزی توسعه در کشور ما به هیچ وجه با آنچه که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، سازگاری نداشته است. آیا این قطار توسعه که از سال ۵۳ با گران شدن قیمت نفت و کنار گذاشتن نظرات کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در همان زمان راه افتاده که منظورش عدالت نبوده، می‌تواند ما را به سمت عدالت ببرد؟ خیر. بنابراین تا امروز با اینکه لوکوموتور این قطار هر از گاهی عوض می‌شود، اما ریل گذاری همان بوده و هست».

بهشتی در پایان گفت: «گاهی هم که برخی دولت‌ها خواسته‌اند حرکت‌هایی در جهت ایجاد نوعی از روابط عادلانه را در جامعه ایجاد کنند، متأسفانه به مفاهیم بسیط و ساده از برابری متمسک شده‌اند و حاصل آن همچنان که در نظام‌های نئو لیبرالی و نئو محافظه‌کار حاکم بر جهان امروز اتفاق می‌افتد، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های بیشتر بوده است. البته آنچه ما در کشور خود داریم، به زحمت می‌توان نامش را یک نظام نومحافظه کار یا نئولیبرال گذاشت و یک کاریکاتور ناقص و بسیار مضحکی از آن در کشور ما حاکم شده است. امروز طلایه‌های به بن‌بست رسیدن این رویکرد به وضوح مشخص شده است. این بن‌بست‌ها در سرمایه‌داری موجب شده تا کسی مثل فوکویاما، امروز حرف از ضرورت بازگشت به نوعی سوسیالیسم می‌کند. من نمی‌خواهم بگویم که باید به سمت سوسیالیسم روییم، اما می‌خواهم بگویم که بن‌بست‌ها باعث شده که این افراد نیز به بازاندیشی در راهی که آمده‌اند، بپردازند».

سپس دکتر سعید زیباکلام به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخت و اظهار داشت: «راجع به عدالت در سالیان گذشته نکاتی گفته‌ام که ترجیح می‌دهم این جا دیگر مطرح نکنم، بلکه می‌خواهم درباره موانع آزادی اندیشیدن صحبت کنم. ما در کشورمان نوعی رفتار می‌کنیم که فرد منتقد و آزاد اندیش از درون پژمرده و منصرف می‌شود. در ادامه نیز فضایی منفی علیه پژوهشگر منتقد ایجاد می‌شود. در نتیجه فرد منتقد فشارهای روانشناختی، اجتماعی و مالی و اقتصادی را تجربه می‌کند و آزاد اندیشی به طور مستمر سرکوب می‌شود. در کشورهایی که چنین رویکردی وجود دارد به مناسبت‌های مختلفی برای آزاداندیشی جشن و جشنواره برگزار می‌شود. طنز تلخ تر این است افرادی که بیشترین سهم و نقش را در سرکوب آزاداندیشی دارند بیشترین سهم را هم در برگزاری این جشن‌ها دارند».

وی افزود: «امروز حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما سخت نیازمند بازسازی هستند. برخی دانشجویان منتقد بعد از استاد شدن خودشان نیز همین رویه را در پیش می‌گیرند. ساحت بسیار نهانی وجود دارد که آزادی اندیشه به شکل بسیار درونی در نطفه خفه می‌شود. در این ساحت گفته می‌شود که آرائی هستند که درست و شرعی و عقلانی‌اند. این که این ۳ مفهوم چگونه تشخیص داده شده عموماً در آن ساحت به کار برده نمی‌شود و طرح هم نمی‌شود. چپستی این ۳ میز به بحث دیگری است. این که خود شرعیت و عقلانیت و درستی چیست؟ این میزات هم ابتدا مطرح نمی‌شود».

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: «مهم این است که ما اندیشه‌هایی درست و شرعی و عقلانی داریم و اندیشه‌هایی که معارض با این‌ها باشد، بدون هیچ تعللی نادرست‌اند. در این ساحت شبه ملکوتی و بعضاً رسماً ملکوتی اندیشه‌های معارض جایی برای بحث و بررسی و نقادی ندارند. این‌گونه تلقی می‌شود که کسی که این مسایل را تشخیص نمی‌دهد بسی سیه بخت است. به شکل ضمنی هم گفته می‌شود که آن معدودی که اندیشه‌های درست و شرعی و عقلانی را تشخیص نمی‌دهند مشکل دارند و باید خود را اصلاح کنند. این روند کار را به جایی می‌رساند که تا مرحله مرتد و ملحد خوانده شدن فاصله زیادی باقی نمی‌ماند».

سعید زیباکلام بیان کرد: «هیچ گاه تبیین نمی‌شود که درست و عقلانی و مشروع، دقیقاً چیست؟ در این فضا سازی‌های آرام و خزنده به طور ضمنی گفته می‌شود که اکثریت مردم حامی اندیشه‌ای هستند که درست و مشروع و عقلانی است و هیچ گاه هم معلوم نمی‌شود که آیا واقعا این گونه است؟ هیچ‌گاه هم امکان مباحثه آرام و انتقادی برقرار نمی‌شود. در نتیجه، محراب تضارب اندیشه‌ها تبدیل به مهلکه عواطف عامیانه می‌شود. آیا معلوم نیست که در این مهلکه اندیشه، فتح از آن چه کسانی است؟ و از آن مهم‌تر به چه قیمتی این فتوحات حاصل می‌شود؟».

وی افزود: طنز سیاه این است که بعد از تدفین اندیشه‌های معارض، نوبت به جشن و جشنواره برای آزاداندیشی می‌شود. فراموش می‌کنیم که ما بودیم که با صحیح پنداری‌های خود، یک یا تنی چند را عرش نشین کرده‌ایم



و مابقی دانشمندان را خواسته یا ناخواسته خاک‌نشین کرده‌ایم و اندیشیدن و اندیشه‌هایشان به اغما می‌رود. واضح است که هر کس در همان ابتدای دانشجویی یا طلبگی خودش متوجه می‌شود آزاد اندیشی، طیفی از تبعات ناگوار را برایش به همراه می‌آورد. خوب است رفتار حوزه علمیه قم با شهید مطهری و شهید بهشتی را یادآور شویم. این استاد دانشگاه اظهار داشت: «در این‌گونه موارد که چنین سخنانی گفته می‌شود فریاد و اسلاما سر داده می‌شود، اما حقیقت این است که اسلام در این موارد دچار خدشه می‌شود. ماجرای مرحوم علامه که حرفش این بود که اجازه دهید من مباحث دیگری را در حوزه مطرح کنم و تهدید او به قطع شهریه‌اش نیز شنیدنی است. در شرایطی که حزب توده به شدت تأثیرگذار بود، حرف مرحوم علامه این بود که علاوه بر فقه و اصول نیاز به طرح مباحث فلسفی در حوزه علمیه وجود دارد. مرحوم ابوالحسن اصفهانی در مورد تلاش مرحوم قاضی طباطبایی برای تدریس عرفان و اسفار نیز می‌گفت تدریس این مباحث را جایز نمی‌داند و شایسته نیست به فردی که چنین علومی را در حوزه تدریس می‌کند، شهریه دهیم. نباید فریب تکنوکرات‌های مهندسی‌اندیشی که از صدر تا ذیل نظام را اشغال کرده‌اند، خورد. ما و نسل وطن‌دوست و شجاع با یک دنیا عشق و صدق وارد معرکه شدیم، اما با اقداماتی عاجل به اتهام عاملان نظام شاهنشاهی بودن حذف شدیم و بعد از آن انقلاب فرهنگی را شاهد هستیم. امروز با دربار زر و زور و تزویر مواجه هستیم. نمی‌خواهم بگویم تمام مسایل این ۴۰ سال توسط این جریان رقم خورده است، اما بخش قابل توجهی، حاصل همان اندیشه‌های خام مهندسی‌اندیشانه است.»

زیباکلام ادامه داد: «سرکوب آزاداندیشی بخش قابل توجهی از فرهنگ ماست و در جان ما عمیقاً خانه کرده است. باید بسیار تدریجی هرگونه ظهورات آزادی‌اندیشه و اندیشیدن را به ویژه در عرصه عمومی تحمل کنیم و نسبت به سرکوب آن در هر جا حساس شویم و اعتراض کنیم. ضروری‌ترین گام برای این دگردیسی این است که با این نگرش قدیم العهد دو شاخه وداع کنیم که در فلان موضوع تنها یک رأی و نظریه واحد و جهان شمول درست و شرعی و عقلانی وجود دارد که آن نظریه هم نزد فلان رجل یا مقام است. این به معنی حذف سلسله مراتب حکومتی و نظام تصمیم‌گیری نیست. چون هیچ‌گیزی از تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نداریم. در ساحت معرفت‌شناختی اولاً ما نمی‌دانیم رأی و نظر یکتای درست و شرعی و عقلانی چه مشخصاتی دارد تا بتوانیم آن را تشخیص دهیم. ثانیاً نمی‌دانیم مفاهیم ارزیابانه درستی و شرعیت و عقلانیت خود چیستند و ماهیت و ذاتیات آن چیستند. درستی و شرعیت و عقلانیت دهان باز نمی‌کنند، تا به ما بگویند که ما چیستیم و چه ویژگی‌هایی داریم بلکه ما هستیم که معیارهای مهم ارزیابانه را باردار و پُر می‌کنیم و مفهوم‌سازی می‌کنیم.»

حمیدرضا جلالی پور در نشست «جمهوریت»:

## دولت موازی از امکانات عمومی استفاده می‌کند اما جلوی چشم نیست



نشست «جمهوریت» در بعدازظهر روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷ با سخنرانی دکتر حمیدرضا جلالی پور و دکتر علیرضا شجاعی زند در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

حمیدرضا جلالی پور در ابتدای این نشست در پاسخ به این سؤال که جمهوریت در نگاه رهبر و انقلابیون سال ۵۷ به چه معنا بوده، گفت: «من می‌خواهم این نظام را از پائین به بالا تحلیل کنم و بینم که نیروهای سیاسی اجتماعی در حوزه عمومی چه نظری درباره این نظام دارند و با چه سنخ تحلیلی آن را بررسی می‌کنند.»

جلالی پور ضمن بیان سنخ تحلیلی اول، دوم و سوم، گفت: «این سنخ نام نظام سیاسی کشور را نظامی نیمه مردمی یا نیمه دموکراتیک می‌گذارد. این‌گاه بیشتر در جریان‌های اصلاح‌طلب مطرح است و بر مبنای آن گفته می‌شود که این نظام همه نیروهای جامعه را نمایندگی نمی‌کند و از آنجا که بخشی از نیروها را نمایندگی می‌کند به آن نیمه مردمی می‌گویند. به یک معنا تمام دموکراتیک هم نیست، زیرا یکی از خصیصه‌های نظام‌های دموکراتیک این است که هر نیرو و رکنی که در آن قدرت دارد، تماماً باید پاسخگو باشد. لذا نیروهایی که در کشور ما قدرت دارند اما پاسخگو نیستند، این نظام را از اینکه آن را تماماً دموکراتیک کند، باز می‌دارند.»

جلالی پور در ادامه با اشاره به سنخ تحلیلی دیگر گفت: «سنخ تحلیلی چهارم، نظام ایران را یک نظام اقتدارگرا



می‌داند. این نوع سنخ تحلیلی بیشتر در میان تحول‌طلبان مطرح است، یعنی می‌گویند این نظام با اقتدار، مخالفین خود را حذف می‌کند و اینکه گفته می‌شود این حکومت، حکومتی دینی است، این گونه نیست بلکه حکومتی فقهی آن هم نه هر فقهی است. یا اینکه اصل تفکیک قوا در آن با مشکل مواجه بوده و اصل نمایندگی در برگیرنده نیست و نظام اقتدارگرا است و این نیروهای اصلاح‌طلب هم که در این نظام کار کرده و بازارش را گرم می‌کنند، استمرارطلب هستند. براندازان اما حرف‌های تندتری می‌زنند که البته اهمیتی ندارد، زیرا نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که آنها جلابی‌پور در ادامه با بیان اینکه در موازات دولت رسمی دولت دیگری قرار دارد، گفت: «دولت موازی از امکانات عمومی استفاده می‌کند، ولی جلوی چشم نیست و پشت دولت رسمی قرار دارد و اعلام می‌کند که مشروعیتش برگرفته از یک تفکر اسلام انقلابی جهانی است و می‌خواهد این را بگوید که مسائل دیگری برایش اهمیت دارد. بنابراین یک چارچوب جهانی برای خود تعریف کرده و در ۴ دهه گذشته ما هرچه جلوتر می‌رویم، دولت موازی به لحاظ سازمانی گسترده‌تر می‌شود و عملکرد دولت رسمی را در چمبره قرار می‌دهد».

وی افزود: «دولت موازی حتی می‌تواند جلوی رأی مردم بایستد یا فرآیند اصلاحات را کند کرده و حتی از کار بیندازد و ممکن است توجیهش برای انجام چنین کارهایی، دفاع از انقلاب اسلامی باشد. به عبارت دیگر، بخشی از دولت در ایران به نام انقلاب دائمی، مخالف اصلاح دائمی است. در این نظام دوباره، ما دو نوع دیپلماسی داریم، یکی دیپلماسی عادی و مبتنی بر منافع ملی که تعاملی است و در کنار آن، دیپلماسی استثنایی و در تبلیغات تقابلی و پرهزینه داریم». وی با بیان اینکه دوباره بودن نظام سیاسی بسیار پرهزینه شده است، گفت: «دولت موازی خرج بالایی پیدا کرده و درآمدهای اقتصادی کلان کشور حریف این هزینه‌ها نمی‌شوند و کارایی تا جایی پایین آمده که مردم را ناراضی کرده است. بنابراین ما با یک جامعه جنبشی روبه‌رو هستیم که علت آن تنها در عملکرد دولت خلاصه نمی‌شود. بر اساس این تحلیل، مهم‌ترین کار اساسی که در کشور باید انجام شود، هم آوردن این دوپارگی در نظام به نفع دولت رسمی است. بهترین شیوه برای این کار نیز این است که از بالا انجام شود. لذا بسیار خوب است که بعد از ۴۰ سال کاری انجام شود که این دوپارگی هم آمده و ما نظامی یک پارچه را به نمایش بگذاریم».

وی افزود: «بنابراین ما از یک سو با ظرفیت‌ها و جهت‌گیری‌های خاص شیعه اصولی صدرايي مواجه هستیم و از سوی دیگر با تلقی رایج و غالبی از دین مواجهیم که عمدتاً ناشی از پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های مدرن است. برخلاف صورت بسیطی که نوعاً در غالب ادیان رایج است و اجازه می‌دهد که شما تلقی صفر و یکی داشته باشید و برخلاف تصویر ساده‌تر شده‌ای که نظریات و تئوری‌های دین‌القاء می‌کنند، این شرایط درباره اسلام و به ویژه اسلام شیعی صدق نمی‌کند. لذا ما با پدیده‌ای به شدت پیچیده‌تر مواجهیم، به همین خاطر هم هست که غالب نظریه پردازان در فهم و تحلیل درست خود از انقلاب اسلامی به گونه‌ای در ماندند که بالاخره این انقلاب نوعی بازگشت به سنت یا ادوار گذشته بود یا یک حرکت مدرن یا به سوی مدرن‌تر شدن بوده است؟».

شجاعی‌زند در ادامه گفت: «برخی متفکرین غربی به دلیل به هم آمدن همین دوگانه‌ها نظرشان به سمت انقلاب ایران یا اسلام و تشیع جلب شده است. این مسأله برای خود ما هم مطرح بوده که بالاخره دین ایدئولوژیک است یا غیر ایدئولوژیک؟ دین عرفی بوده یا عرفی شده است؟ دین با سبک و سیاق معرفتی و فلسفی موضوعیت دارد یا امری معنوی و عرفانی است؟ ما این دوسویه‌ها را حتی در فضای داخلی و در میان متفکرین خود هم داریم». این جامعه‌شناس با اشاره به رهبری امام خمینی(ره) گفت: «یک مرجع تقلید سالمند، جلودار مهم‌ترین حرکت سیاسی ممکن در کشور شد. یک فیلسوف فقیه عارف در عین حال سیاسی‌تر از هر سیاستمدار کهنه کار یا انقلابی‌تر از هر انقلابی حرفه‌ای می‌شود. این‌ها پدیده‌های بغرنجی است که به تبع همان دوگانه‌های به هم آمده در تجربه انقلاب ایران، خود را به نمایش گذاشتند».

وی بیان کرد: «در همان مرحله فروپاشی، یکی از شعارهایی که این رهبر فرزانه مطرح می‌کند و به تبع ایشان مردم نیز تکرار می‌کنند، شعار نه شرقی نه غربی است. یعنی اولاً نه تنها مسأله را فقط در داخل کشور و از پیش پا برداشتن حکومت استبدادی شاه مطرح نمی‌کند، بلکه در عین حال با عناصر دیگر مرزبندی و جهت‌گیری خود را مشخص می‌کند. بعد نیز شعار نه شرقی نه غربی با پدیده‌ای به نام جمهوری اسلامی تکمیل می‌شود. باید نسبت ترکیب جمهوری اسلامی را با عقبه آموزه‌ای و معرفتی برقرار کرد، اگر این نسبت برقرار شود به عنوان امری بدیع تلقی نخواهد شد. یکی از رایج‌ترین تفاسیری که از جمهوری اسلامی شده، بهم آوردن سنت و مدرنیته بوده است. بسیاری ادعا کردند که تجربه انقلاب اسلامی، تجربه مدرنی است که در بستر سنت شکل گرفته است. این تحلیل مرتکب دو خطا شده، یکی اینکه سنت را به جای دین قرار می‌دهد و هر دو را متعلق به گذشته می‌داند، در حالی که فرض این همانی سنت و دین بسیار ساده‌انگارانه است. خطای دیگر این تحلیل مربوط به قلمداد کردن جمهوریت به عنوان پدیده‌ای مدرن است. در صورتی که نه جمهوری و نه دموکراسی پدیده‌های مدرنی نیستند».

در پایان جلابی‌پور گفت: «توصیه این انقلابیون به رهبران انقلاب ایران این بود که چرا آنها به دنبال قانون اساسی و انتخابات رفتند؟ لذا اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که امام در آن شرایط بحرانی چه کارهایی کرده است. ایشان فوراً نظام را تأسیس و تدوین قانون اساسی را دنبال کردند. من معتقدم تا زمانی که امام زنده بودند ما دولت موازی نداشتیم. هیچ نهاد خاصی در زمان امام نمی‌توانست در سیاست دخالت کند؛ مواضع ایشان بسیار قابل توجه بود.



ما در زمان امام نظارت استصوابی حداکثری نداشتیم، این مسأله بعداً درست شد و به جایی رسید که به موجب آن یاران درجه یک امام نیز حذف شدند. برای نمونه، ۷۰ نماینده دور قبل حذف شدند. امام آنقدر قدرت داشت که می توانست بگوید نام این حکومت به جای جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی باشد و همه نیز قبول می کردند، ولی نگفتند».

دکتر کولایی در نشست «استقلال»:

## انقلاب اسلامی در جهان دوقطبی پیروز شد

نشست «استقلال» در بعداز ظهر روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷ با سخنرانی دکتر الهه کولایی در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

الهه کولایی در ابتدای این نشست، در پاسخ به این سؤال که در ابتدای انقلاب چه نگرشی نسبت به استقلال وجود داشت، گفت: «واقعیت این است که در منطقه‌ای که زندگی می‌کنیم، ما را تبدیل به کشوری کرده که در قرن های متمادی با ورود بسیاری از دولت ها و نیروهای خارجی روبه رو بوده، به نحوی که بسیاری از حوادثی که دور و برمان اتفاق می‌افتد، ما را تحت تاثیر قرار می دهد. این تجربه ها، ذهن و نگرش ما ایرانیان را به شدت تحت تاثیر قرار داده و حافظه تاریخی ما آنها را ثبت کرده است».



وی افزود: «ما نمی‌توانیم فراموش کنیم، وقتی مردم ایران در آغاز قرن بیستم برای مهار استبداد، اولین جنبش مشروطه خواهی در غرب آسیا را به راه انداختند. سرنوشت این انقلاب با نفوذ انگلیس‌ها، روس‌ها و تمامی مداخلاتی که در کشور ما چندان جدید نبود و از سده های گذشته وجود داشت، به کجا رسید. تاریخ ما سرشار از این مداخلات است و ما باید آن را مرور کرده تا اهمیت موضوع استقلال را بهتر متوجه شویم».

کولایی در ادامه گفت: «مداخلات در هر حرکتی

در تاریخ ما، بسیار در سرنوشت‌مان مؤثر بوده و حتی حس عمل مستقل را در ما تقویت کرده است. به نحوی که در اولین راهپیمایی برگزار شده در نماز عیدفطر ۵۷، شعار استقلال خواهی در کنار آزادی خواهی و ایده جمهوری اسلامی جنبه محوری پیدا می‌کند. بنابراین تاریخ ما باعث شده تا حس تعیین سرنوشت توسط خود ملت ایران از اهمیت بالایی برخوردار باشد و این در امتداد حق‌گرایی و طلب حقوق و آزادی‌هایی است که هر انسانی برایش تلاش کرده و می‌کند».

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «همان‌طور که ما جوامع بشری تلاش انسان را از رهاشدن از هرگونه مداخلات در امور شخصی و دیدگاه‌هایش و حقوق ذاتی‌اش می‌بینیم، این حقوق وقتی به سطح دولت ها می‌رسند، به حق حاکمیت دولت‌ها و ملت‌ها تبدیل می‌شود. بنابراین، ملت‌ها حق دارند خودشان درباره خود تصمیم بگیرند و دیگران از فرای مرزهای سرزمینی حق ندارند برای آنها تصمیم بگیرند. این ایده‌ای است که در انقلاب اسلامی به شکل یک انفجار بروز پیدا کرد و تقاضایی بود که در شعارهای انقلاب به طور محوری خود را نشان داد».

این استاد دانشگاه گفت: «جهانی که انقلاب اسلامی در آن پیروز شد، دوقطبی بود، به طوری که یک سر آن اتحاد جماهیر شوروی و سمت دیگرش ایالات متحده آمریکا قرار داشت. بنابراین تضاد کامل منافع وجود داشت، پس برای جنبش های استقلال گرا و خواستار دستیابی به این حق تعیین سرنوشت در داخل مرزهای ملی فرصتی فراهم می شود. انقلاب اسلامی در چنین فضایی پیروز می شود و بر اساس آن مردم ایران در کوچه و خیابان شعار نه شرقی نه غربی سردادند».

وی در ادامه با بیان اینکه ما نتوانستیم توازن در سیاست خارجی خود برقرار کنیم، گفت: «ما یک زمانی فکر کردیم بدون اینکه به تاریخ خود توجه کنیم، می‌توانیم با نزدیک‌تر شدن به اروپا در برابر آمریکا بایستیم. در حالی که با بررسی دو دهه قبل از انقلاب اسلامی، متوجه می‌شویم بعد از بحران موشکی کوبا، یک نوع تنش‌زدایی در روابط



شوروی و آمریکا ایجاد شده و تبدیل به فرصتی برای ایران می‌شود تا سیاست مستقل ملی را دنبال کند و این سیاست چیزی نبود جز موازنه برقرار کردن میان ایالات متحده آمریکا و شوروی. یعنی ما به عنوان تنها کشور جهان سومی وابسته به آمریکا از شوروی سلاح می‌خریدیم و نه تنها از شوروی کمونیست سلاح می‌خریدیم که در واقع توانستیم پایه‌های صنعتی خود را نیز در آن دوده‌ه محکم کنیم».

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب ادامه داد: «شاه آمریکایی با شوروی کمونیست به دلیل وزن ژئوپلیتیکی که ایران داشت، توانست روابط بی‌نظیری را سامان دهد و هرچند نام آن را سیاست مستقل ملی نامید اما در اصل بهره‌گیری از فضای بود که در محیط بین‌المللی ایجاد شده بود.

وی بیان کرد: «نگاه به شرق ما نباید ناشی از تحریم‌هایی باشد که از جانب غرب وضع می‌شود. زیرا در چنین حالتی شرق می‌داند که ما از سر ناچاری به سراغش رفته ایم و در این میان هر رفتاری که دوست دارد با ما می‌کند. از سر ناچاری به سراغ شرق رفتن، ما را وارد فضایی می‌کند که تعیین‌کننده اصلی آن دیگر ما نیستیم. سیاست نگاه به شرق این است که ما در عین اینکه به شرق توجه داریم، غرب را هم داشته باشیم. یعنی هم شرق را داشته باشیم هم غرب را و این دو را متقابلاً از هم بترسانیم. شاه آمریکایی از شوروی کمونیست سلاح می‌خرید، برای اینکه روس‌ها معتقدند هر قدر که امکانات بیشتری در اختیار ایران قرار دهند، راه ارتباط با غرب را برای این کشور بیشتر محدود خواهند کرد. امروز نیز با اینکه شوروی فروپاشیده، اما ژئوپلیتیک از بین نرفته و جنگ سرد مبتنی بر ایدئولوژیک تبدیل به جنگ سرد مبتنی بر ژئوپلیتیک شده است».

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «ما نیازمند بازخوانی تجربه‌های ۴۰ ساله اخیر هستیم و باید بینیم شعارهایی را که سردادیم تا چه اندازه توانستیم اجرایی کنیم. تصور می‌کنم درک محیط بین‌المللی نیازمند عینک‌هایی است که توان دیدن اجزای محیط بین‌المللی را برای ما ایجاد می‌کند. ما باید این محیط را درک کرده تا بتوانیم بر مبنای واقعیت از منافع خود دفاع کنیم. من فکر می‌کنم با اینکه فرصت‌های بسیاری را سوزاندیم، اما به لطف خدا هنوز این منابع را در اختیار داریم».

وی در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان برای مقابله با استبدادی داخلی از قدرت‌های خارجی کمک گرفت، گفت: «من معتقدم تاریخ خود درس‌های خوبی می‌تواند در این زمینه به ما دهد، تاریخ ما نشان داده که تقابل روس و انگلیس باعث شده تا جریان‌های آزادی خواه و یا اقتدارگرا متناسب با رویکردهایی که این دولت‌ها داشتند، در یکصد سال اخیر به یکی از آنها پناه ببرند. پناه بردن به قدرت‌های خارجی نه تنها به شکلی تاریخی بلکه همواره وجود داشته است، اما در مقاطع مختلف ثابت شده که دل نیروهای خارجی برای منافع مردم در هیچ سرزمینی نسوخته است».



## إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

جناب آقای حمید رضایی

مصیبت وارده درگذشت پدرگرامی‌تان را تسلیت عرض کرده، از خداوند سبحان برای آن مرحوم علو درجات و برای

جنابعالی و خانواده محترم صبر جمیل و اجر جزیل مسألت داریم.

روابط عمومی



## رسانه‌ها و انقلاب اسلامی: تجربه‌ها و روندها

مسلمان مرتبط شدند». به گفته میری، جامعه المصطفی در اندونزی راه اندازی شد و با توجه به نیاز اهالی اندونزی و دانشجویان، این مرکز می‌توانست نتایج خوبی در برداشته باشد.

همایش یک روزه «رسانه‌ها و انقلاب اسلامی: تجربه‌ها و روندها» شانزدهم بهمن ماه ۱۳۹۷ به میزبانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار شد.



در بخش دوم این نشست، عباس قنبری باغستان، عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، که سابقه رایزنی علمی و سرپرست دانشجویان ایران در شرق آسیا را نیز در کارنامه خود دارد به تشریح نقش دانشجویان و محققان ایرانی در تولید اسناد علمی مشترک با کشورهای منطقه پرداخت و گفت: «در سال ۲۰۱۱ میلادی، سازمان ملل سندی تحت عنوان ابتکار دیپلماسی علمی و فناوری تنظیم کرد. خلاصه سند یاد شده این است که دیپلماسی علمی بهترین نفوذ نرم و هوشمند است. اواسط سال ۲۰۱۸ میلادی بحثی تحت عنوان ارزیابی از نفوذ علمی ایران در منطقه شرق آسیا مطرح شد».

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از این نشست در مورد دیپلماسی علمی ایران و با کشورهای شرق آسیا اظهار کرد: «در جنوب شرق آسیا، مالزی به سومین شریک بین‌المللی ایران از نظر تولید سند علمی تبدیل شده است که با توجه به ظرفیتی که در ایران داریم، باید روی همه کشورها سرمایه‌گذاری کنیم. قنبری باغستان با بیان اینکه ایران از نظر علمی و فناوری دارای پتانسیل بالایی است، گفت: باید به دنبال متنوع ساختن منابع قدرت علمی خودمان باشیم».

در این همایش اساتید دانشگاه و محققان ایرانی و اندونزیایی در نشستی تحت عنوان «ارزیابی دیپلماسی علمی، فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای انقلاب اسلامی در جنوب شرق آسیا» به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در پنل اول این نشست، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیدمحسن میری، رئیس پژوهشکده اسلام و غرب در این نشست گفت: «اندیشه و سنت اسلامی ایرانی که با اندیشه ساکنان شبه جزیره مالایا شباهت دارد، امکان تعامل را فراهم کرده است». وی در خصوص چگونگی ورود اسلام به اندونزی خاطرنشان کرد: «عارفان و تجار، اسلام را به منطقه اندونزی معرفی و ابعاد معنوی و جنبه های اخلاقی اسلام را برجسته‌تر کردند. وی با بیان اینکه گرایش‌های هندویی و بودایی به عنوان گرایش‌های معنوی در پذیرش بعد معنوی و اخلاقی اسلام موثر بوده، افزود: این موضوع به مردم اندونزی کمک کرد راحت‌تر آموزه‌های دینی اسلامی را بپذیرند».

مدیر سابق نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در اندونزی در مورد قانون اساسی کشور اندونزی، خاطرنشان کرد: «قانون اساسی اندونزی دارای پنج اصل است و به تعامل فرهنگی کمک کرده است. در دوره‌های اخیر هم برخی از متفکران و اندیشمندان این کشور، به دلیل سفرهای خارج از اندونزی با نواندیشان و اصلاح‌گران





در بخش دیگری از این نشست، داود مهرابی عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با مروری بر اشتراکات فرهنگی ایران و شبه جزیره مالایا به بازنمایی انقلاب اسلامی در رسانه‌های این منطقه پرداخت.

مهرابی ضمن بیان اینکه در تاریخچه مالزی اشاره‌هایی وجود دارد که فرهنگ و تمدن ایران در این منطقه شناخته می‌شده و حتی مورد استقبال واقع می‌شود، در خصوص اهمیت بازتاب اخبار جمهوری اسلامی ایران تصریح کرد: «در بازتاب اخبار بین‌المللی در رسانه‌های منطقه، باید به میزان آزادی مطبوعات در هر یک از این کشورها توجه داشت. امروزه با توجه به تحولاتی که در عرصه رسانه و اطلاع‌رسانی رخ داده است، پیشبرد اهداف سیاسی بیش از پیش با قدرت حضور در رسانه‌ها گره خورده، به گونه‌ای که حتی می‌توان مدعی شد که حضور مؤثر در رسانه‌ها می‌تواند موفقیت عرصه سیاسی را نیز هموار و حتی تضمین نماید، این موفقیت به نحوی با دیپلماسی رسانه‌ی مرتبط است».

مهرابی در ادامه با تأکید بر ضرورت پرهیز از جریان یک طرفه تولید و بازتاب اخبار، «شناسایی اولویت جامعه میزبان و انتشار اخبار بر اساس این اولویت‌ها، استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی از طریق نیروهای بومی»، «انتشار اخبار مقامات ایرانی با زبان بومی کشورهای هدف در فضای مجازی و رسانه‌های جریان اصلی»، و «ایجاد صفحه ویژه ایران در رسانه‌های محلی» را به عنوان راهکارهای پیشنهادی با هدف استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای در منطقه جنوب شرق آسیا معرفی کرد.

در بخش پایانی این پنل، سوپرآتمان، استاد دانشگاه حسن الدین مکاسر اندونزی با بیان اثرگذاری انقلاب اسلامی ایران در اندونزی گفت: «انقلاب اسلامی ایران باعث شده تا شخصیت‌هایی مانند امام راحل، رهبر معظم انقلاب، شهید مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی در اندونزی بسیار محبوب باشند».

به گفته این کارشناس، شکل‌گیری بنیاد جنبش شیعه در استان‌های مختلف اندونزی و تأسیس دو سازمان بزرگ اسلامی- شیعی از دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در اندونزی محسوب می‌شود. همچنین بسیاری از روشنفکران و دانشجویان اندونزی در مورد شخصیت‌های برجسته ایران می‌نویسند و افکار آنان را بررسی می‌کنند. استاد دانشگاه حسن الدین مکاسر اندونزی، توضیح داد: «جمهوری اسلامی ایران و اندونزی باید همکاری خود را در تمامی جنبه‌ها تقویت کنند تا به نماد وحدت اسلامی در جهان تبدیل شود. این دو کشور از دو مذهب بزرگ یعنی شیعه و سنی تشکیل شده‌اند که اتحاد این دو مذهب باعث قدرتمند شدن دو کشور می‌شود. سیاستگذاران ایرانی می‌توانند با همکاری دانشکده‌های اندونزی باعث تقویت فرهنگ و تفکر ایرانی در این کشور شوند و با حمایت‌های خود، تفکر اسلام ناب را

در این کشور گسترش دهند».

پنل دوم این همایش با موضوع «قدرت، سیاست و رسانه، بازخوانی تجربه زیسته ۴۰ ساله بعد از انقلاب اسلامی» با حضور استادان و پژوهشگران ارتباطات و روزنامه‌نگاری ایران از جمله دکتر مهدی محسنیان راد، دکتر حسن نمکدوست تهرانی، دکتر مسعود کوثری و دکتر امیر محبیان روز سه شنبه شانزدهم بهمن ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

ابتدا دکتر منصور ساعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دبیر پنل به طرح اهمیت موضوع پرداختن به تعامل رسانه و قدرت در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی پرداخت و گفت: «در انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران به مانند همه انقلاب‌های دموکراتیک معاصر، رسانه نقش و حضور پررنگی در شکل‌گیری و تحولات پس از آن داشته است و رهبران و نخبگان و روشنفکران سیاسی از طریق رسانه‌های جمعی چون نوارهای صوتی و شب‌نامه‌ها و کتاب‌ها و نظایر آن پیام‌های خود را به جامعه می‌رساندند و با جامعه در تعامل بودند. عده‌ای ۶ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بهار مطبوعات می‌دانند و براین باورند که در این ۶ ماه تکثر و تعدد رسانه‌ای بی‌شماری وجود داشت. رسانه‌های متنوعی بدون مجوز و با مجوز متعددی منتشر می‌شدند که نماینده طیف جریان‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی و مارکسیستی و ملی‌گرا و نظایر آن بودند. به عبارتی نوعی نشاط رسانه‌ای وجود داشت. اما سؤال اینجاست که چرا این بهار ادامه نیافت؟ و طی چهل سال گذشته جایگاه رسانه در نگاه قدرت سیاسی و نوع تعامل بین قدرت و رسانه چگونه بوده است؟ و تحولات و گفتمان‌های سیاسی و تغییرات نسلی و تحولات رسانه‌ای و فناوری چه تأثیراتی بر نوع این رابطه بین رسانه‌ها و قدرت سیاسی و جامعه گذاشته است؟».

مهدی محسنیان راد، استاد ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، در ابتدای نشست گفت: «اگر بخواهیم بررسی کنیم که جایگاه مطبوعات در چهل سال گذشته در ایران چگونه بوده است باید بگویم از نگاهی که آقای ساعی مطرح کردند ثابت نبوده ولی از یک نگاه هم تقریباً از سال ۵۹ تا الان یک جایگاه ثابت داشته است. یعنی شما می‌توانید تا قبل از جنگ را یک دوره در نظر بگیرید یعنی از ۲۳ بهمن تا شهریور ۵۹ و دوره بعد از آن تا امروز ادامه پیدا می‌کند. من در سال ۵۷ عضو هیئت علمی دانشگاه بودم و می‌دیدم چه اتفاقی می‌افتد. اتفاق بی‌نظیر این بود که اگر روز ۲۱ بهمن می‌پرسیدید چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ کس پیش‌بینی نمی‌کرد که سه روز دیگر قرار است همه چیز تغییر کند».

محسنیان راد با اشاره به جدل بین تعهد و تخصص در تحریریه‌های دوران انقلاب اسلامی گفت: «اتفاق



بر تعامل بین قدرت، سیاست و رسانه گفت: «در اینجا سه مفهوم قدرت، سیاست و رسانه مطرح شد. ابتدا می‌خواهم تعریفی مفهومی از این سه داشته باشم تا وارد بحث تعامل شوم. می‌خواهم بگویم آیا واقعاً رسانه نقش تاثیرگذار را در تعاملات سیاسی ما داشته یا خیر. قدرت در ریشه لاتین به معنای توانایی کنترل وقایع و افراد است. سیاست و قدرت به یکدیگر مرتبط هستند چون در سیاست قصد کنترل دارید. به عبارتی وقتی می‌خواهیم یک حزب، گروه و... را مدیریت کنیم رابطه مبتنی بر قدرت در بین این‌ها شکل می‌گیرد. این رابطه با استفاده از ابزاری به نام رسانه پیام‌های مد

بی‌نظیر دیگر، جدل عجیب غریبی بود که در تکرار رسانه‌ای شکل گرفت که کدام مهمتر است تعهد یا تخصص؟ شعار استقلال همگانی بود و همه مردم آن را طلب می‌کردند. این شعار آمیخته شد با نفی غرب و تحصیل کرده‌های غرب هم غرب‌گرا شدند. بنابراین یکدفعه هجوم سنگینی بر تخصص به نفع تعهد آغاز شد. در این پیروزی تعهد بر تخصص، رسانه اولین جایی بود که مورد یورش تعهد قرار گرفت. اولین جایی هم که پاکسازی سنگین صورت گرفت خبرگزاری پارس، صداوسیما، روزنامه کیهان و... بود. بنابراین تعهد جای تخصص را در رسانه‌ها گرفت. بد شانسی ملت ایران



نظر خود را برای کنترل منتقل می‌کند. من معتقد نیستم که این رسانه فقط یک ابزار انتقالی است. به عبارتی گاهی رسانه محتوای خود را هم کاملاً تغییر می‌دهد».

وی با اشاره به فضای رسانه‌ها در دوران قبل از انقلاب گفت: «قبل از انقلاب، حاکمیت، تلویزیون و نشریات آن زمان را در دست داشت. رسانه انقلابیون هم نوار و شب‌نامه بود. برخورد مردم هم با این رسانه‌ها تعاملی نبود و فقط می‌شنیدند. پس از انقلاب هر گروه سیاسی با راه‌اندازی یک رسانه فضایی متکثر ایجاد کرد». محیبان در ادامه به جایگاه رسانه در دوره‌های مختلف پرداخت و توضیح داد: «اولین مرحله استقرار و ثبات است. به عبارتی مرحله‌ای بود که انقلاب پیروز شده بود و می‌خواست استقرار و ثبات پیدا کند. در این دوران اتفاقاتی مثل جنگ ایران و عراق، اقدامات تروریستی، بحث سفارت آمریکا و... رخ داد. در همین دوران می‌بینیم که هنوز حکومت رسانه دقیقی برای خود ندارد و این تکرار هنوز وجود دارد. تکرار نشریات در این دوران یعنی

این بود که قطب‌زاده، رئیس صداوسیما شد و بعد معلوم شد خائن بوده و قصد کودتا داشته است. به این ترتیب ما وارد حوزه‌ای به نام تعهد شدیم. ولی معلوم نبود مرز این تعهد کجا است».

وی با اشاره به غیرمتخصص بودن خبرنگاران جدید گفت: «وقتی خبرگزاری جمهوری اسلامی راه افتاده بود برای آموزش خبرنگاران متعهد جدید سراغ من، دکتر معتمدنژاد و دکتر نطقی آمدند. یک روز در راهرو دانشکده دکتر نطقی دلیل ناراحتی من را پرسید و من گفتم این خبرنگاران حتی اصول اولیه خبر را نمی‌دانند؟ ما باید چه چیزی یادشان دهیم؟ دکتر نطقی گفت اگر همان قدر بتوانی به این‌ها بفهمانی که نمی‌دانند، خود یک موفقیت است. اینگونه بود که روزنامه‌نگاری در ایران به دوره‌های مختلف تبدیل شد. در ادواری به شدت پروپاگاندیست و در ادواری ظاهر روزنامه‌ها بی‌طرف و مستقل، ولی در اصل هر کدام به جناحی وصل هستند». امیر محیبان، صاحب امتیاز و مدیر مسئول خبرگزاری آریا، با اشاره به سؤال مطرح شده در نشست مبنی



جنگی که هنوز در درون حاکمیت است و نشریات نقش بسیار جدی داشتند. در همان دوران مردم برای خرید روزنامه کیهان صف می‌بستند. می‌خواهم بگویم در این دوران رسانه نقش خود را داشت و جامعه متکثر بود. اما وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، با آغاز جنگ تحمیلی تمام جریان‌های سیاسی در کشور یکپارچه شد و دیدگاه حاکمیت جایگاه خود را تثبیت کرد. بنابراین به دلیل جنگ و فضایی که ایجاد شد شاهد تکثر رسانه نیستیم».

در ادامه مسعود کوثری، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، با اشاره به جایگاه رسانه‌ها در سال‌های قبل و بعد از انقلاب گفت: «به نظرم انقلاب اسلامی بین دو ضد رسانه قرار گرفته است ضد رسانه اول نوارکاست بود که به آن اشاره شد و ضد رسانه دوم شبکه‌های اجتماعی است که انقلاب اسلامی بین این دو ضد رسانه است. چون همین نوار با کیفیت پایین و تکثیر شده، توانست قدرت نفوذی بالایی در مختل کردن سیستم ارتباطی شاه داشته باشد یا انقلابیون را بتواند به هم پیوند دهد و در یک شبکه منسجم کار کنند. خب این ضد رسانه‌ای است که رسانه کالی را مختل کرد و توانست نقش خود را در حوزه انقلابیون ایفا کند. اما یک دوره میانی داریم که در آن حکومت تصور از رسانه بسیار رایج و کلیشه‌ای بود به این صورت که رسانه می‌تواند همین کار را بکند. در انقلابیون بزرگ آن زمان مثل آقای مطهری و دیگرانی که سال‌ها در زمان شاه مبارزه می‌کردند ادعایشان این بود که اگر شاه یک ساعت رادیو یا تلویزیون را به ما بدهد ما تغییرات سریعی در سطح جامعه به وجود می‌آوریم. بنابراین تصورشان از رسانه، رسانه پرنفوذ و پر قدرت بود و اینکه تماماً بتوانند این ابزار را در اختیار خود داشته باشند به عنوان یک ایده‌آل مطرح شد و چنین دیدی به رسانه داشتند».

کوثری با اشاره به قدرت ضد رسانه‌ها در شفاف‌سازی، گفت: «مهم‌ترین نکته‌ای که این رسانه‌ها به وجود آوردند، این بود که کاخ سیاست را به کاخ شیشه‌ای تبدیل کردند. سال‌هاست در کتاب‌ها می‌نویسند که سیاست کاخ شیشه‌ای بوده ولی تا الان چنین چیزی نبوده و اتفاقاً سیاست در دنیا و ایران هم یک کاخ سنگی نفوذناپذیر نادیدنی بوده است. اما امروز به کاخ شیشه‌ای تبدیل شده که هر کسی می‌تواند به آن سنگ بزند. در واقع با این مدل نظام ضد رسانه‌ای، این کاخ شیشه‌ای درست شده که یک غافلگیری بزرگ برای نظام سیاسی به وجود آمده است و نظام را وادار کرد تا خود را در برابر چشم‌های زیادی ببیند و نتواند عکس‌العملی نشان دهد. ما در یک دوره حساسی از رسانه‌ها هستیم و نیاز به بازتعریف نظام اجتماعی و نظام سیاسی خود داریم اگر این بازتعریف اتفاق نیافتد ما دچار مشکل خواهیم شد ضمن آنکه آن نظام رسمی رسانه‌ای فروپاشیده و خبری از آن نیست».

در ادامه محبیان گفت: «حکومت‌ها خودشان رسانه اپوزیسیون را تعریف می‌کنند. یعنی وقتی به شکل رسانه را برای طرف مقابل تعیین و برای آن اعتبار ایجاد می‌کنند. حال این می‌تواند نوار باشد یا جامعه مجازی و ... در سال ۵۸ تا ۶۸ رسانه حکومت مشخص بود. به عبارتی رادیو تلویزیون و مطبوعات تحت کنترل بودند. رسانه اپوزیسیون هم بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، اعلامیه‌هایی در خارج و ... بود. اولین رسانه منتقد روزنامه رسالت در سال ۶۶ بود. در فاز دوم رادیو تلویزیون و نشریات داخلی رسانه حکومتی تلقی می‌شدند تا زمانی که محمد هاشمی در رسانه ملی بودند. از اینجا به بعد رسانه دولتی و حکومتی فاصله پیدا کردند. به عبارتی رسانه ملی مسیری می‌رفت که با مسائل و مطالبات دولت فرق داشت. در سال ۶۹ هم روزنامه سلام به عنوان رسانه منتقد داخلی وارد شد. در فاز سوم هم رسانه حکومت صدا و حسن نمکدوست درباره نگاه مالکانه دولت به رسانه‌ها گفت: «این میل حکومت به رسانه که باید مالک و مدیر رسانه باشد در ۲۰۰ سال گذشته کاملاً برپا بوده است».

در پایان کوثری در پاسخ به این سوال که آیا واقعا امیدی هست تا اهمیت رسانه‌های اجتماعی درک و به عنوان یک ظرفیت به آن نگاه شود؟ گفت: «منی‌خواهم بگویم درباره شبکه‌های اجتماعی باید تنها نگاه خوشبینانه داشته باشیم. بلکه معتقدم دو چیز در حال تغییر است. نکته اول هیجان ارتباطات در حال رفتن است و پدیده خوبی نیست. طبیعتاً این هیجان ما را دچار آثار روانی، برانگیختگی، ناامید و افسردگی خواهد کرد و باید اهالی ارتباطات درباره آن صحبت کنند و یک آموزش اجتماعی درباره آن صورت گیرد. نکته دوم؛ ممکن است یک آنا‌رشی اجتماعی و فرهنگی از دل این گردش اطلاعات و اعتماد مردم ایجاد و سرخ گم شود. معتقدم که به این آنا‌رشی خیلی نزدیک هستیم. به صورتی که امکان تصمیم‌گیری‌های غلط و نادرست در همه سطوح سیاسی و اجتماعی وجود دارد و الزام است که به این دو پیامد فکر کرد. ما به هر حال باید مشروعیت را به رسانه‌ها برگردانیم. مسئله اعتماد به رسانه دو جانبه است. اگر این اتفاق نیفتد منجر به ظهور این آنا‌رشی می‌شود. وقتی یک طرف جریان رسمی ارتباطات دچار بی‌اعتمادی و عدم مشروعیت است قطعاً آن طرفش آنا‌رشی است. بنابراین باید این مشروعیت و اعتماد به رسانه برگردد که یک بخش آن به تکثر درست و حقیقی رسانه مربوط می‌شود و مسئله دوم تعریف جدید رسانه‌ها در نظام است. صداوسیما هم ناچار است و قطعاً باید از حصار خارج شود و دور جدیدی را شروع کرد».



## درآمدی بر طیف طبقه‌بندی مدیران با برداشتی از حدیث علوی

«فاصله لولایه اعمالک اهل الورع والعلم والسیاسه» یعنی برای سرپرستی امور خود کسی را برگزین که اهل ورع، علم و سیاست باشد (بن علی ابن‌الحسین، ۱۳۶۶: ۱۳۲) و کنکاش در معانی این سه واژه کلیدی در کتاب نهج‌البلاغه و با بهره‌گیری از روش علمی به نام جبر بولی طیفی از انواع مدیران را ایجاد کند. لازم به یادآوری است که جبر بولی / جبر منطقی یا جبر مجموعه‌ها برای تحلیل تطبیقی کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در آن دست‌کم دو شرط الف) استفاده از داده‌های دو-ارزشی در مقیاس اسمی و ب) استفاده از جدول ارزش برای نمایش داده‌ها بایستی رعایت شود. دکتر قربانی زاده همچنین اضافه کرد: با استفاده از جبر بولی برای تبیین حالت‌های مختلف ترکیب وجوه غالب و مغلوب سه ویژگی ورع، علم و سیاست که در حدیث مبنایی به آن تصریح شده است، طیفی از مدیران ایجاد می‌شود که نشان دهنده هشت حالت است؛ در یک طرف طیف که هر سه ویژگی یاد شده حالت غالب به خود می‌گیرد «مدیر لایق» جایابی می‌شود و در طرف مقابل طیف که هر سه خصیصه وجوه مغلوب پیدا می‌کند، نوعی مدیر متبلور می‌شود که با عنوان «نالایق» برچسب‌گذاری می‌گردد. در میان دو سر طیف یاد شده شش حالت یا نوع دیگر از مدیران ظاهر می‌شوند که متناسب با غالب یا مغلوب بودن خصایص سه‌گانه، عناوین متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهند. با طراحی ابزار سنجش ویژگی‌های مورد بحث می‌توان در عرصه عمل نسبت به شناخت وضع موجود خصایص مدیران در نظام اسلامی مطابق با طیف یاد شده اقدام کرد و از این راه می‌توان در گزینش کارگزاران تراز جمهوری اسلامی در سمت‌ها و پست‌های مدیریتی، دقت لازم را به خرج داد.

نشست علمی «درآمدی بر طیف طبقه‌بندی مدیران با برداشتی از حدیث علوی» با همکاری مرکز تحقیقات امام علی علیه السلام و گروه مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی روز ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۷ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنران این جلسه دکتر وجه الله قربانی زاده، دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی بود که سخنان خود را اینگونه آغاز کرد:

امروزه بر همگان روشن و مبرهن است که نظریه‌های علمی فرهنگ‌محور هستند؛ به عبارت دیگر، هر نظریه‌ای در بستر و شرایط زیست‌بومی که نظریه‌پرداز در آن رشد و نمو یافته، اعم از ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توسعه می‌یابد و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر دو کارکرد را برای نظریه علمی بر شمرده‌اند که عبارتند از الف) توصیف پدیده مورد مطالعه و ب) قابلیت پیش‌بینی رفتار آن پدیده. حال اگر در عرصه مدیریت جامعه اسلامی در صدد موفقیت و کامیابی هستیم در درجه اول ناگزیر از نظریه‌پردازی متناسب با شرایط زیست‌بوم خود و با بهره‌گیری از تجارب بزرگان، حکما و پیشینیان خویش می‌باشیم. در غیر این صورت، در علوم انسانی و اجتماعی استفاده مستقیم و بلا تغییر از نظریه‌های علمی که خاستگاه‌شان زیست‌بوم فرهنگی و ارزشی متفاوت است، محل ایراد و اشکال فراوان می‌باشد. به بیان دیگر، اگر نظریه وارداتی است، به قول ادوارد سعید بایستی به بحث «کوچ نظریه» توجه کنیم و آن نظریه را پس از جرح و تعدیل و متناسب‌سازی یا بومی‌سازی به کار بندیم.

در ادامه سخنران نشست سعی کرد با مبنا قرار دادن این حدیث از امام علی (ع) که می‌فرماید:



## صلح و سلوک معنوی خوشنویسان ایرانی

سخنرانی دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی، عضو هیئت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا، با عنوان «صلح و سلوک معنوی خوشنویسان ایرانی»، روز یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۷ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

دکتر صداقت ثمرحسینی ابتدا به بیان نظریه ابن خلدون درباره خوشنویسی پرداخت که خوشنویسی را پدیده‌ای شهری می‌داند و کمال آن را در کمال شهرنشینی ارزیابی می‌کند. به نظر سخنران، این دیدگاه از طریق بسامد وقایع مهم تاریخ خوشنویسی اسلامی قابل تبیین علمی است؛ زیرا همواره نقاط عطف تاریخ خوشنویسی در شهرهای بزرگ خصوصاً پایتخت‌ها رخ داده است، مانند: بغداد، هرات، سمرقند، تبریز، اسلامبول، اصفهان، تهران و... ابن خلدون نشانه زوال فرهنگی یک ملت را، بدخط شدن کتاب‌ها و پراشتباه شدن آن‌ها دانسته و بر اهمیت فرهنگی خوشنویسی تأکید می‌کند که پیش از او نیز، در آثار ابن ندیم و ابن قتیبه دیده می‌شود.

عضو هیئت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا، دوام خوشنویسی را نیازمند سند تعلیم شجره آموزشی دانست که این امر تنها در سایه صلح و امنیت حاصل می‌شود و این مطلب نیز از طریق بسامد تاریخی تحولات قابل تبیین علمی است. حلقه‌های آموزش خوشنویسی مانند حلقه‌های آموزشی که از میرزا رضای کله‌هر تا به امروز شکل گرفته‌اند، در سایه استقرار و ثبات نسبی جامعه امکان تداوم یافته است.

در ادامه، دکتر صداقت ثمرحسینی به بیان برخی از مؤلفه‌های سلوک معنوی خوشنویسان پرداخت که در همه دوره‌های تاریخی خوشنویسی ایرانی از عصر تیموری و صفوی تا قاجاریه صادق است: اول آنکه در رساله‌هایی مانند تحفه المحیین تألیف یعقوب سراج شیرازی؛ صراط السطور تألیف سلطانعلی مشهدی؛ آداب‌المشوق تألیف بابا شاه اصفهانی؛ گلستان هنر تألیف قاضی احمد منشی قمی و نظایر آن‌ها، خوشنویسی منوط به تربیت هم دست، و هم قلب انسان شده است. دوم آنکه بر اساس همین گونه تربیت، دو اصطلاح مهم در خوشنویسی شکل گرفت که یکی شأن و دیگری صفاست. شأن ناظر به ملکه خوشنویسی؛ یعنی دست خوشنویس و صفا ناظر به سلوک معنوی اجتماعی خوشنویس، یعنی قلب اوست. عالی‌ترین درجه خوشنویس داشتن شأن و صفاست. افرادی هستند که شأن دارند ولی صفا ندارند. صفای خوشنویس در داد و دهش هنری او در روابط اجتماعی و انسانی او، در خیرخواهی او برای دیگران تجلی می‌یابد. افرادی چون میرزا غلامرضا خوشنویس اصفهانی و یا میرزا رضا کله‌هر و یا سید حسن میرخانی هم شأن داشتند و هم صفا.

عضو هیئت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا در ادامه به مفهوم ذوق با توجه به نظر جلال‌الدین سیوطی در رساله‌ای که در باب ذوق سلیم نگاشته است و نیز مبحث خوشنویسان دروغین که در تذکره خوشنویسان میرزای سنگلاخ خراسانی نگاشته است، اشاره کرد و از رابطه ذوق و فضیلت سخن و مثال‌هایی از نقس قدسی و اخلاقی ملکی پاره‌ای از خوشنویسان و کاتبان قرآن، نظیر استاد میرمنشی حسین قمی و استاد میرزا محمدعلی خوشنویس اصفهانی سخن گفت و بازتاب این موضوع را در تذکره‌های خوشنویسان چنان دانست که گویی شناخت ایرانیان از کاتبان قرآن و خوشنویسان برجسته، شناختی اخلاقی است. کمال خوشنویسی در کمال اخلاقی خوشنویس متجلی است. در ادامه درباره آموزش خوشنویسی در عصر قاجاریه، و مبانی اخلاقی انتخاب خط نسخ به‌عنوان پایه آموزش خوشنویسی و مجالس درس خوشنویسان نکات و مثال‌هایی ارائه شد. دکتر صداقت ثمرحسینی در پایان سخنان خود، از احادیث شریف درباره کتابت و خوشنویسی که از منابع مهم و الهام‌بخش در سلوک معنوی خوشنویسان سخن گفت که حتی می‌توان بر پایه آن بخشی از تاریخ تحول علمی در

جهان اسلام را تبیین کرد و از دید برخی از محققان مانند استاد محمد طاهر الکردی، احادیث نبوی (ص) در باب خوشنویسی از معجزات پیامبر اکرم (ص) به‌شمار می‌روند.



## تنوع فرهنگی و روایت‌های شفاهی اقوام ایرانی

مرکز اسناد فرهنگی آسیای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشست تخصصی «تنوع فرهنگی و روایت‌های شفاهی اقوام ایرانی» را با هدف بررسی و تحلیل چندصدایی و تنوع فرهنگی در حوزه ایران کهن براساس قصه‌های عامیانه از دیدگاه اجتماعی در تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۷ برگزار کرد. در ابتدای جلسه، دکتر عاملی رضایی، رئیس مرکز اسناد فرهنگی آسیا، با اشاره نگاه مردم‌شناسانه به پیوند میان اسطوره‌ها و افسانه‌ها، بر اهمیت آگاهی و نیاز به افزایش دانش امروز پژوهشگران از کارکرد اسطوره‌ها در ایران فرهنگی و نحوه پیوند بین این اسطوره‌ها و افسانه‌ها با ویژگی‌های مردم‌شناسانه قوم ایرانی تأکید کرد.



در ادامه استاد محمد حسین باجلان فرخی، مترجم و پژوهشگر در زمینه انسان‌شناسی و اسطوره‌شناسی، با موضوع «افسانه‌های مردمی و اساطیر ایران» سخن خود را آغاز کرد. این محقق و پژوهشگر حوزه اسطوره‌شناسی، ابتدا در خصوص افسانه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها و نیز طبقه‌بندی‌های مختلف مطرح شده از افسانه‌ها از نگاه اندیشمندان

مختلف سخن گفت. استاد باجلان فرخی با اشاره به تأثیر افسانه‌های مردمی از اساطیر، به چند افسانه به‌ویژه داستان‌های جادویی و جن و دیو و پری، در شهرهای مختلف ایران همچون اهواز، بیرجند و... اشاره کرد و تقدیرگرایی و هزاره‌گرایی را از جمله ویژگی‌های افسانه‌ها و اساطیر ایرانی برشمرد. سپس دکتر علیرضا حسن‌زاده، رئیس پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، به سخنرانی درباره موضوع «قصه‌های عامیانه، بافت و مخاطب سخن» پرداخت و قصه عامیانه را، با رویکرد مردم‌شناسی، متأثر از بافت زندگی مخاطب دانست. به نظر این سخنران در دنیای کلاسیک ایرانی ما با شبکه‌ای از قصه‌گو و قصه‌نیوش و توانایی‌ها و بافت‌های زندگی هر یک از آنان روبه‌رو هستیم که قدرت بافت و قدرت باززایی را به ما نشان می‌دهد. این شبکه ما را در ارتباط با رابطه‌ای میان نسلی قرار می‌دهد و میراث روایی ما را تبدیل به میراث میان‌نسلی می‌کند. قصه‌پژوه یا مردم‌شناس بافت را ترکیبی از زمان به علاوه مکان و موقعیت می‌داند. در مجلس قصه‌گویی، خلاقیت، موقعیت اجتماعی و شخصی و مکانی می‌تواند بر قصه‌گویی، تحلیل آن و جهت‌گیری قصه اثر بگذارد. بنابراین، هر قصه اتفاقی است که دوباره تکرار نخواهد شد و یک تجربه خاص و ویژه است. رئیس پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری با بیان چند نمونه از قصه‌های تالشی، قصه را دارای قدرت عظیمی در خلق تنوع فرهنگی و چند صدایی فرهنگی دانست.

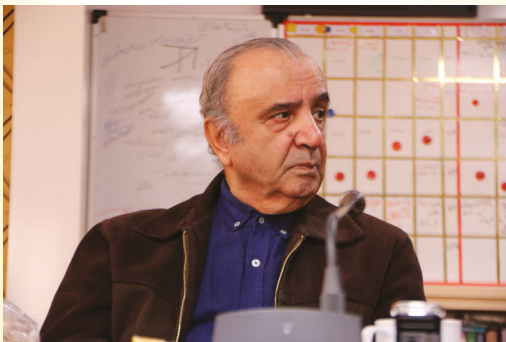
سخنران پایانی این نشست دکتر مهرداد ملک‌زاده، باستان‌شناس و محقق حوزه انسان‌شناسی، با موضوع «داستان‌های مادی در آناباسیس گزنفون» سخنان خود را ارائه کرد. دکتر ملک‌زاده با بیان تحقیقات صورت گرفته در زمینه ریشه‌های داستان‌ها و حماسه‌های ملی ایران، به ناکافی بودن پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص میراث ادبی شفاهی مردم فلات غربی ایران و قلمرویی که در عهد باستان، ماد نامیده می‌شده است، اشاره کرد. این محقق حوزه انسان‌شناسی با اشاره به آثار باقیمانده یا منسوب به گزنفون و اهمیت تاریخی آنها، کتاب کوروپدیا، یا پرورش کوروش را، که در ترجمه فارسی گاهی کوروش‌نامه شناخته می‌شود، همچون سیاست‌نامه اسلامی دانست که در آن به نحوه زندگی هر امیری در میان اتباع خودش و نمونه آرمانی و متعالی و آسمانی شاه و شاهزادگی پرداخته می‌شود. دکتر ملک‌زاده با اشاره به اطلاعات جغرافیایی و تاریخی موجود در آناباسیس، به روایت قصه‌ای در مورد دو دژ که گزنفون، احتمالاً از مادی‌ها شنیده است، در خصوص لاریسا، که یک دژ ویران بوده است، پرداخت.



## هم‌اندیشی برگزار می‌گردد



ریاست کمیته علمی این همایش را برعهده گیرد. همچنین انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به عنوان مجری برگزاری همایش، مسئول تشکیل کمیته علمی و اجرایی و فرایندهای همایش انتخاب شد و کمیسیون ملی یونسکو - ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مرکز اسناد فرهنگی آسیا به عنوان همکاران اصلی در برگزاری همایش تعیین شدند که در کنار سایر سازمان‌ها، نهادها، مراکز و مؤسسات دانشگاهی، پژوهشی و تحقیقاتی، در برگزاری پیش‌نشست‌ها و همایش بزرگداشت سهروردی مشارکت مؤثر و فعال داشته باشند.



جلسه هم‌اندیشی گرامی داشت مقام سهروردی در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۹۷ با حضور دکتر حجتا... ایوبی (دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو - ایران)، دکتر حسن بلخاری (رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)، دکتر بهمن نامور مطلق (معاون مطالعاتی کمیسیون ملی یونسکو - ایران)، دکتر کاوه خورابه (معاون علمی - پژوهشی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)، دکتر تقی پورنامداریان (عضو هیأت علمی پژوهشگاه)، دکتر بهروز عوض‌پور (دبیر شورای علمی همایش بین‌المللی سهروردی)، دکتر سید محمدرحیم ربانی‌زاده (معاون اداری، مالی و مدیریت منابع پژوهشگاه) و دکتر سیده مریم عاملی رضایی (رئیس مرکز اسناد فرهنگی آسیا) در دفتر ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در ابتدای جلسه، دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، ضمن گرامیداشت و تبریک ایام دهه فجر و پیروزی انقلاب اسلامی و خوشامدگویی به مهمانان حاضر، اظهار امیدواری کرد که این جلسه، علاوه بر برگزاری هرچه باشکوه‌تر همایش بین‌المللی سهروردی، منجر به تقویت همکاری‌های مشترک میان مراکز و مؤسسات همکار در سایر برنامه‌ها نیز شود. رئیس پژوهشگاه با اعلام آمادگی پژوهشگاه برای همکاری در برگزاری همایش بین‌المللی سهروردی، گفت: برگزاری این همایش، می‌تواند موجب احیاء و اشاعه میراث‌های فرهنگی و گسترش و تقویت فعالیت‌های علمی در کشور و در سطح بین‌المللی شود.

سپس اعضای حاضر در جلسه به بحث و تبادل نظر در خصوص مسائل مختلف برگزاری همایش از جمله: تشکیل کمیته علمی و دعوت از محققان، پژوهشگران

و سهروردی‌شناسان برجسته داخلی و خارجی برای عضویت در آن، برگزاری چند پیش‌نشست قبل از برگزاری همایش، دعوت و جلب مشارکت دستگاه‌ها، مراکز و دانشگاه‌ها برای مشارکت و همکاری جدی و مؤثر در همایش و ... پرداختند. در پایان، با عنایت به نام‌گذاری روز ۸ مردادماه ۹۸ از طرف یونسکو به عنوان «روز بزرگداشت سهروردی»، مقرر شد بررسی‌های لازم برای برگزاری همایش در این روز صورت گرفته و از دکتر پورنامداریان درخواست شد که مسئولیت



## «جنسیت و عقلانیت»

### از سلسله نشست‌های باشگاه کتابخوان تخصصی مطالعات زنان

مهاجر ادامه داد: «مؤلف کتاب عقل مذکر تاکید می‌کند که چون فیلسوفان عقلانیت را ویژه مردان می‌دانستند حقایق نیز از زبان آن‌ها بیان و صادر می‌شد و از همین نظر احکام صادر شده از سوی مردان تام و تمام و غائی و نهایی بود».

مهاجر در بخش‌های پایانی سخنانش به رویکرد اسپینوزا اشاره کرد و گفت: «ما باید به انسانیت واحد و مشترک برسیم و این می‌تواند به ما کمک کند تا به نقد

گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی با همکاری پژوهشکده حکمت معاصر و پژوهشکده غرب شناسی و علم پژوهی سومین نشست از سلسله نشست‌های باشگاه کتابخوان تخصصی مطالعات زنان تحت عنوان «جنسیت و عقلانیت» را در تاریخ ۲۵ دی‌ماه ۱۳۹۷، با سخنرانی دکتر مریم صانع پور، محبوبه مهاجر برگزار کرد. ابتدا دبیر علمی نشست، دکتر مریم نصر اصفهانی



ساختاری نمادین در این باره بردازیم». سخنران پایانی نشست دکتر مریم صانع پور سخنانش را این چنین آغاز کرد: «عقل وجه امتیاز انسان از سایر حیوانات است که موجب درک کلیات، تمیز دادن حق و باطل و نیز خوب و بد است. تمدن و پیشرفت بشر مرهون عقلانیت انسان است. این عقل اصولاً یک قوه پیشاجنسیتی است. اما هر چند دکارت از مشترک بودن این عقل میان انسان‌ها سخن گفته اما در میراث فلسفی غرب چنین عقلی مردانه تعریف شده است. در حالی که مفاهیم پیشاجنسیتی عقل نظری به انسانیت مشترک تعلق دارد که به غلط مردانه تلقی شده‌اند اما مصادیق جنسیتی عقل عملی مستلزم تفاوت‌هایی بین شیوه تفکر مردانه و زنانه است که باید مواظب بود بین این دو حوزه خلط نشود».

صانع پور افزود: «از آغاز شکل‌گیری فلسفه تا کنون زنان با این اتهام از پارادایم فیلسوفانه طرد شدند که فاقد درک کلی و انتزاعی هستند درحالی که گفتیم ویژگی عقل مشترک و پیشاجنسیتی همین درک کلیات و قدرت انتزاع است اما نگاه مردسالارانه همواره زنان را جزئی‌نگر معرفی کرده و شأنی حیوانی برای زنان قائل شده است زیرا حیوانات جزئی‌نگر و فاقد درک کلیات هستند. زنانه‌پنداری زمین و مردانه‌پنداری آسمان قدمتی تا اسطوره‌های یونان باستان دارد که تا شباهت میان زن و طبیعت و شباهت میان مرد و فرهنگ در فلسفه

گفت: «این کتاب در سال ۱۳۸۱ به فارسی ترجمه شده و جزء کتاب کلاسیک زنان و فلسفه است. پس از این اثر، کتاب‌های زیادی در نقد و بررسی آن منتشر شده است. برای زنانه‌نگری در ابتدا باید از فلسفه شروع کنیم چون در آنجا زنان نسبت شان را با جهان، خود و .. مشخص می‌کنند».

وی ادامه داد: «از جمله کتاب‌هایی که در حوزه عقل و جنسیت نوشته شده است، کتاب «کوگیتو: زنان اندیشه» است که به صورت گفت‌وگو با فیلسوفان زن تدوین شده و یکی از آثار مقدماتی بسیار خوب در حوزه فلسفه و جنسیت است. همچنین کتاب‌های ایمان به مثابه عقل و معرفت‌شناسی فمینیستی از دیدگاه لیندا الکوف از دیگر آثاری است که در حوزه عقل و جنسیت منتشر شده است».

در ادامه نشست محبوبه مهاجر مترجم کتاب توضیحاتی درباره روند ترجمه کتاب عقل مذکر ارائه کرد و گفت: «باید توجه کرد که ترجمه متون فلسفی این چنینی بسیار مشکل است چرا که مفاهیم فلسفی در بستر تاریخی رشد می‌کند. این کتاب از جمله آثاری است که توانسته از مباحث سطحی فمینیستی که امروزه در جامعه مد شده، دوری کند چرا که برخی از متون آنچنان از موضوعات اصلی دور می‌شوند که مخاطب را از تأمل پرهیز می‌دهند. بنابراین ما باید در ترجمه از مبادی و مبانی تفکر شروع کنیم».





روایت زنانه از اسلام و تشیع، یک تفسیر زنانه از قرآن، یک بازخوانی زنانه از تاریخ اسلام و روایات معصومین، و یک تغییر ریشه‌ای با نگرشی زنانه در فقه شیعی و همه اینها لازمه‌اش تعریف مرجعیت فقهی زنانه است».

دکتر صانع پور در پایان سخنان خود تصریح کرد: «امکان‌های وسیعی در سنت توحیدی ما در بازخوانی عقل فلسفی وجود دارد که عبارتند از وحدت میان معرفت شناسی و وجود شناسی در دو سیر معرفتی و وجودی در نقطه آغاز و پایان قاب قوسین در حکمت اسلامی و نیز در حکمت نوری خسروانی در سنت ایرانی؛ شکل دهی عقلانیت با توجه به حدیث «التوودد نصف العقل» حضرت علی(ع) که دوستی انسان و سایر موجودات را از ذاتیات عقلانیت معرفی می‌کند و انسان دوستی را امری عرضی و بیرونی برای عقل اجتماعی نمی‌داند؛ شکل دهی عقلانیتی که دوگانگی میان معنای پاکیزه / با ماده آلوده یا ذهن نورانی / و جسم ظلمانی قائل نیست بلکه در رویکردی وحدت گرایانه ماده، جسم و بدن را به عنوان مظهری ناسوتی از عالم ملکوت و جبروت معرفی می‌کند چنانکه در نظریه عرفانی ابن عربی به عنوان نقطه اتصال شرق و غرب جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی مطرح است؛ همچنین در بازخوانی و بازسازی عقلانیت قابلیت‌های فراجنسی زبان فارسی در مقابل زبان لاتین و عربی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد».

مدرن ادامه می‌یابد و مجوز تسلط مرد بر زن را به تبع تسلط فرهنگ بر طبیعت صادر می‌کند. نیچه معتقد است وابستگی زن به طبیعت بیش از مرد به طبیعت است بنابراین فرهنگ همیشه بیرون از وجود زن می‌ماند».

وی در ادامه گفت: «امروزه در دوره پسامدرن با عبور از مدرنیته فضای مناسبی برای پرداختن به رابطه جنسیت و عقلانیت فراهم شده در نتیجه نگرش‌های فیلسوفان فمینیست در فضایی ساختارشکنانه مجال بروز و بالندگی یافته است. امروزه با عبور از دوره تک‌صدایی آموزه‌های مردانه و جهانشمول غربی فرصتی برای شنیدن صداهای زنانه همچون صدای فرهنگ‌های غیرغربی فراهم شده است. در این راستا فقه ما متأسفانه رابطه‌ای با رویکردهای قرآنی نداشته و به همین دلیل به شدت مردسالارانه است آنان توجه ای به داستان حاکمیت بلقیس به عنوان یک حاکمیت موفق و منحصر به فرد که به تفصیل در قرآن آمده و این که از یک نظام حاکمیتی به تفصیل و با تحسین و تجلیل سخن گفته شده و آن هم حکمرانی سیاسی یک زن است که به خوبی ویژگی‌های یک قدرت عقلانی مادرانه را توصیف می‌کند، نداشته اند. امامت امامان شیعه ریشه در یک زن دارد اما به نظر فقه‌های عظام سیادت از طریق پدران به فرزندان منتقل می‌شود نه از طریق مادران و همه اینها جای بازنگری دارد، اما یک بازنگری زنانه، یک



## طرح تقویت مشارکت اجتماعی دختران تا ۱۲ سال

و همچنین احساس مفید بودن بسیارحائز اهمیت است و کودکان را برای حضور در اجتماع آماده می‌کند و از سوی دیگر می‌بایست، در سطح کلان فضای مناسب برای مشارکت اجتماعی دختران فراهم شود».

ژانست صلیبی، مدیر گروه پژوهشی بررسی مسائل اجتماعی و روانشناختی پژوهشگاه مطالعات اجتماعی و علوم انسانی نیز به عنوان دیگر سخنران این نشست به ضرورت توجه و برنامه‌ریزی در تقویت مهارت‌های زنان، به خصوص دختران، برای مشارکت اجتماعی تأکید کرد و گفت: «در این مساله باید دو مولفه مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بلوغ اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد».

وی با بیان این که در گام نخست می‌بایست مسئولیت‌پذیری اجتماعی دختران تقویت شود، گفت: «مسئولیت‌پذیری نسبت به خود و دیگران، تاب آوری در برابر فشارهای روانی، وظیفه‌شناسی، سازگاری اجتماعی و... از جمله مباحثی است که باید مورد نظر باشد و نسل امروز نیاز دارد تا از کودکی

مهارت‌های اجتماعی را برای دستیابی به سازگاری اجتماعی کسب کند. و این مهارت‌ها باید در خانواده و مدرسه کسب شود».

به گفته صلیبی، بلوغ اجتماعی مرحله‌ای از رشد است که فرد به هویت و سازگاری با محیط دست پیدا می‌کند و اگر فردی به بلوغ اجتماعی برسد، قطعاً از تعادل، سازگاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی برخوردار است».

احمد بخارایی، عضو هیأت علمی دانشگاه و جامعه‌شناس، در این نشست به مبحث موانع و مشارکت‌ساختاری در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی پرداخت و گفت: «مشارکت، فرایند سهیم شدن در تصمیم‌های اثرگذار بر زندگی فردی و اجتماعی است و یک مساله عمیق و وسیع است و مباحث متعددی را در بر می‌گیرد. وجود آزادی و اعتقاد به برابری، از شرایط الزامی برای مشارکت است و در کنار تقویت مهارت‌های دختران و زنان برای مشارکت اجتماعی، می‌بایست بستر مناسب برای مشارکت آنها در جامعه فراهم شود».

علیرضا حسن زاده، رئیس پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، در این نشست به مقوله

پانزدهم بهمن ماه ۱۳۹۷، پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری اداره کل امور بانوان شهرداری تهران نشست علمی با عنوان «طرح تقویت مشارکت اجتماعی دختران تا ۱۲ سال» و با سخنرانی دکتر پریسا سادات موسوی، دکتر ژانست صلیبی، دکتر احمد بخارایی و دکتر علیرضا حسن زاده برگزار کرد که دبیر علمی نشست نیز دکتر فاطمه راکعی بودند.



این نشست با حضور مشاور شهردار و سرپرست اداره کل امور بانوان شهرداری تهران، مدیرکل امور زنان وزارت آموزش و پرورش، جمعی از اساتید دانشگاه، برنامه‌ریزان و پژوهشگران، دانشجویان و دانش‌آموزان برگزار شد.

در ابتدای نشست پریسا سادات موسوی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی در خصوص عوامل روانشناختی موثر بر تسهیل مشارکت اجتماعی دختران گفت: «مشارکت اجتماعی مستلزم دو مقوله‌ی "انگیزه" و "آمادگی" است و این مسائل می‌بایست در جامعه اولیه و ثانویه یعنی خانواده، مدرسه و جامعه مورد توجه قرار بگیرد و زمینه و فرصت مشارکت برای دختران فراهم شود».

وی با اشاره به نقش و اهمیت نظام خانواده در تقویت و شکل‌گیری روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی دختران گفت: «والدین به عنوان الگو می‌توانند با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و همچنین نشان دادن پیامدهای مثبت مشارکت، کودکان را نسبت به این موضوع ترغیب و تشویق کنند».

وی افزود: «نقش خانواده‌ها در شکل‌گیری هویت



برآن شدیم تا با برگزاری نشست علمی به فرصت ها و همچنین موانع مشارکت اجتماعی دختران پرداخته و درنهایت، چارچوب الگویی و کاربردی برای ایجاد زمینه ی حضور دختران در مشارکت اجتماعی تهیه شود».

به گفته راکعی چارچوب الگویی تعیین شده، در ۳ منطقه شهرداری تهران به صورت پایلوت اجرا و پس از بررسی نتایج، طرح به کل مناطق تعمیم داده می شود.

فرحناز مینایی پور، مدیرکل امور زنان وزارت آموزش و پرورش، در ادامه این نشست، با اشاره به ضرورت توجه به مهارت‌های لازم در تقویت مشارکت اجتماعی دختران گفت: «براساس نتایج پژوهش های صورت گرفته، مشارکت اجتماعی دختران در ایران ۱۵ تا ۲۰ درصد است و این آمار ضرورت توجه و برنامه‌ریزی در این خصوص را نشان می‌دهد».

وی با اشاره به این که کتاب افزایش مشارکت اجتماعی دختران پایه‌های نهم و دهم جهت آموزش در مدارس در حال تدوین است گفت: «براساس این طرح، افزایش مشارکت اجتماعی و مدنی دختران در استان ها اجرا می شود. انگیزه و آمادگی دو مقوله مهم در مشارکت اجتماعی».

براساس این گزارش، ریحانه سلیمی (مشاور نوجوان شهردار تهران)، مانده کیوانی (مشاور سوم شهردار) و شکبیا کاظمی به نمایندگی از دختران دانش آموز، دیدگاه‌های خود در خصوص نیازها، ظرفیت ها و محدودیت های دختران در مشارکت اجتماعی را مطرح کردند.

مشارکت اجتماعی از دیدگاه انسان‌شناسی پرداخت و گفت: کودکان در مباحث اجتماعی به عنوان گروه بی‌صدا در جامعه انسانی هستند و اگر به دنبال تقویت مهارت‌های ارتباطی و مشارکت کودکان هستیم باید دو محور تقویت خود آگاهی و ایجاد فضای کالبدی مناسب برای گفتمان کودکان مورد توجه قرار بگیرد».

وی افزود: «گفتگویی شدن فضاهای مرتبط با کودکان می‌تواند به افزایش کنش‌وری آنها و ایجاد هویت و احساس تعلق به محیط و جامعه‌شان کمک کند».

در ادامه فاطمه راکعی، مشاور شهردار و سرپرست اداره کل امور بانوان شهرداری تهران در این نشست با اشاره به این که یکی از مهمترین اولویت‌های جوامع امروزی، افزایش مشارکت همه اقشار جامعه در فعالیت‌های اجتماعی است، گفت: «توسعه اجتماعی مستلزم مشارکت های مردمی در ابعاد مختلف است و در واقع بدون مشارکت نمی‌توان به توسعه اجتماعی مردم‌محور، فراگیر و پایدار دست یافت.

وی با بیان این که مشارکت، نوعی رفتار است که شهروندان را قادر می‌سازد تا بر حوادث مؤثر بر زندگی شان تاثیر بگذارند، گفت: «دختران امروز به عنوان مادران فردای جامعه، با تقویت مهارت ها و مسئولیت پذیری در امور مختلف می‌توانند توانمندی های خود را برای مشارکت اجتماعی در جامعه تقویت کنند و جایگاه خود را به عنوان اعضای فعال در جامعه اثبات کنند. یکی از دغدغه‌های اصلی حوزه زنان مدیریت شهری، موضوع دختران است و بر همین اساس، تقویت مهارت های دختران در برنامه های اداره کل امور بانوان پیش‌بینی شد و



## هموار و ناهموار روزنامه‌نگاری زنان؛ دیروز و امروز

پوشش داد که به عنوان مجله‌ای جریان‌ساز در تاریخ ایران ثبت شود».

وی ادامه داد: «بدون شک تولید مجلات درباره زنان چه در دوران گذشته و چه امروز از اهمیت زیادی دارد و منشا تأثیر بسیار شده است و با تلاش و مسئولیت‌پذیری و البته استقامت همه کسانی که در حوزه زنان قلم زده‌اند برخی حساسیت‌ها در جامعه ایجاد و قوانینی اصلاح شد. شرکت اشاره کرد اگر می‌خواهیم در دوره جدید زنان دینداری داشته باشیم باید اجازه دهیم فقه، موضوعات مربوط به زنان را براساس شرایط روز باز سنجی کند. همان طور که امام خمینی(ره) فرمودند «فقه کلید حل بسیاری از مشکلات است» و غیر از نیز نیست».

وی در پایان یکی از معضلات مطبوعات کشور را جوانمردی نشریات عنوان کرده و گفت: «باید فضایی ایجاد کنیم که مشکلاتمان در داخل کشور حل شود و مردم به نشریات داخلی اعتماد کنند تا مانع نفوذ انسان‌های شهرت‌طلبی که خارج از کشور داعیه دفاع از حقوق زنان را دارند شده باشیم».

گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات اجتماعی روز نهم بهمن ماه ۱۳۹۷، سخنرانی با عنوان «هموار و ناهموار روزنامه‌نگاری زنان؛ دیروز و امروز» برگزار کرد.

سخنران این نشست، شهلا شرکت، مدیر مسئول زنان و زنان امروز، در ابتدای سخنان خود با اشاره به چند نمونه از نشریات زنان دوره مشروطیت همچون شکوفه، نامه بانوان، زبان زنان، جهان زنان، عالم نسوان، دختران ایران، راهنمای زندگی، گفت: «این نشریات صرفاً به مسائلی مانند آموزش اخلاق به نسوان، خانه داری، آشپزی، تربیت اطفال، همسر داری و امثال آن می‌پرداختند و برای ادامه فعالیت به مسائل سیاسی و مذهبی کاری نداشتند. او در ادامه به شرح فعالیت‌ها و مشکلات کار خود در مجله بانوان روزنامه اطلاعات و بعد زن روز در موسسه کیهان پرداخت. شرکت در ادامه به آغاز کار ماهنامه زنان و پس از آن ماهنامه زنان امروز اشاره کرد که بعد از گرفتن مجوز فعالیت‌های خود را به صورت مستقل در حوزه زنان و مسائل مربوط به آنها ادامه داد و بسیاری از مسائل حوزه زنان در شاخه مختلف مثل هنر، ورزش، اجتماع، اندیشه و ... را به نحوی



## بازسازی دیدگاه ابن‌سینا در مورد حیث التفاتی به گذشته و آینده

نشست «بازسازی دیدگاه ابن‌سینا در مورد حیث التفاتی به گذشته و آینده» اول بهمن ماه ۱۳۹۷، برگزار شد.

در ابتدای نشست دکتر مهدی اسدی گفت: «نزد ابن‌سینا مهم‌ترین و جدی‌ترین بحث در زمینه حیث التفاتی به معدوم دشواره حیث التفاتی در مورد گذشته و آینده بوده است. او در آثار خود بدین دشواره دو راه‌حل ارائه داده است: (۱) راه‌حل وجود ذهنی در الهیات شفاء؛ (۲) راه‌حل «بالقوه» در التعلیقات. به نظر می‌رسد بازسازی راه‌حل «بالقوه» به مراتب پذیرفتنی‌تر از راه‌حل وجود ذهنی است. پیش از پرداختن به بازسازی پاسخ «بالقوه»، تفسیر رایج از سخنان ابن‌سینا در الهیات شفاء پیرامون راه‌حل وجود ذهنی محض به کوتاهی نقد می‌شود.»

وی ادامه داد: «ابن‌سینا در الهیات شفاء می‌گوید، هنگام علم به گذشته و آینده معدوم متعلق علم تنها همان صورت ذهنی است: «مثلاً اگر بگویی «قیامت تحقق خواهد یافت»، «قیامت» را می‌فهمی و «تحقق خواهد یافت» را می‌فهمی و «تحقق خواهد یافت» را- که در نفس است- بر «قیامت»- که در نفس است- حمل می‌کنی. ... وضع در گذشته هم به همین قیاس است.»



اسدی افزود: «در ابن‌سینا اگر خود را تنها به این بخش از الهیات شفاء معطوف کنیم و متعلق علم را تنها صورت ذهنی بدانیم، و در واقع ابن‌سینا را آن‌طور که معمولاً تفسیر می‌شود و مورد دفاع قرار می‌گیرد تفسیر کنیم، در این صورت اشکال این است که فرق جمله صادق و کاذب در چیست؟ اگر بگوییم «قیامت تحقق نخواهد یافت»، آیا این با ملاک یادشده صادق نخواهد بود؟ چون «قیامت» را می‌فهمیم و

«تحقق نخواهد یافت» را می‌فهمیم و «تحقق نخواهد یافت» را- که در نفس است- بر «قیامت»- که در نفس است- حمل می‌کنیم. چون ملاک تنها امری ذهنی است! در این جا است که خواهید گفت ما مجاز نیستیم این حمل را انجام دهیم. چرا؟ چون مطابق با واقع نیست؛ چراکه ملاک تنها ذهن نیست. اگر چنین است، پس به همین دلیل اگر «تحقق خواهد یافت» را- که در نفس است- بر «قیامت»- که در نفس است- حمل می‌کنیم، به این دلیل است که مطابق با واقع است. ولی آن واقع آیا چیزی جز این است که «قیامت تحقق خواهد یافت»؟ پس باز اشکال خود را نشان می‌دهد: متعلق اضافه «قیامت تحقق خواهد یافت» است که اکنون معدوم است و واقعیتی ندارد. پس این پاسخ پاسخ درستی نیست. این نقد نشان می‌دهد شاید پاسخ از طریق «بالقوه» پاسخ مناسب‌تری باشد. ولی متأسفانه در طول تاریخ راه‌حل «بالقوه»، و به‌ویژه بازسازی آن، اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است و راه‌حل ضعیف‌تر و پراشکال‌تر وجود ذهنی مورد توجه بوده است.»

وی پس از نقد و بررسی راه‌حل وجود ذهنی، با اشاره به راه‌حل «بالقوه» ابن‌سینا و بازسازی محتمل آن ابتدا به بررسی یک تفسیر ناپذیرفتنی از راه‌حل «بالقوه» پرداخت و گفت: «ابن‌سینا در التعلیقات می‌گوید اگر علمی درباره گذشته یا آینده داشته‌باشیم، چنین علمی بالقوه مضاف به خارج است ولی معنای «بالقوه» را مشخص نمی‌کند. می‌توان نشان داد اگر این دیدگاه «بالقوه» ابن‌سینا را به معنای بالقوه بودن متعلق صدق بگیریم و سپس آن را به علل مادی ارجاع دهیم، آن‌گاه می‌توان با اصلاح و بازسازی فراوان به نوعی راه‌حل کل‌گروانه‌ی حداقلی درخوری رسید: متعلق صدق یک امر آتی همه علل مادی و اعدادی آن است در زمان حاضر و متعلق صدق یک امر گذشته همه آثار و معلول‌های مادی آن است در زمان حاضر. در این جا این راه‌حل کل‌گروانه‌ی حداقلی از راه ترجیح بلامرجح و ... اثبات خواهد شد. در التعلیقات در بحث



اضافه نکاتی وجود دارد که دربارهٔ حیث التفاتی در مورد گذشته و آیندهٔ معدوم بسیار سودمند است. خلاصهٔ سخن ابن‌سینا در این‌جا آن است که: گفته‌شده است که متضایفان باید با هم موجود شوند. ولی برخی این تضایف را با علم و معلوم نقض کرده‌اند؛ چراکه، گاه علم موجود است ولی معلوم موجود نیست. پاسخ ابن‌سینا این است که «صورت ذهنی از اضافهٔ به ذهن منفک نمی‌شود، و از این نیز منفک نمی‌شود که بالقوه یا بالفعل مضاف به شیء خارجی باشد. هنگامی بالقوه مضاف به شیء خارجی است که شیء خارجی موجود نباشد؛ و هنگامی بالفعل مضاف به شیء خارجی است که شیء خارجی موجود باشد». اسدی تأکید کرد: «پس اگر علمی نسبت به گذشتهٔ معدوم یا آیندهٔ معدوم ابراز کنیم، مثلاً اگر در مورد گذشته بگوییم (الف) «زمین ۵ میلیارد سال پیش پدید آمد» یا در مورد آینده بگوییم (ب) «قیامت خواهد آمد»، ابن‌سینا می‌گوید این معرفت عدمی ما بالقوه مضاف به خارج است. ولی معنای «بالقوه» در این‌جا چیست؟ اگر «بالقوه» را به معنای «بالقوه» بودن خود اضافه و حیث‌التفاتی بدانیم قابل دفاع نیست ولی اگر به معنای «بالقوه» بودن متعلق اضافه و حیث‌التفاتی بدانیم می‌تواند قابل بازسازی و دفاع باشد. البته در «بالقوه» بودن متعلق اضافه هم گاهی مشکلاتی هست؛ یعنی مثلاً اگر بگوییم هسته بالقوه درخت است، این یعنی درخت همین اکنون در هسته بالقوه وجود دارد و در آینده می‌تواند بالفعل درخت بشود. ولی - دست‌کم در مورد گذشته - به‌سادگی نمی‌توان دیدگاه ابن‌سینا را به این معنا بالقوه دانست. آیا می‌توان گفت (الف) می‌تواند بالفعل بگردد؟ محال است گذشته بتواند رخ دهد. پس به فرض این پاسخ در مورد معدوم‌های آینده درست باشد، در مورد گذشته چنین نیست. اگر اضافهٔ بالفعل و نسبت بالفعل در این‌جا وجود ندارد و تنها اضافه و نسبت بالقوه وجود دارد، در این صورت خود علم (بماهو علم) هم، به‌خاطر قاعدهٔ تکافؤ در متضایفان، باید بالقوه باشد. اگر این علم بالقوه را در مورد مجردات و خدا هم بگوییم، که البته به‌خاطر کلیت پاسخ ابن‌سینا می‌توانیم بگوییم، اشکال این می‌شود که با مبانی فلسفهٔ اسلامی در آن‌ها - دست‌کم در خدا - قوه وجود ندارد. اشکال دیگر این‌که، در آینده که معلوم خارجی وجود بالفعل پیدا می‌کند گاه علم فاعل‌شناسا - و یا حتی خود فاعل‌شناسا - در آن هنگام اصلاً وجود ندارد که «نسبت بالفعل» بتواند با تکیه بر دو طرف، عالم بماهو عالم بالفعل و معلوم خارجی بالفعل، تحقق داشته باشد». دکتر اسدی سپس در مهم‌ترین بخش از سخن خود به بررسی آن تفسیر دیگر پذیرفتنی، و در واقع به بازسازی راه‌حل «بالقوه»، پرداخت و ادامه داد: «می‌دانیم که حیث‌التفاتی و اضافهٔ به خود عدم تناقض‌آمیز است؛ این یعنی اگر ما به معدومی خاص علم داشته باشیم - که البته داریم - این علم در نهایت علم به موجود(ها) است. به عبارتی، علم به عدمی خاص در نهایت به علم به وجود برمی‌گردد. ولی در نگاه نخست این ارجاع عدم به وجود به دو نحو شدنی است:

(۱) علم به عدمی خاص در نهایت علم به همهٔ موجودها است؛ (راه‌حل کل‌گروانه‌ی حداکثری)

(۲) علم به عدمی خاص در نهایت علم به همهٔ موجودها نیست بلکه صرفاً علم به برخی موجودها است. (راه‌حل کل‌گروانهٔ حداقلی)

راه‌حل کل‌گروانهٔ حداکثری - با وجود محاسنی که می‌تواند داشته باشد - قابل دفاع نیست. ولی به جای این می‌توان با بازسازی دیدگاه «بالقوه» ابن‌سینا راه‌حل کل‌گروانهٔ حداقلی‌ای پیش‌نهاد که قابل دفاع باشد. توضیح این‌که، علم ما به آینده اکنون صادق است و صدق کنونی نیز مستلزم متعلق صدق کنونی است و حال آن‌که آینده اکنون معدوم است. پس متعلق صدق کنونی چیست؟ می‌دانیم در این‌جا هیچ چیزی به آن امر آتی به اندازهٔ علل آن امر آتی پیوند شدیدتری ندارد. به عبارتی ساده‌تر، چون خود امر آتی معدوم است و نمی‌توان بدان دست‌رسی داشت، ناچار باید سراغ چیز دیگری رفت تا این امر آتی معدوم را بدان فروکاست. از آن‌جا که این چیز دیگر باید ارتباط تنگاتنگی با آن داشته باشد، باید سراغ چیزی رفت که بیش‌ترین ارتباط را با آن دارد؛ و البته این مرتبط‌ترین همان علل آن است. پس متعلق صدق کنونی (یعنی علل) اکنون موجود است».

وی ادامه داد: «در این‌جا باید توجه کرد که علل در فلسفهٔ اسلامی یا فاعلی است یا غایی یا مادی و یا صوری. متعلق صدق کنونی را اگر علت فاعلی بدانیم به دیدگاهی افلاطونی دربارهٔ متعلق صدق و نفس‌الامر خواهیم رسید که مورد انکار و تردید ابن‌سینا و خود ما است. چون علت فاعلی طبق فلسفهٔ اسلامی لزوماً امری غیرمادی و مجرد است و حال آن‌که نفس‌الامر امور مادی دست‌کم شهودا در همین جهان مادی است نه در جهان مجردات و امور مشابهی چون مثل افلاطونی. برای امور جهان مادی نیازی نیست در پی نفس‌الامری در عالم مثل افلاطونی و مجردات باشیم بلکه در خود همین جهان مادی می‌توان برای آن



همین بحث در مورد علت غایی نیز پیش می‌آید. چون معمولاً علت غایی را نیز مجرد می‌دانند. [حتی اگر کسی علت غایی را نامجرد بداند، باز مشکلی را حل نمی‌کند. چون چنین علت غایی نامجرد زمان‌مندی در آینده بنا است به‌عنوان غایت موجود شود و هم‌اکنون معدوم است. پس به‌خاطر عدم کنونی مشکل سر جای خود باقی است.] می‌ماند علت مادی به معنای مواد و صور کنونی که به نحوی علیتی بر زید آتی معدوم دارند - که همان اموری است که حامل استعداد پدیدآمدن زید آتی است. پس این امکان‌های استعدادی چیزی نیست جز همه‌ی علل مادی کنونی زید آتی معدوم: «همه‌ی مواد کنونی مؤثر بر زید آتی» + «همه‌ی صور کنونی مؤثر بر زید آتی» = «همه‌ی علل مادی کنونی زید آتی».

وی گفت: «پس بدین‌سان می‌توان دیدگاه «بالقوه» ابن‌سینا را با اصلاح به همه‌ی علل مادی کنونی مؤثر بر آینده‌ی معدوم ارجاع داد و گفت متعلق صدق یک امر آتی همه‌ی علل مادی و اعدادی آن است در زمان حاضر. به‌همین‌سان متعلق صدق یک امر گذشته همه‌ی آثار و معلول‌های مادی آن است در زمان حاضر. چراکه در مورد امر گذشته نیز اگر متعلق و نفس‌الامر چنین گزاره‌هایی به صورت آثار آن در زمان حاضر در نظر گرفته نشود باید اموری چون مثل افلاطونی برای آن به عنوان علت مجرد یا معلول مجرد مطرح شود. ولی ملاحظه شد که دست‌کم در فلسفه‌ی مشائی طرح علت مجرد و مثل افلاطونی و مواردی مشابه به عنوان نفس‌الامر امور مادی پذیرفتنی نیست. طرح معلول مجرد برای یک امر مادی نیز مطلقاً در فلسفه‌ی اسلامی پذیرفتنی نیست؛ چراکه علت باید کامل‌تر از معلول باشد و بلکه ظاهراً در فلسفه‌ی اسلامی اصلاً امر مادی نمی‌تواند بر امری مجرد - که از هر جهت بالفعل است - تأثیری بگذارد.»

وی ضمن بیان اینکه اکنون برای اثبات این‌که باید همه‌ی آن علل و معلول‌ها را لحاظ کنیم و نه صرفاً برخی از آن‌ها را، گفت: «فرض کنید «ساعتی پیش باران بارید.» اگر متعلق صدق این امر گذشته همه‌ی آثار و معلول‌های مادی آن در زمان حاضر نباشد متعلق صدق این امر گذشته تنها برخی از آثار و معلول‌های مادی آن در زمان حاضر خواهد بود؛ مثل خیسی زمین خاصی. ولی می‌دانیم که معمولاً معلول مادی کنونی دیگری از آن امر گذشته نیز وجود دارد. مثلاً همین‌جا اعتدال و خنک شدن هوای اطراف این زمین نیز از آثار دیگری از باران ساعتی پیش است. اکنون حداقل مشکلی که پدید می‌آید مشکل ترجیح بلامرجح است: چرا اثری چون خیسی این زمین به‌عنوان متعلق صدق لحاظ شده است و آن اثر دیگر، اعتدال و خنک شدن هوای اطراف این زمین، نه؟ چرا به‌عکس نشده؟ پس یا (۱) هیچ‌کدام نباید متعلق صدق باشد و یا (۲) هر دو باید متعلق صدق باشد. از آن‌جا که (۱) خلاف فرض است پس (۲) اثبات می‌شود. به همین‌سان می‌دانیم که چه‌بسا باز معلول مادی کنونی دیگری نیز از آن امر گذشته وجود داشته باشد. مثلاً همین‌جا شاید رنگین‌کمان نیز پدید آمده باشد. یعنی در واقع با ادامه‌ی این بحث مجموعه‌ای از آثار کنونی برای امر گذشته پیش می‌آید. اکنون در این‌جا نیز حداقل مشکلی که پدید می‌آید مشکل ترجیح بلامرجح است: چرا برخی از آثار هم‌چون خیسی این زمین و اعتدال و خنکی هوای اطراف این زمین به‌عنوان متعلق صدق لحاظ شده و برخی از آثار دیگر، مثل رنگین‌کمان، نه؟ چرا به‌عکس نشده؟ پس این‌جا نیز مثل مورد قبلی برای پرهیز از مشکل ترجیح بلامرجح متعلق صدق بودن همه‌ی این ۳/۴/۵ ... اثر اثبات می‌شود. اما چنین روندی ما را می‌رساند به این‌که برای پرهیز از ترجیح بلامرجح متعلق صدق یک امر گذشته باید همه‌ی آثار و معلول‌های مادی آن در زمان حاضر باشد. بدین‌سان اگر همه‌ی آثار باران ساعتی پیش، مثل آثار رعد آن و آثار برق آن و خیسی آن و خنکی آن در هوا و ... را یک‌جا لحاظ کنیم مشکل ترجیح بلامرجح منتفی می‌شود.»

در مورد امر آتی نیز باید همه‌ی علل مادی کنونی را لحاظ کنیم و نه صرفاً برخی را؛ چون، در مورد امر آتی، علاوه بر مشکل ترجیح بلامرجح، اگر علل تامه، که دربردارنده‌ی همه‌ی علل مادی نیز است، پدید نیاید آن امر حادث نخواهد شد. پس اگر صرفاً برخی از علل مادی کنونی را لحاظ کنیم، آن امر در آینده رخ خواهد داد. پس برای پرهیز از این تناقض باید همه‌ی علل مادی را به‌عنوان متعلق صدق آینده لحاظ کنیم. (از این‌جا چه‌بسا باز معلوم شود اگر بحث آثار به‌عنوان متعلق صدق گذشته را نظیر علل مادی به‌عنوان متعلق صدق آینده بدانیم، آن‌گاه این همه‌ی آثار است که می‌تواند متعلق صدق امری گذشته باشد.)

دکتر اسدی در خاتمه کوشید از راه مقایسه با تعریف رسمی ابن‌سینا و مقایسه با «حصول تمیز با همه‌ی اسباب و علل» در عبارات ابن‌سینا نیز راه‌حل کل‌گروانه‌ی حداقلی را نشان داده و سپس به میزان مطابقت مطابق و مطابق در چنین راه‌حلی نیز اشاره کند. همچنین او در پایان به پرسش‌های حضار پاسخ داد.

## وضعیت فلسفه دین در گذشته و حال

چهار حالت مختلف متصور است:

۱- یکی پنداشتن دین و فلسفه. این نوع نگاه در فیلسوفانی چون افلاطون، فلوطین و اسپینوزا قابل مشاهده است. هم چنین در ادیان شرقی نیز اغلب شاهد تعبیر فلسفه شرقی و ادیان شرقی توامان هستیم.

۲- فلسفه در خدمت دین و در راستای تحکیم مدعیات دینی. این نوع نگاه در فیلسوفانی چون توماس آکویناس، جان لاک (البته محل نزاع است)، بازل میچل و ریچارد سوین برن قابل مشاهده است.

۳- فلسفه در نقش عاملی در راستای جا باز کردن برای دین و نوعی تایید ضمنی مدعیات دینی که می توان آن را نوعی الهیات فلسفی نیز قلمداد کرد. این نوع نگرش را می توان در فیلسوفان و متالهیننی نظیر ویلیام اوکام، کانت، کارل بارت و آلبین پلانتیگا مشاهده نمود.

۴- فلسفه به عنوان ابزار تحلیل دین که این نوع رابطه را می توان فلسفه دین به معنای خاص قلمداد کرد. این نوع نگاه که مبتنی بر عدم دخالت مفروضات و مدعیات دینی در تاملات فلسفی در باب دین است، رویکردی نسبتاً جدید می باشد که از قرن بیستم آغاز شده است.

اکرمی توضیح داد: «در ظهور و بروز فلسفه دین به معنای خاص زمینه‌هایی نقش داشته‌اند که می‌توان حول دو محور تحولات فکری و تحولات سیاسی- اجتماعی آنها را بررسی کرد. در خصوص تحولات سیاسی- اجتماعی مهم‌ترین عامل را می‌توان جنگ‌های مذهبی در اروپا دانست. این جنگ‌ها و پیامدهای آنها اسباب تامل در باب ماهیت دین و توجه به ادیان دیگر غیر از مسیحیت را فراهم کردند. هم چنین با پیشرفت تکنولوژی و سهولت سفر به مناطق دوردست آشنایی با ادیان شرقی و اسلام میسر شد. نتیجه این آشنایی‌ها و سؤال از نحوه سامان جوامع با توجه به تنوع ادیان و بعضاً بروز تعارضات در مدعیات کلامی ادیان مختلف، رواج نوعی الهیات طبیعی یا دئیسم بود. دئیسم در واقع نوعی اعتقاد به مدعیات اصلی دین نظیر خدا، معاد، اهمیت دین و اخلاق دینی فارغ از اعتقاد به دین و حیانی است. به عبارتی دئیست‌ها بین حقیقت و دین و حیانی قائل به

اولین نشست حلقه دانش آموختگان فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با عنوان «وضعیت فلسفه دین در گذشته و حال» در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۹۷ با ارائه دکتر امیر اکرمی در سالن اندیشه پژوهشگاه آغاز شد.

نشست با این پرسش بنیادین آغاز شد که به لحاظ تاریخی چه تحولاتی منجر به پیدایش حوزه



ی مطالعاتی مستقلی به نام «فلسفه دین» شد؟ به عبارت دیگر چه زمینه‌های فکری و اجتماعی در تاریخ مغرب زمین، مطالعات غیرالهیاتی یا غیرکلامی به دین را موجب شدند. بحث با اشاراتی به اهمیت جایگاه دین و فلسفه و نسبت این دو در تاریخ اندیشه بشر آغاز شد.

دکتر امیر اکرمی ارائه‌دهنده این نشست گفت: «در اهمیت دین کافی است به تأکید دیوید هیوم فیلسوف عمدتاً مشهور به خداناباوری در کتاب تاریخ طبیعی دین به اهمیت جایگاه دین در حیات بشری استناد کنیم. همچنین آمارها و پیمایش‌های متعدد جامعه‌شناختی همواره اهمیت جایگاه دین در جوامع مختلف حتی جوامع صنعتی و پیشرفته را نشان می‌دهند که حاکی از این واقعیت است که برخلاف ادعای همبستگی میزان پیشرفت جوامع با افول دین در آن جوامع، دین هم چنان اهمیت و محوریت خود را حتی در این جوامع نیز حفظ کرده است.»

وی افزود: «در خصوص اهمیت فلسفه و نسبت آن با دین نیز کافی است به اهمیت دین نزد فلاسفه توجه داشته باشیم. در خصوص رابطه دین با فلسفه





تفکیک بودند و معتقد بودند می‌توان صرفاً با عقل و بدون استمداد از وحی به حقیقت نائل شد. حقیقتی که در انحصار یک دین خاص نیز نمی‌باشد».

در خصوص تحولات مهم فکری در پیدایش فلسفه دین به معنای خاص می‌توان به نقد کتاب مقدس با توسل به علوم تاریخی، واژه‌شناسی و هرمنوتیک معطوف به تفسیر متن (نه هرمنوتیک فلسفی) اشاره کرد. توسل به علوم تاریخی و باستان‌شناختی، مطالعات مستقل تاریخی در خصوص وثاقت کتاب مقدس را به همراه داشت. در این ارتباط شخصیت‌های مذهبی در کتاب مقدس مورد ارزیابی تاریخی قرار گرفتند. با استفاده از علم لغت یا واژه‌شناسی، میزان تطابق معنایی واژگان بکار رفته در کتاب مقدس با معنای فعلی آن واژگان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. هم‌چنین با توسل به هرمنوتیک تفسیری، تفسیرهای مختلف از اناجیل و وجود اناجیل دیگر مورد توجه قرار گرفت. تمام این عوامل نقد اناجیل را به همراه داشت که تا آن زمان وحی مطلق انگاشته می‌شد. در این خصوص می‌توان به اهمیت نقش فیلسوفانی نظیر اسپینوزا (تلاش در راستای نگاه علمی به یهودیت)، هیوم (نگاه طبیعت‌گرایانه و غیر وحیانی به دین)، کانت (تحلیل عقلانی دین) و شلایرماخر (تفکیک جوهر و پوسته دین و اعتقاد به وحدت جوهری ادیان) اشاره کرد».

وی افزود: «در ارتباط با رواج نقد دین وحیانی می‌توان نقش فیلسوفان دیگری را نیز در نظر داشت نظیر اگوست کنت (تأکید بر دین انسانیت و دیسیسم)، مارکس (نگاه جامعه‌شناسانه و اقتصادی به دین)، ارنست رنان (نقد تاریخی انجیل)، ماکس مولر (توجه به دین‌شناسی تطبیقی و دین‌پژوهی)، نیچه (نگاه فلسفی به دین و نقد دین و اخلاق مسیحی) و فروید (نقد روانشناسانه دین). در نتیجه این تحولات با آغاز قرن بیستم به تدریج آثاری با عنوان فلسفه دین ظهور کردند مانند اثری از فون هوگل با عنوان مقالاتی در فلسفه دین یا مجموعه مقالاتی در الهیات فلسفی به ویراستاری آنتونی فلو که به مباحثی در حوزه زبان دین و تحقیق‌پذیری دین اختصاص داشت. به دنبال این آثار، تأملات و فهم فلسفی در باب صفات و وجود خدا، ارزیابی عقلانی براهین اثبات وجود خدا، بحث بر سر مسئله شر و بحث قرینه‌گرایی و جایگاه شواهد و دلایل در باورها و مدعیات دینی رواج یافت که از درون‌مایه‌های اصلی مباحث فلسفه دین بطور

خاص محسوب می‌شوند».

وی اظهار داشت: «در راستای فهم بهتر تحولات فلسفه دین از گذشته تا به حال می‌توان به سه مرحله در تفکر فلسفی بشر اشاره کرد که به نحوی با سیر تطور فلسفه دین و گرایش‌های مختلف آن تطابق دارد: ۱- دوره وجودشناختی یا آنتولوژیک که از فیلسوفان پیشاسقراطی تا کانت ادامه داشته است و عمدتاً معطوف به بحث از وجود و وجود خدا به‌طور خاص است. ۲- دوره چرخش معرفت‌شناختی در فلسفه با کانت ۳- چرخش زبانی در فلسفه با ویتگنشتاین.

با در نظر گرفتن اینکه هر فیلسوفی به کدام یک از این مباحث اهمیت بیشتری می‌دهد می‌توان جایگاه او در فلسفه دین را هم مورد بررسی قرار داد و تمایز فلسفه دین تحلیلی و قاره‌ای را نیز بر همین منوال فهمید. پلانتیگا به عنوان مثال بر خلاف فلو، بیشتر به معرفت‌شناسی اهتمام دارد تا زبان دین.

اما وضعیت فعلی و حال فلسفه دین به چه منوال است؟ می‌توان در این خصوص به جهت‌گیری‌های جدیدی در این حوزه اشاره کرد:

۱- رویکردهای فمینیستی و بازبینی تصورات مردانه از خدا و رواج نوعی فلسفه دین فمینیستی.  
۲- توجه به تنوع و تکثر ادیان. پیشتر اغلب تأملات فلسفی در باب دین محدود به مسیحیت بوده است اما در نتیجه آشنایی با ادیان دیگر بر خلاف گذشته ادعای انحصاری در اختیار داشتن حقیقت خدشه دار شد. در این خصوص هیک بر این باور است که تنوع ادیان باید جای خود را در فلسفه دین باز کند. آلستون هم که عمدتاً به نوعی الهیات فلسفی در حوزه مسیحیت اهتمام دارد مسئله تکثر ادیان را مد نظر قرار می‌دهد بطوریکه بروز تجارب و دعاوی متعارض و متضاد در ادیان مختلف را از مهمترین مشکلات و معضلات فلسفه به حساب می‌آورد».

بخش پایانی این نشست به چشم‌اندازها و پیشنهادهای برای آینده فلسفه دین اختصاص یافت. اگر می‌توان در این راستا اشاره کرد به اینکه خوب است به فلسفه دین به نحوی جامع‌تر با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون دین و نه صرفاً عقاید دینی پرداخته شود. می‌توان با رویکرد فلسفی ابعاد دیگر دین را، که کمتر مورد پژوهش فلسفی واقع شده، نیز مورد تأمل و تحلیل قرار داد. هم‌چنین فلسفه تطبیقی دین از جمله رویکردهایی است که باید با قوت بیشتری بدان پرداخت.



## دولت الکترونیک و شفافیت

سواد و نظام‌های حقوقی و در صدر همه آموزش باید با جدیت پیگیری شود.

رضا نوری هدف از برگزاری چنین نشست‌هایی با حضور پژوهشگران و صاحب نظران علوم انسانی را ترویج و تعمیق پروژه دولت الکترونیک در راستای تامین حداکثری حقوق شهروندان بیان کرد و اظهار داشت: «این اهداف با اولویت شفافیت، عدالت اجتماعی، کاهش فساد، مشارکت مردمی و دسترسی

نخستین نشست «دولت الکترونیک و حقوق شهروندی» با عنوان «دولت و شفافیت» با همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و حضور جمعی از اعضای هیات علمی این پژوهشگاه و کارشناسان پژوهشگاه، و دکتر حسن نمکدوست (استاد ارتباطات و روزنامه نگاری) و دکتر بهاره آروین (عضو شورای شهر تهران) در محل وزارت ارتباطات برگزار شد.



آزاد به اطلاعات برای توانمند سازی شهروندان و افزایش کارایی دولت پیگیری می‌شود». در ابتدای این جلسه گزارشی از پروژه دولت الکترونیک و میزان تحقق آن توسط سازمان فناوری اطلاعات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ارائه شد. کارشناسان فنی وزارت ارتباطات، ضمن بیان وضعیت موجود در شاخص‌های حوزه زیرساخت‌های فنی دولت الکترونیک، خاطرنشان کردند که مشکلی در این زمینه وجود ندارد.

سخنران اول، دکتر بهاره آروین، رئیس کمیته شفافیت و شهر هوشمند شورای شهر تهران، در این نشست با اشاره به اینکه الکترونیکی کردن شرط

ابتدای جلسه رضا اکبری نوری، دستیار وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در امور حقوق شهروندی با اشاره به اینکه دولت الکترونیک بر اساس نیازهای سازمان‌ها و دستگاه‌ها شکل گرفته است، گفت: «دولت الکترونیک زیرساختی است که نتیجه آن می‌تواند مشارکت و عدالت باشد اما فاصله بسیاری تا رسیدن به این اهداف داریم. ما در آستانه یک مهاجرت بزرگ به سرزمین جدیدی به نام فضای مجازی قرار داریم که دولت الکترونیک بخشی از این فضا است و باید توجه داشته باشیم که همزمان با گسترش زیرساخت‌ها، فرهنگ،



لازم شفافیت است اما کافی نیست، گفت: «اگر فرایندها پیش از عزم ما برای شفافیت، الکترونیکی نشده باشند، این شفافیت پایدار نیست و اطمینانی نیز به شفافیت واقعی وجود ندارد». وی با اشاره به تجربیاتی که در حوزه شفافیت در شهرداری تهران انجام شده است، افزود: «اگر فرایندهای قبلی و بعدی گزارش‌هایی که به صورت الکترونیکی منتشر می‌شود مشخص نباشد، شفافیتی که سیستماتیک و برخط است اتفاق نمی‌افتد و بیشتر به نمایش شفافیت منجر می‌شود».

این عضو شورای شهر تهران به الکترونیکی شدن بیشتر امور در شهرداری تهران اشاره کرد و گفت: «یکی از این موارد انعقاد قراردادها در شهرداری تهران است که به صورت فرایندی کامل الکترونیکی شده است و همزمان با انعقاد قرار داد به صورت الکترونیکی نیز ثبت می‌شود اما از ۴۴ واحد تابعه شهرداری تهران ۴ واحد به این سامانه متصل هستند و به دلیل اینکه فرایندها باید در ۴۰ واحد دیگر الکترونیکی شود کاری زمانبر و سخت است. دکتر آروین به ضرورت یکپارچه‌سازی سامانه‌ها در الکترونیکی کردن امور تاکید کرد و گفت: یکپارچگی سامانه‌هایی که در سطح یک واحد راه‌اندازی می‌شوند خیلی مهم است و با این اقدام اطلاعات ورودی به این سامانه‌ها دارای یک دیتا می‌شود و مشکلات موازی کاری و مغایرت به وجود نمی‌آید و در این زمینه نقش وزارت ارتباطات در سطح دولت بسیار مهم است».

وی با انتقاد از اینکه در جامعه نیز فرهنگ شفافیت جاری نشده است، افزود: «بیشتر در این حوزه فرهنگ افشاگری جاری است که از بخش عمده ای از اطلاعات موردی را برجسته سازی می‌کند و این موارد باعث آسیب‌هایی به روند شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات می‌شود».

در ادامه دکتر حسن نمکدوست، استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری، بعنوان سخنران دوم نیز در این نشست با تاکید به اینکه شفافیت یک اتفاق خیلی بزرگ است، گفت: «این مفهوم با آزادی بیان، مطبوعات، آزادی اطلاعات، حقوق شهروندی و حریم خصوصی پیوند می‌خورد».

وی به تاریخ تدوین قانون حق دسترسی آزاد به اطلاعات در دنیا اشاره کرد و افزود: «از ۲۵۲ سال گذشته مفهوم دسترسی آزاد به اطلاعات در قانون مطبوعات کشور سوئد وارد ادبیات این حوزه شد و خیلی از اندیشمندان اعتقاد دارند که آزادی اطلاعات

در سوئد محصول دموکراسی نیست بلکه دموکراسی سوئد حاصل آزادی اطلاعات است».

نکمدوست با اشاره به اجرای قانون دسترسی آزاد به اطلاعات از یک سال و نیم گذشته در ایران، تصریح کرد: «شهروندان می‌توانند با مراجعه به تمام دستگاه‌های عمومی و دولتی و درخواست دریافت اطلاعات کنند و اگر این اطلاعات ارائه نشود شخص می‌تواند از دستگاه مربوطه شکایت کند».

وی پروژه شفافیت را پروژه‌های به روزتر از دسترسی آزاد به اطلاعات عنوان کرد و افزود: «در این پروژه بدون درخواست شهروندان اطلاعات در اختیار آنان قرار می‌گیرد و پیوند آن با حریم خصوصی، آزادی بیان و آزادی مطبوعات از این جهت است که یک شهروند اگر چیزی برای دانستن نداشته باشید امکان اظهار نظر نیز ندارد. پروژه شفافیت، مختص شفافیت اقتصادی نیست و شفافیت مربوط به تمام فرایندهایی است که از ابتدا تا انتها منجر به تصمیم‌گیری می‌شود».

وی افزود: «موضوع مهمتر از الکترونیکی شدن، فهم دسترسی آزاد اطلاعات برای مردم است که در جامعه در این حوزه بسیار مشکل داریم و در هیچ سطحی از کشور «دانستن حق مردم است» به رسمت شناخته نشده است و ما به لحاظ فرهنگی باید تلاش کنیم تا دو مفهوم حق دسترسی به اطلاعات از یک سو و حق انتشار مستمر همه اطلاعاتی که به شهروندان مربوط می‌شود، اجرایی شود».

این استاد روزنامه‌نگاری تصریح کرد: «دولت‌ها صاحب اطلاعات نیستند و مالک اطلاعات مردم هستند که دولت‌ها به نمایندگی از مردم وظیفه مرتب‌سازی و بهره‌برداری از این اطلاعات را به نفع مردم دارند».

دکتر نمکدوست در ادامه به روند تهیه و تصویب قانون دسترسی آزاد به اطلاعات در ایران اشاره کرد و گفت: «با توجه به اینکه بیش از یک سال و نیم از اجرای قانون دسترسی آزاد به اطلاعات نمی‌گذرد ناگهان پیش‌نویس قانون شفافیت در حال تدوین است که بهتر بود بعد از اجرا قانون دسترسی آزاد به اطلاعات و مشخص شدن ایرادات و نواقص این قانون به دنبال تصویب قانون شفافیت رفت».

در پایان جلسه، سخنرانان نشست به سوالات حاضرین پاسخ دادند.



## نقد و بررسی کتاب «ایران در جنگ؛ از چالدران تا جنگ تحمیلی»

منابع فارسی زبان تاریخ جنگ هشت ساله ایران و عراق است.

علایی افزود: «به عنوان کسی که در جنگ حضور داشته ام این نقد را به این کتاب وارد می دانم که چرا نگارنده به دلایل وقوع جنگ تحمیلی و بعد از آن به خاتمه جنگ و مسئله آتش بس نپرداخته است. این استاد دانشگاه ضمن تحلیل علل وقوع جنگ، اضافه کرد: نقد دیگری که می توان به

نشست نقد و بررسی «کتاب ایران در جنگ» به قلم دکتر کاوه فرخ و با ترجمه شهربانو صارمی، با حضور صاحب نظران و علاقمندان تاریخ سیاسی و نظامی ایران عصر روز دوشنبه هشتم بهمن ماه ۱۳۹۷ به همت گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن علمی مطالعات صلح ایران، برگزار شد.



این کتاب وارد کرد تحلیل اشتباه نویسنده اثر درباره علت حضور گسترده رزمندگان ایرانی در جبهه های جنگ است که نگارنده دلیل آن را روحیات ملی گرایانه رزمندگان دانسته بدون آنکه به باور ها و روحیات مذهبی و دینی این رزمندگان توجهی کرده باشد».

آخرین نقد فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه نسبت به آمار و ارقام اشتباهی بود که در کتاب آمده است. علایی ادامه داد: «به عنوان مثال نویسنده اشاره می کند که عراق جنگ را هفت لشکر آغاز کرد که در واقع رقم اصلی دوازده لشکر بوده است و یا در موردی دیگر نویسنده تاریخ سقوط خرمشهر را نوزدهم آبان دانسته حال آنکه تاریخ دقیق سقوط خرمشهر چهارم آبان ماه بود».

سومین سخنران نشست نقد و بررسی کتاب ایران در جنگ دکتر مجید توسلی رکن آبادی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات بود که در مقدمه مباحث خود اشاره کرد که حافظه تاریخی ما ایرانیان باید قوی تر باشد و اهمیت

در ابتدای این نشست شهربانو صارمی مترجم اثر، به معرفی کتاب پرداخت و گفت: «این کتاب در دو جلد و تحت عنوان «سایه های صحرا» تألیف شده که جلد اول به تاریخ جنگ های ایران باستان به ویژه دوره هخامنشیان پرداخته است و جلد دوم اثر که در واقع تحت عنوان ایران در جنگ توسط انتشارات فقوننس چاپ شده است، به بررسی جنگ های پانصد سال اخیر از دور صفویه تا جنگ تحمیلی ایران می پردازد. از نظر مترجم، نویسنده در این اثر ارزشمند سیر تاریخی نظامی گری در ایران را روایت و تحلیل کرده است».

صارمی ضمن اشاره به این نکته که بخش اعظم کتاب به جنگ تحمیلی هشت ساله اختصاص دارد، فرازی از کتاب را برای حضار قرائت کرد.

دومین سخنران این نشست، دکتر حسین علایی بود که نقد و بررسی خود را معطوف به فصل جنگ تحمیلی کتاب کرد. این فرمانده سابق جنگ اشاره کرد که انتقاد اصلی ای که می توان به این فصل از کتاب وارد کرد، عدم استفاده نویسنده کتاب از



خوانش تاریخ جنگ‌ها در این است که می‌توان از طریق آن فهمید که چگونه از وقوع جنگ‌هایی که ممکن است در آینده واقع شود جلوگیری کرد. این استاد دانشگاه در مورد ایرادات شکلی کتاب ایران در جنگ توضیح داد: «ارجاعات کتاب بسیار زیاد است به طوری که نگارنده گاهی برای یک پاراگراف بیش از ده منبع ارائه کرده است و برای من خواننده این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمام این منابع دارای اعتبار هستند یا خیر؟ ایراد شکلی دیگری که دکتر توسلی به آن اشاره کرد، ذکر تاریخ وقایع در اثر بود که در دوره‌های قدیمی‌تر به قمری و در دوره‌های متاخر به میلادی بیان شده که این خود باعث سردرگمی خواننده می‌شود. نگارنده اثر در مورد علت شکست نیروهای ایرانی در جنگ چالدران مسئله را تا این حد تقلیل داده است که می‌گوید از آنجایی که نیروهای شاه اسماعیل استفاده از ادوات و سلاح‌های گرم را در آن زمان خود می‌دانستند، شکست خوردند که بنظر بعید می‌رسد».

چهارمین و آخرین سخنران این نشست دکتر عباس خلجی عضو بازنشسته هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع) عنوان سخنرانی خود را «ایران در جنگ؛ روایتی تکراری» انتخاب کرده بود. این استاد دانشگاه که در جنگ تحمیلی نیز حضور داشته و از تجربه زیسته برخوردار است اشاره کرد که نقد من از منظر روش‌شناختی خواهد بود و به همین علت به نظر من عنوان درست‌تر این کتاب از چالدران تا شلمچه است.

خلجی در ادامه افزود: «این کتاب چهارچوب نظری مشخصی نداشته و صرفاً بحث خود را از یک مقطع تاریخی آغاز و در مقطع دیگری از تاریخ پایان داده است بدون آنکه به دنبال هدف و نتیجه مشخصی باشد. در سایه همین مسئله است که هیچ‌گونه جدول آماری و نموداری برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی جنگ‌ها به خواننده ارائه نمی‌شود. روش استناد و ارجاع کتاب بسیار سنتی است و با روش‌های جدید همخوانی ندارد همچنین نگارنده از منابع تخصصی فارسی و عربی استفاده نکرده است. خلجی ادامه داد در برخی از موارد احساسات ملی‌گرایانه نویسنده غلبه دارد و نویسنده از حد بی‌طرفی خود خارج می‌شود».

این استاد دانشگاه همچنین افزود: «در برخی از موارد در این کتاب شاهد اطلاعات و آمار غلط و خلاف واقع هستیم، به طور مثال نگارنده تعداد سپاه محمد را دویست هزار نفر ذکر کرده است که در واقع سپاهی صد هزار نفری بوده است». در خاتمه نشست، دکتر خلجی به عنوان نتیجه‌گیری سخنرانی، عنوان کرد: «این کتاب فاقد هرگونه نتیجه‌گیری علمی در مورد جنگ‌های پانصدساله ایران است و مهم‌تر از آن گویی برای نگارنده صلح و مدنیت قابل اهمیت نبوده است. گفتنی است در سی دقیقه بخش پایانی این نشست پرسش‌های حاضران توسط سخنرانان پاسخ داده شد».



## سکه‌های شاهان پارس

پارس بی‌پاسخ باقی مانده است». وی در ادامه ضمن بیان هدف سخنرانی، گفت: «پرسشی که در این سخنرانی مطرح می‌شود این است که سکه‌های دوران مورد بحث، چه مستندات در بازشناسی هویت فرهنگی شاهان ایالت پارس را در بر دارند و با تکیه بر مطالعات نشانه‌شناختی به چه شواهدی می‌توان دست یافت؟».

دکتر برومند درخصوص دستاوردهای حاصل از مطالعه نشانه‌شناختی سکه‌های پارس، به کاربرد مکرر نشانه‌ها در این سکه‌ها می‌توان اشاره کرد و گفت: «تفسیر این نشانه‌ها، امکان بازشناسی نشانه‌های هویت فرهنگی در سکه‌های حکام پارس را نیز فراهم می‌کند. در واقع، از دیدگاه نشانه‌شناختی، این سکه‌ها، متنی برای تولید پیام حکام پارس، قلمداد می‌شوند. متنی که نشانه‌های نوشتاری و تصویری را در بر دارد. نشانه‌های نوشتاری شامل متن سکه‌ها به خط آرامی است. خط در دانش نشانه‌شناسی، گونه‌ای نشانه‌نمایی یا قراردادی به شمار می‌رود. استفاده حکام پارس از خط آرامی - که در دوره هخامنشی خط مکاتبات درباری محسوب می‌شده است - در دوران معاصر سلوکیان و نیز دوره اشکانی که خط یونانی به عنوان خط نگارش متن سکه‌ها رایج است، نشان از رویکرد خاص حکام پارس در انتخاب مسیر و روشی جداگانه در اعلام موجودیت فرهنگی آنها است. در بررسی نشانه‌های تصویری، بیشترین گونه نشانه‌های به کار رفته در این سکه‌ها، نشانه‌های شمایی است. نشانه‌های شمایی بر اساس شباهت نشانه با موضوع شناخته می‌شوند، مانند تصویری از یک فرد یا یک شیء. بازنمایی نیم‌تنه حاکم پارس به صورت نیم‌رخ نمونه‌ای از نشانه شمایی است. آن گاه که تصویر حاکم به صورت نیم‌رخ بازنمایی می‌شود، مخاطب تصویری را مشاهده می‌کند که با او نگاه هم‌سطح یا تعاملی برقرار نکرده است. نگاه به دور دست، در تفسیر نشانه‌شناختی، گونه‌ای ویژگی استعلایی را برای صاحب نقش ایجاد می‌کند و این تأثیری است که تمامی تصاویر نیم‌رخ متداول در سکه‌ها، به مخاطب القا می‌کنند. آن هنگام که تصویر شاه نشسته بر اورنگ با عناصر تزئینی چون اورنگ پارس و عصا، گونه‌ای صحنه جلوس شاهان هخامنشی در نگارنده‌ها را بازتولید می‌کند، این نشانه شمایی به پیامی برای تبیین همانندی جایگاه حکام پارس و نیاکان آنها تبدیل می‌شود. گونه دیگر از نشانه شمایی در این سکه‌ها، بازنمایی مراسم آیینی به صورت تصویر حاکم به صورت ایستاده در حال نیایش یا انجام مراسم مذهبی است. ساختار کلی طرح، علاوه بر واقع‌گرایی، از انجام سنتی دیرینه حکایت می‌کند. سنتی که نشانه شمایی آن، در گل‌مهرهای میان‌رودان و

سخنرانی «سکه‌های شاهان پارس: روایتی از هویت فرهنگی (قرن سوم پ.م تا قرن سوم م.)» در روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۹۷ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دکتر صفورا برومند در شروع سخنانش گفت: «مطالعات سکه‌شناختی مبین این امر است که از حدود سال‌های پایانی حکمرانی سلوکیان در ایران (حدود



۲۸۰ تا ۲۵۰ پ.م)، حکومتی کمابیش مستقل در ایالت پارس ایجاد شد. ایالت پارس در دوران اشکانیان (حدود ۲۴۷ پ.م - ۲۲۴ م.) نیز از حکومتی نیمه‌مستقل و به ویژه از حق ضرب سکه برخوردار بود. نکته شایان توجه این است که زمینه سقوط اشکانیان و بنیان سلسله ساسانی نیز در ساختار سیاسی و اجتماعی ایالت پارس فراهم شد. به رغم فقدان اطلاعات در متون و منابع مکتوب تاریخی، مجموعه سکه‌های موجود از ایالت پارس در دوران مورد بحث - سقوط سلوکیان تا پایان دوره اشکانی - اطلاعات درخور توجهی را از این حکومت نیمه مستقل بدست می‌دهند و زمینه مناسب برای بازشناسی معادلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر حوزه جغرافیای تاریخی ایالت پارس طی حوزه زمانی نزدیک به پانصد سال را فراهم می‌کنند که در منابع مکتوب مرتبط با دوران مورد بحث مسکوت باقی مانده است. اگرچه سکه‌های پارس در ساختار و بیان توالی تاریخ سکه در ایران معرفی شده‌اند، بازشناسی نمادها و نشانه‌های تصویری و متنی این سکه‌ها اطلاعات نو و مهمی از تاریخ منطقه پارس و نقش آن در ساختار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران را در اختیار مورخان قرار می‌دهد. اما به‌رغم بیش از یک قرن پژوهش درخصوص سکه‌های حکام پارس، هنوز برخی از پرسش‌ها درخصوص هویت فرهنگی و سیاسی حکام



هخامنشی مشهود است. طراحی دقیق چهره و سرپوش حاکم با کرباسیه یا لباس او با ردای کندیس، بازنمایی سازه مشابه سازه‌های عصر هخامنشی در سکه‌های آغازین حکام پارس، مبین توجه برای به کار بردن رمزگان نشانه شمایی است. اگرچه تلاش برای واقع‌گرایی و ثبت دقیق جزئیات صورت شاه و سازه را می‌توان تأثیرپذیرفته از هنر واقع‌گرایی هلنی - سلوکی قلمداد کرد، با دور شدن از فضای هنر هلنی، به تدریج از کیفیت واقع‌گرایی تصاویر سکه‌ها کاسته می‌شود و طرح‌های استیلیزه شده جایگزین نشانه‌های شمایی می‌شوند. اما پیام این طرح‌های استیلیزه شده، همان پیامی است که در نقوش واقع‌گرایی پیشین به کار رفته است و به واسطه نهادینه شدن در فضای فرهنگی دوران مورد بحث، از بار معنایی و اثرگذار همان نقوش واقع‌گرا برخوردارند».

وی ادامه داد: «نقش نشانه‌های نمایه‌ای را نیز در طراحی سکه‌های حکام پارس نمی‌توان نادیده انگاشت. بازنمایی نوع پوشش بومی حکام پارس از جمله کرباسیه، دیهیم، تاج کنگره‌دار، کلاهخود، کندیس، اشیاء مجسم شده در سکه از جمله اورنگ، درفش، سازه، دیگر موجودات علاوه بر شاه مانند فروهر و شاهین، هر کدام پیامی را منتقل می‌کنند و نشانه‌ای دلالت‌گر به شمار می‌روند که با رخدادهای سیاسی - اجتماعی دوران مرتبط با ضرب سکه‌ها ارتباط دارند و تعلقات فرهنگی، اجتماعی و دینی حکام پارس را بازگو می‌کنند. کرباسیه نشانی است از این که شاهان پارس، در ابتدای امر، طبق رسمی دیرین در دوره هخامنشی، خود را نه شاه مستقل بلکه شهر سلوکی و سپس تابع اشکانیان قلمداد می‌کردند. تغییر کرباسیه به کلاهخود مبین رخدادی سیاسی و وقوع یک نبرد است. تاج کنگره‌دار یا تیارا که در سپهرنشانه‌ای سلوکیان و ایرانیان نماد حفاظت از شهر به شمار می‌رفته را می‌توان نشانی از بازنمایی اقتدار حکام پارس در حفظ استقلال ایالت پارس و ارتباطشان با نیاکان هخامنشی آنها

قلمداد کرد. به کار بردن دیهیم نیز نشانی است از تأسی آنها از شاهان اشکانی نمونه که در سپهر نشانه‌ای عصر آنها و حتی قرون پیش‌تر نشانی از مشروعیت قدرت بوده است. استفاده از نشانه‌های اساطیری چون شاهین، هلال ماه و ستاره، نیز تأکیدی است بر این مشروعیت مینوی و مجموع این نشانه‌ها از تلاش حکام پارس برای احیای پیشینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنها در عصر تحولات نظامی و تسلط سلوکیان و سپس به قدرت رسیدن اشکانیان حکایت

می‌کند».

برومند تأکید کرد: «تشابهات نشانه‌هایی چون استفاده از دیهیم و کلاهخود یکسان، نقش شاهین و هلال ماه و ستاره بر سکه‌های حکام پارس و اشکانیان را می‌توان همسویی فرهنگی و از سوی دیگر گونه‌ای رقابت برای اعاده مشروعیت قلمداد کرد. مقایسه سکه‌های حکام پارس با حکومت نیمه‌مستقل همعصر آنها یعنی حکام خاراکن (در محدوده خرمشهر امروزی) که کاملاً با نمادهای یونانی چون زئوس، آپولو و هرکول، تزیین شده است، بیش از پیش تاییدی است بر تقید حکام پارس به حفظ میراث و هویت بومی. تجسم نمادهایی از سازه‌های حکومتی شهر پارسه بر سکه‌های حکام پارس و شناسایی نگارکندهای بازمانده از حکام متأخر پارسی در سال‌های پایانی قرن دوم میلادی در محوطه پارسه، نشانی است از انقیاد آنها به حفظ ارتباط خود با نیاکان پارسی و سلاله هخامنشی. بدین ترتیب، بازخوانی نشانه‌های سکه‌های حکام پارس و انطباق آنها با معدود مستندات بازمانده از دوران مورد بحث، از تلاش آنها در حفظ ساختار اجتماعی و فرهنگی قلمرو خود در دوران سلوکی حکایت می‌کند. اگرچه حکام پارس تا مدتی تابع سلوکیان بودند، اما با انعکاس نوع پوشش و آیین‌های سنتی و بومی به دور از نشانه‌های شمایی و نمادین عصر سلوکی و هلنی، بر هویت فرهنگی خود صحنه گذاشتند. نافرمانی خود نسبت به سلوکیان را با ضرب سکه‌ای خاص و منحصر به فرد، اعلام کردند و با انتخاب مشترکات فرهنگی با اشکانیان همسو شدند و رمز ماندگاری همان پایبندی به هویت فرهنگی و بومی بود که میراثی بازمانده از عصر هخامنشی می‌انگاشتند. این ماندگاری هویتی سرانجام به شکل‌گیری زمینه‌های کسب قدرت اردشیر پاپکان و تشکیل حکومت ساسانی منجر شد».

در پایان جلسه دکتر برومند به پرسش‌های حاضران جلسه پاسخ دادند.



## چالش‌های صنعت از منظر ساختارهای قانونی و حقوقی

اجازه می‌دهد تا از حقوق انحصاری مربوط به تکثیر، اقتباس در شیوه بیان نو (مانند تبدیل کردن یک رمان به فیلم)، پخش و نمایش عمومی اثر استفاده



کند. انحصاری بودن این موارد به این معنا است که تنها خالق اثر، نه کسی که به نحوی به آن دسترسی دارد، می‌تواند از این حقوق استفاده کند. این قانون در طول عمر خالق اثر و بعد از مرگ او تا هفتاد سال و در مواردی که اثر برای سازمان یا شخصی به عنوان کارفرما تهیه شده باشد تا ۹۵ سال بعد از انتشار آن برقرار است. البته این مدت زمان در کشورهای مختلف، وابسته به قانون اجرایی در آن کشور کمی متفاوت است.

حق کشف و اختراع Patent: طبق تعریف سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO)، اختراع، محصول یا فرآیندی است که راه نوینی را جهت انجام کاری ارائه می‌دهد یا راه حل جدیدی را برای حل مشکلی خاص پیشنهاد می‌کند. حق کشف و اختراع در قبال اختراع و ابداعات ثبت شده به مدت ۲۰ سال به مخترع و صاحب ایده اعطا می‌شود. البته این مدت زمان نیز ممکن است از کشوری به کشور دیگر متناسب با قوانین تصویب شده در آن کشور، متفاوت باشد. این حمایت به این معنا است که مورد ثبت شده به عنوان اختراع را نمی‌توان بدون اجازه دارنده این امتیاز به صورت تجاری تولید کرد استفاده یا توزیع نمود یا به فروش رساند. البته این حق مجوزی برای صاحب طرح جهت تولید و فروش اثر نیست و در صورت لزوم جهت تولید تجاری اثر، می‌بایست مجوزهای لازم از سازمان‌های ذی‌ربط دریافت شود. اگر فردی اختراع شخص دیگری را که قبلاً حق ثبت دریافت کرده، به طور مستقل تکرار کند، حق ثبت مخترع اول می‌تواند

ششمین نشست تخصصی همایش ملی ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت با موضوع «صنعت، نظام حقوقی و مالکیت فکری»، روز سه شنبه مورخ ۲۵ دی ماه ۹۷ در شرکت سایپایدک برگزار شد.

در این نشست که توسط کارگروه «تاریخ، سیاست، حقوق، تولید و صنعت» انجام شد، دکتر امیر نجفی (دانشیار گروه مهندسی صنایع دانشگاه آزاد)، دکتر سید کامران باقری (مشاور و مدرس مدیریت نوآوری و مالکیت فکری)، دکتر علیرضا عبدی (مشاور مدیرعامل در امور توسعه شرکت سایپایدک) و دکتر سپیده مجیدی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) سخنرانی کردند. پنل تخصصی صنعت، نظام حقوقی و مالکیت فکری با سخنرانی سپیده میرمجیدی آغاز کرد و گفت: «اساسی‌ترین عامل رشد و توسعه در بستر تولید و اقتصاد، یک نظام سامان یافته حقوقی و یک ساختار قانونی و موثر است و

نظام حقوقی پشتوانه نظام اقتصادی است. نظامی که در آن امنیت قضایی و امنیت اقتصادی تأمین شود. امنیت قضایی با دو مؤلفه «استقرار نظام حقوقی قانون‌مدار» و «استقلال قاضی در برابر قدرت عمومی» تعریف می‌شود. نظم حقوقی با محوریت حمایت از تولیدکننده و صنعت‌گرا از طریق تدوین میسر است که شامل ویژگی‌هایی خاص است. برای توضیح این ویژگی‌ها، ابتدا باید به تعریف دو دسته قانون ذاتی و عرضی پرداخت و بر فقدان نظام قانونی‌ای که کارکردهای حداقلی در حوزه تولید و صنعت را داشته باشد، تأکید کرد.

نکته حائز اهمیت در سخنرانی میرمجیدی، اشاره وی به بی‌اطلاعی صنعت‌گران و فعالان صنعتی و اقتصادی از احتمال مغایرت فعالیت‌هایشان با قانون و شرع بود. یعنی زمین اجرا و عمل تولید و صنعت در کشور از چتر قانونی و حقوقی‌ای که بر فراز فعالیت‌هایشان تعریف و لازم‌الاجراست، بی‌خبر است.

امیر نجفی با تمرکز بر بحث مالکیت فکری سخنرانی کرد و به شرح انواع مالکیت فکری پرداخت: «حق تکثیر Copy right: حق تکثیر نوعی حفاظت قانونی از آثار، طرح‌ها و ایده‌های ادبی، علمی یا هنری است. این آثار در حالی که دارای ماهیتی قابل درک باشند شامل این حمایت خواهند بود. به عنوان مثال اگر این اثر یک مقاله، نمایشنامه، یک طرح صنعتی یا کدهای برنامه‌نویسی باشد که قابل ثبت بر کاغذ، نوار کاست، لوح فشرده یا حافظه رایانه باشد، شامل قانون حق تکثیر می‌شود. این قانون به خالق اثر





نیز سیری صعودی را دنبال کرده است. این تصویر، این نتیجه باقری را به دنبال داشت که: ما از دنیا چه می‌گیریم؟ همه‌چیز!

باقری از اینجا به بعد به تحولات عرصه صنعت پرداخت و با مثال‌هایی از شرکت‌های خودروسازی و صنایعی که تاکنون مبتنی بر نفت هستند، توضیح داد که چگونه نفت در حال مح شدن از چرخه تولید و صنعت دنیاست. مثال‌های باقری از جمله شامل شرکت‌هایی چون شرکت خودروسازی تسلا بود که با تولید خودروهای خورشیدی، نیاز به نفت و فرآورده‌های آن را تا پنج سال آینده به رقمی ناچیز خواهند رساند. این تغییر ساده اما بزرگ‌مقیاس و بزرگ‌اثر، باعث خواهد شد که همان درآمد صادرات اندکی که از نفت عاید کشور می‌شود نیز به محاق رود. این درحالی است که اکنون دولت/حکومت در ایران با پرداخت منابع نفتی به صنایع زیان‌ده، این صنایع را سرپا نگه داشته است.

باقری با مرور تحولات آینده و بخصوص پنج سال آینده، بر اهمیت سرمایه‌گذاری بر صنایع خلاق و فرهنگی اشاره کرد. چراکه به شرحی وی، زمین بازی تولید و صنعت اکنون با تغییرات گسترده، بازیگران جدیدی پیدا کرده است که در کنار دولت و دانشگاه، شامل شتاب‌دهنده‌ها، استارت‌آپ‌ها، جمع‌سپاری‌ها، پارک‌های علم و فناوری، مرکز نوآوری و سرمایه‌گذاران خطرپذیر می‌شود.

علیرضا عبدی، واپسین سخنران نشست صنعت، نظام حقوقی و مالکیت فکری بود که به تبیین مفهوم و مصداق‌های «سرمایه‌های نامشهود» پرداخت. عبدی در این نشست موفقیت یک سازمان را مبتنی بر مدیریت این سرمایه دانست. وی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده سرمایه‌های فکری را از دیدگاه بروکینگ شرح داد.

مانع از ثبت اثر دوم شود و نفر دوم از حق قانونی برای فروش اختراع خود برخوردار نخواهد بود. حتی در صورتی که اختراع دوم تفاوت‌هایی جزئی با اختراعی که حق ثبت دریافت کرده داشته باشد، باز هم این نکته صادق است.

نشان تجاری Trade Mark: علائم، اسامی و به طور کلی نشانه شاخصی که معرف کالا یا خدمات ایجاد شده توسط شخص یا سازمانی خاص است، نشان تجاری نامیده می‌شود. مالک علائم تجاری ثبت شده می‌تواند از این علائم جهت معرفی و تبلیغ محصولات و دستاوردهای خود استفاده نماید. در واقع این علائم به واسطه سابقه و حسن شهرت محصولات پیشین سازنده، به محصولات و دستاوردهای جدید او اعتبار می‌بخشد. همچنین دارنده علائم تجاری می‌تواند از سوءاستفاده سایرین از اعتبار محصولات خود جلوگیری کند. در صورتی که شخص یا سازمانی از علائم و نام‌های مشابه استفاده کند از طریق مراجع قانونی قابل شکایت و پیگیری می‌باشد.

رموز تجاری Trade Secret: رموز تجاری عبارتند از دانش و روندهایی که یک سازمان جهت رسیدن به مقاصد تجاری، اقتصادی خود به آن‌ها دست یافته و این روندها، در پیش برد اهداف سازمان و در موفقیت آن نقش اساسی دارند و فضایی رقابتی میان سازمان‌ها و شرکت‌های گوناگون ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال در صنایع غذایی و دارویی دست‌یابی به یک ترکیب جدید و فرمول خاص یک دست آورد بزرگ محسوب می‌شود و درآمد حاصل از فروش حق استفاده از این ترکیبات به سایر شرکت‌ها و کارخانه‌ها، بخش مهمی از درآمد این صنعت را تشکیل می‌دهد.

کامران باقری با عنوان «مفهوم نوین صنعت و مالکیت فکری» بر تحولات دنیای کسب‌وکار تمرکز داشت و سعی کرد دنیای جدیدی که اکنون یک صنعت‌گر باید خود را در آن ببیند، ترسیم کرد. ترسیم چنین تصویری، با چند پرسش ساده

شکل گرفت. باقری ابتدا نموداری از صادرات کشور در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ نشان داد. طبق این نمودار حجم صادرات علاوه بر داشتن روندی نزولی، کالای قابل توجهی غیر نفت را شامل نمی‌شد. باقری از این تصویر، نتیجه گرفت: کشور ما چه چیزی برای عرضه به دنیا دارد؟ نفت!

سپس روند واردات کشور طی همین بازه زمانی را نشان داد. بله! واردات ایران اقسامی از کالاهای متنوع را شامل می‌شد و طی این سال‌ها



## بررسی چالش‌های ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت

از این جهت حائز اهمیت است که بخش تفصیلی سخنان مؤمنی، ناگفته ماند و به اشاره‌های فهرستوار به مباحث خود بسنده کرد.

در ادامه دکتر مؤمنی با کلان‌نگری، رویکرد اقتصاد سیاسی موضوع نشست را مورد مذاقه قرار داد و درباره وجه اقتصاد سیاسی پیوند نظام دانایی و نظام تولید سخنرانی کرد.

بیکره سخنرانی مؤمنی بر این نکته استوار بود که انقطاع نظر و عمل را در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان نشان دهد و گوشزد کند که تا به فهم درست از مفاهیم نرسیم و از پس این فهم به گزینش یک نظام نظری منسجم دست نیازیده باشیم؛ نمی‌توانیم بسیاری از معضلاتی را که در ارتباط میان علوم انسانی و

صنعت برمی‌شمریم، حل و رفع کنیم. از نظر مؤمنی نمی‌توان به ارتباط میان علوم انسانی و صنعت پرداخت، بدون اینکه اقتصاد رانتی را نادیده گرفت؛ اقتصادی که با دو مولفه عدم‌شفافیت و دستکاری واقعیت‌ها تعریف و شناخته می‌شود.

وی ضمن بیان اغتشاش مفاهیم در حوزه تولید و صنعت، گفت: «در صنعت با بنگاه‌های یک‌نفره مواجهیم و در تولید با پدیده‌ای به نام تولید معیشتی روبه‌رو هستیم. در حالیکه مفهوم صنعت با رقابت و همکاری و مفهوم تولید با برطرف کردن فقر و ارتقای کیفیت زندگی باید همراه باشد. این درحالی است که واژه‌ها تولید و صنعت در جامعه ما از چنین محتوا و ماهیتی عاری هستند».

مؤمنی توصیه کرد صنعت را نیز همچون یک نظام جمعی ببینیم. از نظر وی این نظام در کشور ما از فقدان حس همکاری که ریشه در فرهنگ جمعی ما دارد، آسیب خورده است و نیز تولید ما تشدیدکننده فقر و تشدیدکننده عقب‌ماندگی است.

از نظر مؤمنی ما به درک روش‌مند ابعاد اهمیت و معجزه‌آسای معجزه همکاری نیاز داریم. این درک از طریق دانش ضمنی به دست می‌آید و بزرگ‌ترین چالش کشورهای توسعه‌نیافته است. به عبارت دیگر در تقسیم دانش جوامع به دانش آشکار و دانش ضمنی، چالش کشورهای توسعه‌نیافته کاربست و بهره‌مندی از دانش ضمنی و ظرفیت‌های سازمانی است. امری که پاشنه آشیل کشور ماست.

هفتمین نشست تخصصی همایش ملی «ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت» دوشنبه، اول بهمن‌ماه ۱۳۹۷، در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



این نشست دو پنل تخصصی داشت؛ در پنل اول با موضوع «چالش‌های پیش روی ارتباط میان علوم انسانی، تولید و صنعت» فرشاد مؤمنی و سلیمان پاک‌سرشت؛ و در پنل دوم با موضوع «ظرفیت‌های پیش روی ارتباط میان علوم انسانی، تولید و صنعت» امیرحسین کاکائی و احمد پاکتچی سخنرانی داشتند. در ابتدای نشست؛ محمدسعید سیف، مدیر کل ارتباط با صنعت در وزارت علوم تحقیقات و فناوری، با عنوان «ضرورت مشارکت متخصصین علوم انسانی در توسعه صنعتی کشور» آغاز سخن کرد. تأکید سخنرانی سیف بر اهمیت مفهوم بهره‌وری همه‌جانبه بود.

سیف از ضرورت ارتباط علوم انسانی و صنعت، با ارجاع به نسل‌های دانشگاهی سخن گفت و مشارکت در توسعه اقتصادی و اجتماعی را جزء ماموریت‌های نسل سوم دانشگاه‌ها یعنی دانشگاه‌های کارآفرین عنوان کرد و در این راستا انتظارات جامعه از دانشگاه را برشمرد و بر فرصت‌ها و امکانات کشور برای توسعه مروری داشت. سیف با نشان دادن ظرفیت‌های کشور قصد داشت عدم‌تناسب آن را با بهره‌وری پایین در صنعت خودرو یا تولید گندم و نرخ پایین بهره‌وری کل یادآور شود و در انتها به ارائه گزارش پیرامون اقدامات انجام‌شده پرداخت.

فرشاد مؤمنی، رئیس مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، به عنوان نخستین سخنران ترجیح داد با انتقاد از روند برگزاری نشست آغاز کند. نقد مؤمنی به اختصاص زمان‌های کوتاه به مباحث عمیق مربوط بود. این نقد



مؤمنی عالی‌ترین شکل بروز ارتباط میان علوم انسانی و صنعت را در دل نظریه‌های دوگانگی می‌دید. به بیان وی ما با دوگانگی نظام‌وار در همه ساحات جامعه مواجهیم؛ دوگانگی‌ای که نیروی محرکه نابرابری‌های ناموجه و در نتیجه ناپایداری نظام سیاسی اجتماعی ماست.

سخنرانی فرهاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، گرچه به دلیل ضیق وقت به طور تیتروار بیان شد؛ اما تأکید وی بر رویکرد اقتصاد سیاسی به ارتباط میان علوم انسانی و صنعت، شبیه افکندن پرتوهایی جهت فهم زمین‌ها و زمینه‌های ارتباط غیرنهادین دو نهاد دانشگاه و صنعت بود.

سلیمان پاک‌سرشت، معاون وزیر تعاون کار و رفاه امور اجتماعی، این پرسش را محور قرار داد که: «آیا صنعت به آستانه‌ای رسیده است علوم انسانی باید به آن ورود کند؟» و با این سؤال قصد داشت در عین ورود به فلسفه صحبت از ارتباط علوم انسانی و صنعت در مقطع کنونی، به شکلی عملیاتی نشان دهد که چرا این ارتباط، با نوعی از نقص یا آسیب همراه است.

به این منظور، وی دو نوع تحلیل از ارتباط میان علوم انسانی و صنعت را از هم تفکیک کرد:

تحلیل منطقی؛ در این رویکرد سعی می‌شود با استدلال‌های منطقی فواید ارتباط علوم انسانی و صنعت را برای دو طرف بازگو کرد (کاری که گویا در حال انجامش هستیم)؛

ضرورت طبیعی؛ در رویکرد دوم اما ضرورت، وجوب و الزام‌ها هستند که این ارتباط را میسر و عملیاتی می‌کنند.

به زعم پاک‌سرشت، ما همچنان از ضرورت منطقی این ارتباط صحبت می‌کنیم که برای ایجاد ارتباط میان علوم انسانی و صنعت، کافی نیست.

پاک‌سرشت نگاه خود را بیش‌تر تشریح کرد و گفت: «تکوین ضرورت طبیعی میان علوم انسانی و صنعت، در محاصره متغیرهای متعددی است». در روشن شدن این متغیرها، پاک‌سرشت به رانت اطلاعاتی در حوزه‌های تولیدی و صنعتی اشاره کرد و نقبی به بحث فقدان شفافیت که مومنی طرح کرد بود، زد.

از نظر پاک‌سرشت مسائل کشور در مصادره جناح‌ها و فیکورهای سیاسی است و دانشگاه در فاصله‌ای جغرافیایی-اندیشگی از جامعه و مسائل آن قرار دارد. راه‌حل پاک‌سرشت برای برون‌رفت از این وضعیت، گرچه در وهله نخست غریب می‌نمود اما حاوی بصیرت‌هایی از سازوکارهای فشل حل مسئله در کشور بود: از نظر پاک‌سرشت، دانشگاه نیاز دارد از تأکید بر ابزار قدیمی خود یعنی پژوهش عقب‌روی کند و در حوزه‌های حیاتی از دانش یعنی «سیاست‌گذاری» (در سطح و حوزه‌های متعدد آن)، نظر جدی‌تری بیندازد.

امیرحسین کاکائی، استاد دانشکده مهندسی خودرو دانشگاه علم و صنعت ایران، با نگاهی خوش‌بینانه درباره ارتباط علوم انسانی و صنعت خودروسازی

سخنرانی کرد. از نظر کاکائی هم‌اکنون که ما در حال بررسی چگونگی ارتباط علوم انسانی و صنعت هستیم، این ارتباط برقرار است.

کاکائی، کاربرد مستقیم علوم انسانی در صنعت را مربوط به زمینه‌هایی چون «حسابداری، اقتصاد، حقوق، مدیریت (استراتژیک، عمومی، منابع انسانی، پروژه، عملیات و ارتباطات) و روان‌شناسی» دانست و درباره ارتباط غیرمستقیم علوم انسانی در صنعت به «جامعه‌شناسی، تاریخ، اخلاق، فرهنگ و هنر، علوم تربیتی، فلسفه، ادبیات و زبان‌شناسی، سیاست و سیاست‌گذاری» اشاره کرد.

وی وجه اهمیت صنعت خودرو را با برشماری برخی خصوصیات این صنعت یادآور شد. از نظر وی صنعت خودروی کشور به دلایلی برای کشور حیاتی و امنیتی محسوب می‌شود اما با وجود حمایت پنجاه ساله از آن، همچنان نابالغ است. برای کاکائی هدفی که تولیدکننده خودرو و صنعت‌گر حوزه خودروسازی از تولید این محصول دارد، باید روشن باشد.

کاکائی با برشماری مشکلات صنعت خودرو از جمله «بهره‌وری پایین، زیان‌دهی، نارضایتی عمومی (مردم، دولت، مدیر، کارگر، کارمند و سهام‌دار)، عدم توسعه دائمی، عدم زنجیره تامین، قابلیت اطمینان نامناسب در کل زنجیره تامین و تولید، رقابت ناسالم و نامتوازن؛» مروری بر ریشه‌های این مشکلات نیز داشت.

وی ادامه گفت: «این مسائل در حالی وجود دارند که رفع آن‌ها با موانعی جدی مواجه است».

کاکائی همچنین به موانع نرم نیز پرداخت. از نظر وی این موانع، دقیقاً زمین بازی علوم انسانی محسوب می‌شوند. از نظر کاکائی علوم انسانی می‌تواند در یافتن پاسخ سؤالات، به صنعت خودرو کمک کند:

وی معتقد بود رفع موانع نرم صنعت خودروسازی را می‌توان در ارتباط علوم انسانی و صنعت جست‌وجو کرد. برای این منظور تمهیداتی لازم است، از جمله اینکه «با توافق بر فلسفه‌ای منسجم درباره توسعه و سپس تبیین درست مسائل، ایجاد ساختار و توسعه فرهنگ (در سطوح متعدد درون‌سازمانی، میان‌سازمانی و برون‌سازمانی) را رقم زد».

احمد پاکتچی، رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، از منظر فرهنگ‌شناسی سخنرانی کرد؛ با این پرسش اساسی که «وقتی از ارتباط علوم انسانی و صنعت حرف می‌زنیم، کدام نسل از صنعت و کدام بخش از صنعت را منظور داریم؟». پاکتچی در سه محور، ابعاد پاسخ‌دهی به این پرسش را روشن کرد.

پاکتچی در ابتدا تصریح کرد که برخی از این ظرفیت‌ها، شناخته‌شده می‌نماید و تحت عنوان «روابط دیرآشنا» به مثال‌هایی پرداخت.

پاکتچی ترجیح داد با روایتی تاریخی به ایراد سخن بپردازد. برای این منظور به اهمیت درک صنعت و روند نضج تاریخی آن، توجه نشان داد. این توجه از



خلال روایتی از انقلاب صنعتی آغاز شد. پاکتچی با چنین روایتی سعی داشت این مهم را یادآور شود که مفهوم صنعت، یک مفهوم مطلق و یکسانی نیست؛ برای همین از انواع صنعتی شدن گفت و صنعتی شدن در جوامع غربی را شامل صور و ماهیت‌های متعدد دانست. علاوه بر کانتسکت صنعتی شدن و ماهیتی که در هر جامعه‌ای برای صنعت بر ساخته می‌شود؛ پاکتچی همچنین پرداختن به مسائل صنعت را متوقف به فهم این مسئله دانست که کدام بخش از صنعت را مدنظر داشته باشیم.

بنابراین، ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت از نظر پاکتچی، متوقف به دو متغیر زمینه و در نهایت ماهیت صنعت در هر جامعه و نیز فهم بخش‌های متعدد صنعت است.

سخنرانی پاکتچی، بخش دومی هم داشت که در آن به اثرات فراصنعتی صنعت پرداخت. پاکتچی این اثرات را در حوزه‌های متعدد تاریخی، اجتماعی، سبک زندگی و ارتباطات تشریح کرد.

بخش سوم سخنرانی پاکتچی به تأثیر متقابل علوم انسانی و صنعت اختصاص داشت که طی آن به تأثیر صنعت در امور انسانی و تأثیر علوم انسانی در صنعت پرداخت. این بخش با این پرسش آغاز شد که: «آیا مولفه‌های مشهور جامعه صنعتی، الزامات ماهوی صنعت است؟». منظور پاکتچی از مؤلفه‌های مشهور جامعه صنعتی «مصرف‌گرایی، نابودگری طبیعت، از خودبیگانگی انسان و صنعتی شدن ابعاد مختلف مانند علم» بود.

این پرسش، مقدمه‌ای بود تا پاکتچی در پاسخ به آن، از اختلاف بود و نمود در عرصه صنعت صحبت کند. از نظر وی وجود صنعت در کشور به فقدان یا نقصان زیرساخت‌های دانشی و مادری «برمی‌گردد؛ اما نمود صنعت ما برخورداری از جلوه‌هایی مشابه جوامع صنعتی است.

نتیجه چنین شکافی در بود و نمود صنعت ما، رشد جامعه صنعتی مانند مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، حتی اثرات اجتماعی مانند مهارجت، پیچیدگی زندگی شهری، ترافیک، گسترش مونتاز، تلفیق است.

به همین خاطر، از نظر پاکتچی در جامعه نیاز است به جای پیدا کردن ارتباط علوم انسانی و صنعت، ارتباط صنعت با واقعیت را جست‌وجو کنیم. اینکه صنعت در طبیعت خود واقع‌گرا باشد، یک افسانه است. رابطه صنعت با واقعیت باید به طور آگاهانه و واقع‌گرا باشد. پاکتچی، برای نیل به این مهم نیز نیاز به رویکردهای میان‌رشته‌ای به تولید و صنعت و رویکردهای فرارشته‌ای به تولید و صنعت را محور راه‌حل خود قرار داد. و بر نقش دانشنامه‌ها در شکل‌دهی و انسجام به این مطالعات را یادآور شد.

این نشست چهارساعته، با گفتگوی حضار به پایان رسید. گفتنی است نشست آسیب‌شناسی و ظرفیت‌سنجی ارتباط علوم انسانی و صنعت هفتمین نشست از سلسله نشست‌های همایش ملی ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت بود که پنجم و ششم اسفندماه برگزار خواهد شد.



## سریال‌های تلویزیونی؛ مسأله کاهش یا جذب مخاطب؟

نشان می‌دهد به زحمت متوسط تماشای تلویزیون به یک ساعت، یک ساعت و نیم می‌رسد. البته بخشی از این مسئله طبیعی است و در کشور شرایط سرگرم‌کننده و اوقات فراغت برای جوان‌ها، نوجوان‌ها و میان‌سال‌ها نسبت به سایر نقاط جهان کمتر است. تلویزیون در ایران یکی از تفریحات سالم، کم‌هزینه و در دسترس است. البته در سال‌های اخیر دسترسی به ماهواره و فضای مجازی باعث شد تا موجی از مخاطبان تلویزیون کوچ کنند و به جاهای دیگر سرکشند. ولی به این

به همت معاونت فرهنگی - اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات دومین نشست از سلسله نشست‌های ارزیابی سازمان صداوسیما با عنوان «سریال‌های تلویزیونی؛ عوامل کاهش یا جذب مخاطب؟» روز دوم بهمن ماه ۹۷، با سخنرانی مهدی فرجی (مدیر سابق رسانه ملی) و اعظم راود راد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



معنی نیست که ما هرگاه در تلویزیون برنامه یا سریال خوبی پخش کنیم، بیننده نداشته باشد. در سال ۸۹ که مدیر شبکه یک بودم، سریال حضرت یوسف را پخش کردیم و حدود ۸۶ درصد بیننده داشت. سریال‌های دیگری هم مثل زیر تیغ، مختارنامه و... با ۸۰-۸۲ درصد بیننده اعداد دست نیافتنی بودند که در تاریخ تلویزیون ماندگار شدند».

فرجی توضیح داد: «این اعداد برای بسیاری از کشورهای تولیدکننده و صادرکننده فیلم و سریال رویایی و ایده‌آل هستند. وقتی با مدیران تلویزیون‌های دنیا دیدار و گفتگو داشتم می‌گفتم که یک سریال ما ۸۲ درصد بیننده دارد، حرفم را باور نمی‌کردند.

فرجی با اشاره به نظرسنجی سال‌های ۹۶ و ۹۷ درباره سریال‌های تلویزیونی ایرانی گفت: «حتی در شرایط کنونی که معتقدم به دلیل وجود رقابت زیاد میزان بیننده‌های سریال‌های تلویزیونی کاهش پیدا کرده، کمترین عدد نزدیک به ۱۳ درصد است که گاهی این عدد با پربیننده‌ترین سریال‌های خارجی کشورهای دیگر قابل رقابت است. به عبارتی بهترین فیلم‌هایشان ۱۷-۱۸ درصد بیننده در کشورشان دارند. البته در این شرایط ما سریال‌هایی مثل پایتخت ۵ با ۷۹/۶ درصد بیننده داشتیم یا بانوی عمارت که پیش‌بینی می‌شود

در ابتدای این نشست معاون فرهنگی و اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اظهار داشت: «در این معاونت از مدت‌ها پیش برای نقد و بررسی برنامه‌های صدا و سیما برنامه ریزی انجام شده است. یکی از موانع برای برگزاری نشست‌هایی در خصوص برنامه‌های صدا و سیما، تمایل نداشتن مدیران این سازمان به حضور در مراسم است».

محمود کریمی علوی با اشاره به سیاست‌زدگی در جامعه خاطر نشان کرد: «بیشتر نقدهای کارشناسان به صدا و سیما بی‌شائبه نیست؛ بنابراین مدیران صدا و سیما حاضر به شرکت در مراسم نقد و بررسی برنامه‌های تلویزیون نیستند. اما در این سلسله نشست‌های برنامه‌های تلویزیون سعی شده نگاهی علمی، آکادمیک و منصفانه حاکم باشد تا گفتگویی سازنده در این زمینه انجام شود».

در ادامه دکتر مهدی فرجی، مدیر سابق شبکه ۱ و ۲ سیما با اشاره به اینکه مردم ما از منظر پژوهشگران دنیا جزء کسانی هستند که خیلی تلویزیون می‌بینند و متوسط تماشای تلویزیون در ایران روزانه سه ساعت و نیم است، گفت: «این عدد خیلی بزرگی است. در بعضی از کشورهایی که تلویزیون‌هایشان جذاب‌ترین برنامه‌های سرگرمی، علمی، مستند، فیلم و سریال را



بالای ۶۳-۶۴ درصد بیننده داشته باشد. یا سریال‌هایی مثل پدر، دلدادگان و ... بالای ۴۵ درصد بیننده داشتند. هرچه به سال‌های قبل‌تر می‌رویم تعداد بیننده‌های تلویزیون بیشتر می‌شود».

او با اشاره به پرمخاطب بودن سریال‌های ترکیه‌ای در ایران گفت: «من معتقد هستم که رسانه ملی ما از نظر بعد کیفیت و استانداردهای تولید، بدون تردید شاید تلویزیون بدون رقیب منطقه باشد. من نمی‌خواهم علایق مردم در دیدن سریال‌های ترکیه‌ای را نادیده بگیرم، ولی در اینجا بحثم از منظر کیفیت است. اگرچه خودمان می‌دانیم اگر به سمت سریال‌های مشابه آنها برویم، بسیار پرترفدار هستند. مثلث عشقی و مربع عشقی و مهم‌تر از آن موقعیت خیانت که متأسفانه در سریال‌های ترکیه‌ای موج می‌زند، موقعیت‌های جذابی هستند ولی ما از پخش آن‌ها پرهیز می‌کنیم. رسانه ملی همچنان اصرار دارد تا تلاش کند با پرداختن به موقعیت‌های نمایشی سالم و فرهنگی، مخاطبان خود را جذب و حفظ کند و از این جهت به عنوان یک رسانه ی پاک در مفهوم کلی اش تعریف می‌شود».

در ادامه این نشست اعظم راودراد، استاد ارتباطات دانشگاه تهران، با اشاره به نتایج یک تحقیق که درباره گرایش مخاطبان ایرانی به شبکه‌های ماهواره‌ای، توضیح داد: «در سال ۹۰ یک جلسه خصوصی با مدیران سیما داشتیم که در آنجا این بحث مطرح شد که چرا تماشاگر ماهواره افزایش پیدا کرده است. هر چند خروجی این جلسه در جایی منتشر نشد اما به هر حال این که مخاطب تلویزیون ایران رو به سرآشویی و در حال ریزش است، را خود صدا و سیمایی‌ها هم پذیرفته بودند. در یک تحقیقی که در سال ۸۹ انجام شد از چهار صد نفر درباره دلایل استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای سؤال شد که اولین دلیل آن نارضایتی از تلویزیون ملی ایران بود. دومی کسب اطلاعات سیاسی، و موارد بعدی چون آموزشی، فرار از واقعیات زندگی روزمره و الگو گرفتن از مسائل دیگر مطرح شد».

این استاد دانشگاه با توضیح درباره دلایل ریزش مخاطب گفت: «من اسم ریزش مخاطب را بحران مشروعیت می‌گذارم. بحران مشروعیت هم هیچ ربطی به طور مستقیم به سریال و این صحبت‌ها ندارد. بیشتر به اخبار و تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی و مسائل مختلف این چینی مربوط است. در یک مطلب دیگری نوشتم که تلویزیون ما بار ایدئولوژیک دارد. چون بالاخره یک تلویزیون حاکمیتی است. بار ایدئولوژیک به این معنا که نگاه تلویزیون نگاه تایید حاکمیت است».

وی ادامه داد: «یعنی این بار ایدئولوژیک و مذهبی بر تمام برنامه‌های تلویزیون مثل یک پوششی یا موبرگ‌هایی که در بدن انسان پراکنده هستند و از آن شریان اصلی تغذیه می‌شوند، در همه برنامه‌های تلویزیونی از اخبار و برنامه‌های سیاسی شروع می‌شود اما به آن ختم نمی‌شود و به همه‌ی برنامه‌های دیگر هم تسری پیدا

می‌کند و از آنجایی که مردم طبیعتاً متکثر و متنوع و متفاوت هستند، این وجه خاصی که تلویزیون در حال اجرای آن است، فقط می‌تواند یک عده خاصی را جذب کند».

این استاد دانشگاه با اشاره به گروه‌های جمعیتی که گرایش خاصی به تلویزیون ندارند، بیان کرد: «در مورد قشرهایی که دسترسی‌های رسانه‌ای بیشتری دارند به خصوص جوانان و در دوره‌های جدید زنان، فکر می‌کنم بیشترین ریزش مخاطب را داشته باشند. بعد شما بیابید بهترین فیلم تلویزیونی را هم بسازید، بهترین سریال تلویزیونی را بسازید، مخاطب با موضع‌گیری، آن سریال و فیلم را تماشا می‌کند، چون در ذهنش آن مشروعیت کامل نیست».

راودراد افزود: «به هر حال منظور من این است که صرفاً تماشا کردن تلویزیون به معنای رضایت نیست. اما یکی از مهم‌ترین دلایلی که آن ۴۰۰ نفر در سال ۸۷ به استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای اشاره کردند، نارضایتی از تلویزیون بود. وقتی این بحران مشروعیت وجود دارد، مخاطب با موضع‌گیری، تلویزیون را تماشا می‌کند و در نتیجه پیام مرجح یا معنای مرجح معنایی که آن برنامه می‌خواهد به مخاطب منتقل بکند، معلوم نیست که حتماً همان دریافت بشود».

او با اشاره به ویژگی‌های سریال‌هایی جدید که در تلویزیون پخش می‌شود، گفت: «یک استثنائات یا پدیده‌هایی در سریال‌های تلویزیونی رخ می‌دهد که دوباره مخاطب را به سمت خودش برمی‌گرداند. یعنی این یک منحنی‌ای است که بالا و پایین دارد، اما به طور متوسط آن ریزش کماکان وجود دارد و بحث من این است که چرا مخاطب می‌رود؟ در واقع سریال‌های ما در مجموع چه وجهی دارند که ممکن است مخاطب از آنها گریزان بشود؟».

این پژوهشگر ارتباطاتی با اشاره به این دلایل توضیح داد: یکی از ویژگی‌های سریال‌های تلویزیونی سلطه غم و اندوه است. یعنی هرچه بیشتر گریه بکنند، انگار سریال بهتر است. به خصوص در پایان‌بندی سریال‌ها، یعنی جایی که مخاطب می‌داند الان همه چیز درست شده و منتظر یک پایان‌بندی خوب است. عامل دیگر سلطه خشونت و وحشت است. در فیلم‌های خارجی و سریال‌های خارجی که پخش می‌شود، به خاطر نوع ممیزی که ما داریم، نمی‌توانیم نوع رابطه زن و مرد و نوع پوشش آنها و برخی تحرکات را در فیلم‌ها نشان بدهیم و بنابراین دائماً، آن قسمت‌ها را حذف می‌کنیم. در واقع وقتی آن قسمت‌ها را حذف می‌کنیم، آن قسمت‌های خشونت برجسته می‌شود. این سلطه خشونت، غیر از آن تأثیر منفی که شاید روی مخاطبان بگذارد بالاخره می‌تواند مخاطب را هم زده بکند».

فرجی در ادامه صحبت‌های راودراد گفت: «میزان رضایت یکی از فاکتورهای مهم در این نظرسنجی‌ها است. اتفاقاً



«شاید برای شما اتفاق بیافتد» را ساختند. در این ژانر معمولاً آدم‌ها کاملاً سیاه یا کاملاً سفید هستند. یعنی حد وسط نداریم».

این استاد دانشگاه با انتقاد از این نوع سریال‌ها ادامه داد: «آدم‌های بد تا جایی که می‌توانستند بدی می‌کردند اما در پایان همیشه و همواره با یک اتفاقی شنبه معجزه تقاص تمام کارهای بدشان را همانجا در سریال پس می‌دادند. این سریال کاملاً از نظر من ظاهرگرایی دینی و قشری‌گرایی مذهبی را ترویج می‌داد. یعنی همه چیز در همین ظاهر است».

راودراد با توضیح دربارهٔ اینکه چطور تلویزیون از سطح پایین دانش مردم به نفع خود سوء استفاده کرده است، گفت: «همان طور که آقای فرجی هم فرمودند اغلب مخاطبان تلویزیون عامهٔ مردم هستند و این نگاه، یعنی عامه‌ی مردم همین را می‌پسندند، همین را می‌فهمد و همین برای او جذابیت دارد. تلویزیون هم از این سطح پایین ذائقه‌ی هنری و دانش مذهبی پایین مخاطب که معمولاً محدود به ظواهر و مسائل ظاهری دینی است، از همین‌ها استفاده می‌کند و این را به او می‌دهد. یعنی همین سیر جریان داستان و آن بحث ظاهرگرایی مذهبی و.. در سریال داخلی هم اتفاق می‌افتد تقریباً تمام سریال‌های تلویزیونی ما، نه فقط «شاید برای شما هم اتفاق بیافتد»، ژانرشان کلید اسرار است به آن معنا که همان اول آدم بد را می‌شناسی، آدم خوب را هم می‌شناسی آخر داستان را هم حدس می‌زنی و این موجب ریزش مخاطبان می‌شود».

در پایان این نشست، سخنرانان به سؤالات مطرح شده پاسخ دادند.

متوسط میزان رضایت مردم هم از این سریال‌ها بالاتر از متوسط جهانی است. به عنوان مثال سریال پایتخت با ۷۹/۶ درصد بیننده ۹۹/۱ درصد از آن رضایت داشتند. یا سریالی مثل لیسانسه‌ها حدود ۸۰/۷ درصد رضایت از آن وجود داشت. طبیعی است مخاطبانی که از سریالی راضی باشند آن را دنبال می‌کنند. اینها فاکتورهایی هستند که در کنار میزان بیننده به آن‌ها هم توجه می‌شود. به همین دلیل فاکتور رضایت هم مسئله مهمی است و اینگونه نیست که صرفاً به میزان بیننده توجه کنیم».

فرجی با اشاره به سخنان دکتر راودراد دربارهٔ تقسیم‌بندی مخاطبان گفت: «با توجه به اینکه تلویزیون رسانهٔ عام است، بیشترین میزان بینندگان آن مخاطبان زیر دیپلم و عامهٔ جامعه هستند و در همه جای دنیا اینگونه است. با این حال میزان تماشای تلویزیونی نخبگان ما هم عدد جذاب و جالبی است. نزدیک به ۴۰ درصد نخبگان ما تلویزیون را می‌بینند و بعضی از برنامه‌ها را دنبال می‌کنند. استاندارد جهانی آن در دنیا پایین‌تر است. من مدافع این نیستم که مخاطبان تلویزیون به اندازه سابق باشد و ریزش نکرده باشد. ریزش مخاطب در چنین شرایطی و با ظهور ابزارها و امکانات جدید طبیعی است. خیلی از برنامه‌های تلویزیون را هم از طریق گوشی می‌بینند و در جاهایی پیشرفت فناوری‌ها به دیده شدن برنامه‌های تلویزیونی کمک کرده است».

دکتر راودراد در ادامه صحبت‌های خود خاطر نشان کرد: من اسم ژانر سریال‌های تلویزیونی خودمان را ژانر کلید اسرار گذاشته‌ام. این عنوان مربوط به یک مجموعهٔ تلویزیونی محصول کشور ترکیه بود. این سریال کاملاً مذهبی بود و آن دوره‌ای که پخش می‌شد، الگوی سریال‌سازی مذهبی ما شد و از روی آن الگو، سریال



## گزارش هم‌آبی قلم و دوربین از نگاه واسینی الاعرج

نشست‌هایی بود که درباره رمان‌های من برگزار شده است. برای نخستین بار حدود بیست رمان یا بیشتر را تعدادی از استادان دانشگاه و متخصصان با هم خوانده بودند و هر کدام گزارشی درباره کتابی که خوانده بود، ارائه داد. اصلاً انتظار نداشتم که برنامه این‌گونه باشد. فعالیت این جمع و نظرات شما بسیار عالی بود و آنچه نوشته شده شایستگی آن را دارد که

نیمه دی‌ماه امسال، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری بنیاد سینمایی فارابی و مدرسه ملی سینمای ایران همایشی در زمینه رابطه سینما و ادبیات با عنوان: «هم‌آبی قلم و دوربین» برگزار کرد. دو استاد الجزایری تبار دانشگاه سوربن، واسینی الاعرج (رمان‌نویس برجسته جهان عرب) و همسرش زینب الاعوج (شاعر و پژوهش‌گر حوزه سینما)، میهمان‌های



در قالب کتاب درآید و مقرر شد در قالب کتابی با عنوان «آثار واسینی از نگاه خواننده ایرانی» منتشر شود. بر این اساس من حقیقتاً خودم را خوش‌شانس می‌دانم. افزون بر آن، متخصصان سینما و دیگران هم که می‌دانم کتاب‌های مرا نخوانده‌اند، زیرا هیچ‌کدام از آنها تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. از آنچه این مجموعه خوانده بود استفاده کردند و واقعا مطالب جالبی در جلساتی که برگزار شد ارائه دادند. بنابر این جلسه نخست واقعا متنوع بود».

وی افزود: «دیدار دوم با کارگردان بزرگ، مسعود کیمیایی، یکی از بنیان‌گذاران نوگرایی در سینمای ایران بود. همه ما ارزش سینمای امروز ایران را از طریق نام‌های بزرگی که بر آن تأثیر گذاشته‌اند می‌دانیم، اما ژانر کیمیایی متفاوت است. من سال‌ها پیش فیلم قیصر را در سینماتک الجزایر دیدم و آن را به یاد می‌آورم. در این فیلم من متوجه شدم که تا چه اندازه این مرد در جامعه و فرهنگ و تاریخ خود فرو رفته و تا چه حد به جزئیات زندگی مردم کوچک و بازار پرداخته است. بنابراین، صحبت کردن با او فرصت مغتنمی است که برای من مهیا شد تا با

خارجی شرکت‌کننده در این همایش بودند. به ابتکار برگزارکنندگان این رویداد، گفت‌وگوها و نشست‌های مشترکی میان این دو شخصیت با شخصیت‌های برجسته ادبیات و سینمای ایران: مسعود کیمیایی، هوشنگ مرادی کرمانی، چستا یثربی و حسن فتحی برگزار شد و درباره دغدغه‌های مشترک آنها بحث‌های پربراری درگرفت.

مصاحبه زیر خلاصه‌ای از گفتگوی دبیر علمی همایش با واسینی الاعرج، پیش از ترک ایران و عزیمت به پاریس است که گزارشی منحصر به فرد از این نشست‌هاست. امید که به زودی دیدگاه دیگر شخصیت‌ها نیز برداشت آنها را از این دیدارها بازتاب دهد.

واسینی الاعرج گفت: «در ابتدا خرسندی خودم را از حضورم در این سمینار بزرگ و دعوت پژوهشگاه علوم انسانی و دبیر علمی همایش ابراز می‌دارم. از همه شما سپاسگزارم. هم‌چنین از رئیس پژوهشگاه تشکر می‌کنم از اینکه موجبات مشارکت مرا در این سلسله گفتگوها فراهم آوردند. جلساتی که به لحاظ علمی سنگین اما جذاب بود. درباره نشست نخست باید اقرار کنم که محتوا و تنوع آن مرا غافلگیر کرد و یکی از مهم‌ترین





هم درباره سینمای ایران و کارهای او و شخصیتش و نیز کارهای من از نظر ادبی و موضوعاتی که انگیزه‌های من برای نوشتن و کیمیایی برای فیلم ساختن بود، صحبت کنیم. من حقیقتاً از این دیدار لذت بردم و اصولاً بسیار جالب است که یک سینماگر و یک ادیب با هم گفت‌وگو کنند. متأسفانه در الجزایر و تا جایی که من متوجه شدم حتی در ایران مردم در جزیره‌های خودشان زندگی می‌کنند. سینماگران، نویسندگان، موسیقی‌دانان، نقاشان و شعرا هر کدام در جزیره خودشان به سر می‌برند، با وجود آنکه ما همه در یک حال و هوای انسانی و روحی زندگی می‌کنیم که ادبیات و هنر با انواع و اشکال مختلف برای ما فراهم ساخته و لازم است که با هم ارتباط داشته باشیم». واسینی الاعرج تأکید کرد: «به نظر من این دیدار راهی را در اینجا در ایران و حتی برای من شخصاً ایجاد کرد، راهی برای برخورد میان هنرهای مختلف، چرا که ما در نهایت یک چیز را تولید می‌کنیم و آن ارزش‌های انسانی است و دفاع از آنچه از این ارزش‌ها برایمان باقی مانده آن هم در جوامعی که گرایش‌های مادی و سودجویانه و تنگ‌نظرانه بر آن غالب شده است. سینمای ایران، به ویژه در سال‌های اخیر بدون اغراق سینمایی در سطح جهانی است و حال این سؤال پیش می‌آید که چه چیزی این سینما را جهانی کرده است؟ به نظر من، آن چیز گفتمان سیاسی نیست، بلکه گفتمان و رویکرد خود این سینماست و آنچه به انسانیت و ارزش‌های انسانی عرضه می‌کند. به گمان من سینماگرانی مثل فرهادی و پناهی و دیگران و نسل جوانی که در ایران فعالیت می‌کنند به خوبی درک کرده‌اند که ارزش‌های ماندگار انسانی است که برای مخاطب ارزش دارد و نه چیزهای زائد و ثانوی».

وی در ادامه گفت: «امروز وقتی متون ادبی بزرگ و مشهور را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که آنچه آنها را بزرگ و ماندگار ساخته، این عناصر انسانی نامیراست که تفاوتی ندارد در ایران باشد یا الجزایر یا فرانسه و یا آمریکا. جنگ و خرابی‌های آن هم یکی است، و فقر و کودکی زخم‌دیده ما، کودکی ربوده شده از ما. در کشورهای ما گاهی آدم‌ها به سرعت بزرگ می‌شوند زیرا کودکی ما از دستمان ربوده می‌شود. گاهی وقتی به خودم فکر می‌کنم با خود می‌گویم آیا من کودکی کردم؟ من درست در بحبوحه جنگ الجزایر به دنیا آمدم (سال ۱۹۵۴) که تا سال ۱۹۶۲ به طول انجامید. ما بزرگ می‌شویم و چیزی در وجودمان کم است و آن کودکی ماست که از ما دزدیده‌اند. برای همین است که می‌نویسیم یا فیلم می‌سازیم تا بگوییم این کودکی نمرده و باید زنده باقی بماند.

این ارزش‌های انسانی است در افغانستان، اینجا در ایران، عراق، سوریه یا هر کشور دیگری که جنگ و بحران‌های شدید را تحمل کرده است و این بی‌تردید و به صورت خودکار در سطح انسانی و در کارهای

سینمایی یا ادبی تأثیر می‌گذارد.

دیگر جزئیات زندگی ثانویه‌اند و ارزش جوهری ندارند. مانعی ندارد که درباره آنها بنویسیم اما ارزش راهی که سینمای ایران و حتی مقاطعی در سینمای الجزایر طی کرده، مربوط به مفاهیم انسانی است که هرگز آنها را فرونگذاشته است.

وی تصریح کرد: گفت‌وگو با کارگردان بزرگ سینما، مسعود کیمیایی بسیار خوب بود و نتایج زیادی حتی برای ایرانی‌ها داشت، زیرا من مشاهده کردم که برخی می‌آمدند و درباره رابطه سینما و ادبیات سؤال می‌کردند. با وجود آنکه سینما و ادبیات مثل دو برادرند که هر دو بر ساختار روایی بنا شده‌اند، یکی به مدد تصویر و دیگری به یمن واژگان، اما جوهره آنها یکی است و به همین خاطر تلاقی آنها امری اجتناب‌ناپذیر است و این دو به عنوان دو هنر لاجرم با هم تداخل دارند. برای همین، من بسیار خرسند شدم از این نشست و امیدوارم در آینده نیز در چنین سطحی همایش‌هایی درباره رابطه سینما و ادبیات برگزار شود. واسینی الاعرج در مورد جلسه سوم نیز گفت: به اعتقاد من باز هم یکی از دلپذیرترین دیدارها بود، گفت‌وگویم با نویسنده بزرگ هوشنگ مرادی کرمانی. بیش‌ترین تمرکز در این جلسه روی موضوع کودکی و زندگی‌نامه نویسی بود. اینکه چگونه کودکی‌مان را به رشته تحریر درآوریم و اینکه چگونه یک متن ادبی می‌تواند از کودکی بگوید همان‌گونه که مسائل تاریخ کشور را بیان می‌کند. در درجه اول بسیار از دیدن او شگفت‌زده شدم زیرا حقیقتاً احساس کردم که در مقابل طفل کوچکی نشسته‌ام در حالی که او مردی هفتاد و اندی ساله است. او مردی واقعا بزرگ است که بسیار ساده سخن می‌گوید. منظورم از ساده، سطحی نیست. این مرد در بیان گفتار و گفتمان و افکارش ساده است. فلسفه‌ای دارد که برگرفته از پس‌زمینه‌های حقیقی زندگی اوست. او تجربه‌ای بسیار سنگین داشته است. اینکه در خانه‌ای زندگی کنی که مادر دچار بحران شده و پدر به نوعی بیمار روانی است و تو مجبور به مهاجرت از شهرت شوی و به دنبال انتخاب‌های بسیار سختی در شرایطی سخت باشی. این موضوع نه ساده است و نه عادی.

من بسیار از وی خوشم آمد، چرا که از همان چیزهایی سخن می‌گفت که من می‌گویم و گاهی به خود می‌گفتم عجیب است، به رغم بُعد مسافت گویی ما در یک زمان و موقعیت زندگی می‌کردیم. گویی او دارد از من حرف می‌زند. وقتی صحبت می‌کرد، خودم را در برخی چیزها می‌دیدم. وقتی او تعریف کرد که مادرش گفته تو دیگر بزرگ شدی و باید از جمع زنان دور باشی. همین‌طور موضوع حمام که برای او اتفاق افتاده بود، دقیقاً از همان منظر اخلاقی که زمانی رسیده که تو باید از کودکی‌ات جدا شوی، چون بالغ شده‌ای و این یعنی باید از جمع زنان دور شوی، این



همان حالتی است که من هم تجربه کرده‌ام». وی اضافه کرد: «به یاد می‌آورم بازی‌های خطرناکی را که ما می‌کردیم. کسی باورش نمی‌شود. خانه ما در منطقه‌ای مرزی با مراکش بود. فرانسوی‌ها در دوران استعمار در این منطقه سیم‌های خاردار کشیده بودند و با این سیم‌ها که برق هم از آن عبور می‌کرد مرز را بسته بودند و داخل آن منطقه مین‌گذاری شده بود تا الجزایری‌های انقلابی که در داخل کشور علیه آنها فعالیت می‌کردند نتوانند به مراکش بگریزند و دوباره بازگردند. برای همین همه چیز را بسته بودند. آن وقت ما بچه‌ها به طرف سیم‌های خاردار می‌رفتیم و جای مین‌ها را می‌کندیم. مین‌های را در می‌آوردیم و بازشان می‌کردیم. تا امروز هم نمی‌دانم چگونه جان سالم بدر بردیم. بسیاری از دوستانم به این دلیل کشته شدند. داخل مین یک چیزی مثل میخ است. ما آن را با دندان می‌گرفتیم و می‌چرخانیم و خارج می‌کردیم. وقتی این میخ خارج شود دیگر خطری ندارد. در این میخ یک کپسول باروت است که شعله‌ور می‌شود و بدون آن مین دیگر خطری ندارد. بعد مین‌ها را جمع می‌کردیم و وسط زمین بازی می‌ریختیم و دور آن چوب می‌گذاشتیم و آتش می‌افروختیم و آن کپسول‌ها یکی پس از دیگری منفجر می‌شدند. وقتی کپسول اول منفجر می‌شد، تمام زنان از خانه‌ها بیرون می‌ریختند و هر کس می‌گفت پسر من روی مین رفته است. حتی تا سال‌ها پس از استقلال هم این مین‌ها موجود بود و سرانجام الجزایر با همکاری روس‌ها آنها را پاکسازی کرد. اما هنوز بعضی از آنها زیر زمین جامانده است. اینها ماجراهای کودکی من بود و ما شانس آوردیم که زنده ماندیم. من همیشه می‌گویم، زندگی مانند مرگ یک اتفاق است و تو نمی‌توانی وقتش را تعیین کنی. همه اینها که گفتم در آینده تبدیل به ارزش‌های انسانی شد. وقتی چنین شانس بزرگی نصیبمان شده که از این خطرات زنده بیرون بیایم باید آن را به ارزش‌های انسانی ضد جنگ، ضد مین، ضد مرگ به این روش، ضد ستم و ضد استعمار تبدیل کنیم. بنابراین وقتی این سختی‌ها و جابه‌جایی‌ها از مکانی به مکان دیگر و حوادثی نظیر زلزله‌های سهمگینی که شهرها را نابود کرده از این مردم می‌شنوم درمی‌یابم که او هم از روی شانس زنده است و ممکن بود زیر آوار یکی از این زلزله‌ها بمیرد. اما او زنده ماند و در زندگی‌اش توانست آثار ادبی بزرگی تولید کند که به فیلم هم تبدیل شده است».

الاعرج یادآور شد: «وقتی دو نویسنده با هم دیدار کنند می‌فهمند که دنیا تا چه اندازه کوچک و پیچیده است و در عین حال چقدر زیباست و باید از آن لذت برد. من هم چنین از شدت خوش بینی این مرد خوشحال شدم. خوش‌بینی در بالاترین سطح خود، خیلی بیشتر از من. او به انسان ایمان دارد و خوش‌بین کسی است که به ارزش‌های انسانی معتقد باشد و اینکه در نهایت این

freepptbackground.com

زندگی است که پیروز است. اگر زندگی پیروز نشود یعنی ما به کلی در زندگی زیان کرده‌ایم و هیچ چیزی برای اصلاح در آن وجود ندارد. حال نقش نویسنده و هنرمند این است که توان آن را داشته باشد که در آثارش زندگی را هدف، آن هم هدفی آرمانی قرار دهد. در آخرین جلسه با استاد فتحی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس مشهور صحبت کردم که شهزاد را ساخته و موضوع گفت‌وگو هم شهزاد بود، "شهزاد تهران و شهزاد بغداد" یعنی عربی و ایرانی. دیدار خوبی بود. ایده حاکم بر موضوع بسیار جالب و هدف این بود که هر کدام به قضیه شهزاد چگونه نگاه کرده است. متأسفانه من شانس دیدن سریال شهزاد استاد فتحی را نداشته‌ام ولی درباره آن زیاد شنیده‌ام. سخنان استاد فتحی را شنیدم و تصویری را که به روش خود از شهزاد داشت و چگونگی کاربرد آن در سریال را، همان‌طور که من در این باره صحبت کردم. این موضوع برای من بسیار اصیل است. "هزار و یک شب" در زندگی من اهمیت زیادی دارد و هم‌چنان به آن اتفاقی که باعث پیوند خوردن من با این متن در مسجد کوچکی شد که مکتبخانه قرآن بود، ایمان دارم. از آن زمان تاکنون این کتاب تقریباً همیشه با من است و به نوعی کتاب شانس من است. چرا که این کتاب بود که در حقیقت مرا از دایره محض دینی زبان خارج کرد. من برای یادگیری زبان و نوشتن عربی به مکتبخانه می‌رفتم، اما این متن به من آزادی بخشید و این فرصت را داد که با انسان روبه‌رو شوم و امر مقدس را از خلال متن قرآن کریم برایم در جایگاه خودش نهاد. اما در مقابلم وسعتی گشود تا آزادانه درون آن در انسان تأمل کنم. این فرصت را هزار و یک‌شب به من داد.

من از یک زاویه دید متضاد با استشراق شروع کردم. استشراق دائماً می‌گوید شهزاد نمونه عالی و متعالی زن و آزادی زن است و مبتنی بر این اندیشه است که به رغم آنکه شهریار هر شب زنی را می‌کشت، اما زنی آمد و به او گفت "ته"، در دنیا چیزهای مهم‌تری هم هست و آن آزادی انسان است. انسانی که عشق می‌بخشد و نه مرگ. و او را از رهگذر روایت‌ها و قصه‌های مختلف قانع کرد که هنوز هم چیزهایی وجود دارد و به قول استاد مرادی کرمانی: "نباید از انسان ناامید شویم".

انسان همواره یک نیروی خلاق دارد که نمی‌دانیم چه زمانی شکوفا می‌شود و بنابراین نباید مأیوس شویم. ناامیدی یعنی پایان انسان. حقیقتاً شهزاد بر آن بود که شهریار می‌تواند تغییر کند و این تغییر از طریق قصه‌گویی است.

اما این لایه اول است. باری اگر به قصه از این زاویه نگاه کنیم، شهریار تغییر کرده و دیگر خونخوار نیست و فرزندان‌ش را دوست دارد، سه پسری را که شهزاد برایش به دنیا آورده است. همسرش را هم دوست دارد زیرا از زندگی او حفاظت کرده و مانند دیگر همسران با او رفتار نکرد. حال در این روایت از او می‌پرسد: "خب الآن



واسینی الاعرج در خاتمه گفت: «من از این دیدار علمی، فرهنگی و پژوهشی و مقدماتی که برای آن فراهم شده بود، بسیار خرسندم. هم‌چنین از اینکه به تهران آمدم که بار پیش بخشی از آن را دیده بودم و بخشی دیگر را این‌بار دیدم، خیلی خوشحالم. اما بیش از آن از دیدار شهری خوشحال شدم که آرزوی دیدنش را داشتم. شهری که بی‌تردید یکی از شهرهای بزرگ تمدن بشری است، مانند بغداد یا تاشکند. شهر اصفهان که بخش مهمی از حافظه فرهنگی و انسانی مرا تشکیل می‌دهد. همیشه یاد ایران برای من با اصفهان گره خورده است. اما بار پیش به خاطر محدودیت روزهای سفر فرصت دیدن این شهر به من دست نداد و این بار به لطف پژوهشگاه و همایش که زحمت زیادی برای سفر ما کشیدند توانستم آن را ببینم. شهری بسیار دل‌انگیز، آن میدان بزرگ و آن رودخانه‌ای که بسیار متأسف شدم از اینکه خشکیده است و این جمله به ذهنم آمد که "رودها هم خشک می‌شوند". نمی‌توان تصور کرد که رودخانه‌ای بزرگ که حافظه جمعی مردمی را تشکیل می‌دهد هم ممکن است خشک شود. امیدوارم آب آن دوباره بازگردد، چرا که شریان اصلی حیات این شهر است.

اصفهان شهری ممتاز و اسطوره‌ای است. پارک‌ها، رستوران‌ها، مساجد و کلیساها، همگی حقیقتاً مرا شگفت‌زده کرد. من از اصفهان پُر شدم. چه کسی می‌داند؟ شاید این آغاز تجربه یک رمان باشد. من از این شهر بازگشتم، در حالی که به رنگ‌هایش، مردم‌ش، اخلاق خوبشان و روابط انسانی‌شان علاقه‌مند شدم، هم‌چنین به لحاظ شهرسازی حفظ ساختار منحصر به فرد آن قابل توجه بود. امیدوارم باز هم این شهر را ببینم».

تغییر کردم. حال باید چه کنم؟ چگونه گناهانم نسبت به زنانی که ستمگرانه آنها را کشته‌ام پاک کنم؟ و او می‌گوید به خدا پناه ببر اما با عشق. و کینه را از چشمانت بشوی. او هم عملاً این اندیشه را می‌پذیرد. اما من به رغم آنکه این موضوع مثبت است، در نهایت در شهرزاد چیزی نیافتم که مرا قانع کند که شهرزاد از آزادی زن دفاع کرد. وقتی به گفتمان او نگاه می‌کنم، می‌بینم این همان گفتمان شهریار است که بر زبان یک زن جاری شده است. آیا او در مقابل شهریار ایستاد که بگوید تو به زنان ستم کردی؟ هرگز. آیا با او مناقشه‌ای کرد؟ نه. آیا علیه نماد خیانت به همسر ایستاد؟ هرگز. فقط هر شب حرف‌هایی به او زد که می‌خواست بشنود، تا زنده بماند. اما چیزی که توجه مرا جلب کرد و در رمان "رمل المایه" در گفت‌وگو با هزار و یک‌شب آوردم، شخصیت خواهرش "دنیازاد" بود که چند بار به او گفت "بعد چه؟". این یعنی آنچه شهرزاد می‌گفت دنیازاد را قانع نمی‌کرد و از او می‌خواست که برایش توضیح دهد. طبعاً خواهرش برای او توضیحی نداد. برای همین من فقط شش شب را به هزار و یک شب اضافه کردم و شد "شب هزار و هفتم". اما این بار من گذاشتم دنیازاد بگوید آنچه را که خواهرش نگفت. برعکس، دنیازاد در طرف مقابل خواهرش ایستاد و شروع به انتقاد از شهریار کرد، چرا که او هم در "شب هزار و هفتم" در مقابل شهریار ایستاده است. اما شهریار معاصر، شهریاری سنگدل‌تر و ظالم‌تر است. برای همین وقتی استاد فتحی از فرضیه‌ای گفت که از آن آغاز کرده بود و اینکه به او وجهی معاصر داده، من خیلی خوشم آمد. زیرا دیدم استاد فتحی هم شهرزاد را از زمان گذشته بیرون کشیده و به زمان حال آورده و او مشکلات امروز زندگی و شرایطی را حکایت می‌کند که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، از درگیری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سخن می‌گوید.

این تمایل به انتقال یک شخصیت دور و آوردنش به امروز بسیار مهم است، زیرا ما یک نماد را منتقل کرده‌ایم، چون شهرزاد به یک نماد انسانی تبدیل شده است. ما آن را به زندگی امروز منتقل کرده‌ایم و از آن استفاده می‌کنیم. این گفتگو بسیار لذت‌بخش بود و فرصتی به من داد که با شخصیتی مهم دیدار کنم، شخصی که مثل من با شهرزاد وارد چالش شده و به مسیریایی رسیده و آنها را در اثر هنری‌اش نمایان ساخته است».



# پنجمین همایش ملی زبان‌شناسی رایانشی

دبیر علمی: دکتر مسعود قیومی  
دبیر اجرایی: بیتا قوچانی

## محورهای همایش:

- پردازش واژه
- ماشین ترجمه
- پردازش گفتار و متن
- تجزیه نحوی خودکار
- سیستم پرسش و پاسخ
- استانداردسازی داده زبانی
- برجسبدهی نقش معنایی
- یافتن خودکار ارجاع ضمیر
- برجسبدهی مقوله دستوری
- تهیه شبکه‌های معنایی واژگان
- تشخیص موجودیت‌های نامدار
- استخراج اطلاعات از داده زبانی
- موتورهای جستجو و بازیابی اطلاعات
- پردازش ساخت اطلاعاتی در جمله و متن

## تاریخ‌های مهم:

ارسال اصل مقاله و چکیده انگلیسی: ۱۵ فروردین ۱۳۹۸

اعلام نتایج داوری: ۳۱ خرداد ۱۳۹۸

ارسال نسخه نهایی مقاله (اعمال نظرات داوران): ۱۵ تیر ۱۳۹۸

زمان برگزاری همایش: ۳۰ آبان ۱۳۹۸

مقالات حتما باید براساس قالب محتوایی و صوری ابلاغی انجمن تدوین شود.  
مقالات می‌بایست به نشانی رایانامه [hamayesh@isi.ir](mailto:hamayesh@isi.ir) ارسال شود.



مدیر مسئول: سیدمحسن علوی‌پور

سردبیر: حوریه اهدی

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، شهرام اصغری، صادق کیا و سعیده زندی

[ravabet1@ihcs.ac.ir](mailto:ravabet1@ihcs.ac.ir)

[www.ihcs.ac.ir](http://www.ihcs.ac.ir)

کانال سروش: @pajoheshgah